



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

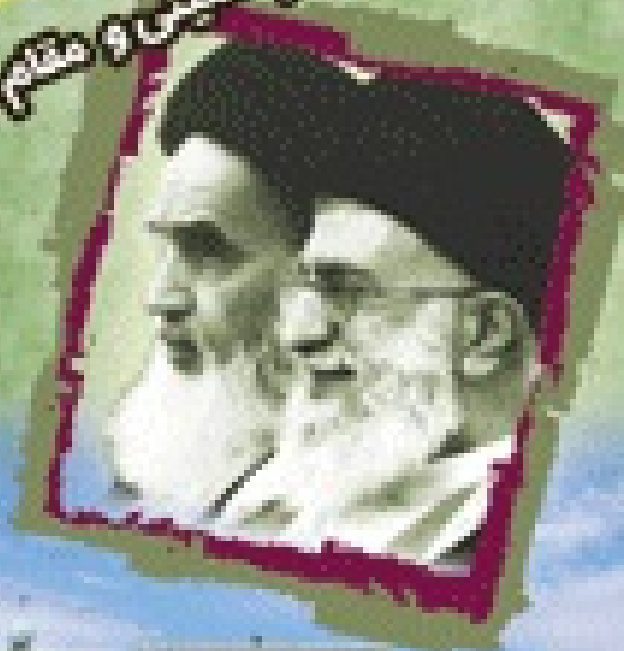
www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

کتاب



# رابطه روحانیت و نظام اسلامی

## آیت‌الله محمد حسین حکیم مصطفی رحیمی



مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات  
علمی-مجتهدی زاهد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# رابطه روحانیت و نظام اسلامی از منظر امام و رهبری

نویسنده:

علی مجتبی زاده

ناشر چاپی:

مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات حوزه های علمیه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۹	رابطه روحانیت و نظام اسلامی از منظر امام و رهبری
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۱	تقدیم به:
۱۳	فهرست مطالب
۱۹	مقدمه
۲۱	پیشگفتار
۲۴	فصل اول: مفاهیم و کلیات
۲۵	اشاره
۲۷	روحانیت
۳۰	نظام اسلامی
۳۴	رابطه
۳۶	روحانیت و تحولات سیاسی اجتماعی کشور
۴۲	سنخ شناسی روحانیت از منظر امام و رهبری
۴۲	اشاره
۴۳	الف: پایگاه محکم اسلام در برابر انحرافات
۴۳	ب. امید بخش، پیش تاز، وظیفه شناس
۴۴	ج. دوری از زخارف دنیا و مقابله با زراندوزان
۴۵	ویژگی های افراد روحانی نما از نگاه امام و رهبری
۴۵	اشاره
۴۵	الف. فعالیت علیه اسلام ناب و انقلاب
۴۷	ب. وابستگی به دنیا و دنیا طلبان و سازش با دشمنان
۴۷	ج. فقدان شناخت و آگاهی لازم

۴۹	فصل دوم: وظایف و کارکرد روحانیت، در قبال نظام اسلامی
۴۹	اشاره
۵۱	علل حضور روحانیت در عرصه سیاست
۵۶	ضرورت حضور روحانیت در برخی مناصب
۶۰	حضور روحانیت در مناصب دولتی از منظر امام خمینی رحمه الله علیه
۶۹	مهم ترین وظایف روحانیت، در قبال نظام اسلامی
۷۰	۱. تبیین و تبلیغ معارف اسلامی و ارزش های اسلامی و انقلابی
۷۳	۲. مقابله با شبهه افکنی های دشمنان
۷۷	۳. مقابله با جریان های انحرافی
۷۹	۴. حفظ، تقویت و تعمیق ایمان و هویت اسلامی و انقلابی جامعه
۸۱	۵. حفظ جهت گیری دینی نظام
۸۳	۶. پشتیبانی فکری از نظام اسلامی
۸۷	۷. دفاع و پشتیبانی عملی از نظام و نقش آفرینی در تحولات کشور
۹۲	۸. پاسداشت حق انقلاب و امام رحمه الله علیه
۹۳	۹. ظلم ستیزی مبارزه با بی عدالتی
۹۵	۱۰. کسب آگاهی های لازم و آگاهی بخشی به مردم
۹۶	۱۱. تربیت نیروی کارآمد و شایسته
۹۸	۱۲. حفظ و تقویت وحدت ملی و اعتماد مردم به نظام اسلامی
۱۰۱	فصل سوم: وظایف و کارکرد نظام اسلامی، در قبال روحانیت
۱۰۱	اشاره
۱۰۳	۱- ایجاد بستر مناسب، برای ترویج و تبلیغ فرهنگ و ارزش های دینی
۱۰۶	۲- بهره مندی از نظر کارشناسی روحانیت
۱۰۸	۳- به کار گیری روحانیت، در بخش های مختلف کشور
۱۰۹	۴- حمایت مالی از حوزه و مراکز دینی
۱۱۳	فصل چهارم: گونه شناسی رابطه روحانیت و نظام اسلامی
۱۱۳	اشاره

- ۱۱۵ ..... تبیین گونه های رابطه روحانیت و نظام سیاسی
- ۱۱۵ ..... رابطه روحانیت با نظام های سیاسی، پیش از پیروزی انقلاب اسلامی
- ۱۱۵ ..... الف: موضع روحانیت، در قبال حکومت ها به طور عام؛
- ۱۱۶ ..... ب: موضع روحانیت، در قبال دولت صفویه
- ۱۲۱ ..... رابطه روحانیت با نظام های سیاسی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی
- ۱۲۲ ..... مبنای فکری، زمینه ساز رویکردهای مختلف رابطه روحانیت و نظام اسلامی
- ۱۲۳ ..... قلمرو اختیارات فقیه
- ۱۲۳ ..... اشاره
- ۱۲۳ ..... ۱. جواز تصرف فقیه در امور حسبیه،
- ۱۲۳ ..... ۲. ولایت در امور حسبیه،
- ۱۲۵ ..... ۳. ولایت عامه فقیه
- ۱۲۶ ..... الف. ولایت عامه فقیه، در چارچوب احکام فرعیه
- ۱۲۶ ..... ب. ولایت عامه فقیه، غیر مقید به احکام فرعیه (ولایت مطلقه فقیه)
- ۱۲۹ ..... گونه شناسی رابطه روحانیت و نظام اسلامی
- ۱۳۰ ..... رابطه تقابل آمیز، و معارضه جویانه با نظام اسلامی
- ۱۳۱ ..... رابطه تعاملی میان روحانیت و نظام اسلامی
- ۱۳۱ ..... اشاره
- ۱۳۱ ..... الف: تعامل انفعالی و واکنشی
- ۱۳۲ ..... ب: تعامل فعال
- ۱۳۲ ..... الف. تعامل بدون حفظ استقلال
- ۱۳۲ ..... ب. تعامل با حفظ استقلال
- ۱۳۳ ..... ترسیم الگوی رابطه مطلوب روحانیت و نظام اسلامی
- ۱۳۳ ..... ارزیابی گونه های مختلف رابطه روحانیت و نظام اسلامی
- ۱۴۲ ..... ارزیابی رویکرد سوم:
- ۱۴۴ ..... ارزیابی دیدگاه تعامل، بدون حفظ استقلال:
- ۱۴۵ ..... ارزیابی دیدگاه تعامل، با حفظ استقلال

۱۴۷	معنا و مفهوم استقلال روحانیت و ضرورت آن
۱۵۱	استقلال حوزه و کمک مالی نظام اسلامی
۱۵۳	سازوکارهای لازم تعامل روحانیت و نظام اسلامی
۱۵۴	سازوکارهای حوزه و روحانیت در تعامل با نظام اسلامی
۱۵۶	سازوکارهای نظام اسلامی در تعامل با حوزه و روحانیت
۱۵۹	فصل پنجم: پاسخ به برخی شبهات، پیرامون رابطه روحانیت و نظام اسلامی
۱۵۹	اشاره
۱۶۱	اسلام منهای روحانیت
۱۶۷	نظام جمهوری اسلامی، نظام آخوندی
۱۷۲	تقسیم روحانیت، به روحانی دولتی و غیر دولتی، آخوند سیاسی و غیر سیاسی
۱۷۷	دین دولتی یا دین حکومتی و دولت دینی و حکومت دینی
۱۸۱	دخالت در سیاست و حضور در برخی مناصب و کاستی قداست روحانیت
۱۹۲	ولی فقیه و جایگاه فقها و مرجعیت، در نظام اسلامی
۱۹۵	مدیریت فقهی، پاسخ گوی نیازهای جامعه نیست
۲۰۱	خاتمه
۲۰۵	منابع و مأخذ
۲۱۲	درباره مرکز



## رابطه روحانیت و نظام اسلامی از منظر امام و رهبری

### مشخصات کتاب

سرشناسه : مجتبی زاده، علی، 1353 -

عنوان و نام پدیدآور : رابطه روحانیت و نظام اسلامی از منظر امام و رهبری [کتاب] / علی مجتبی زاده؛ تهیه کننده مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات.

مشخصات نشر : قم: حوزه علمیه قم، مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات، 1391.

مشخصات ظاهری : 187 ص.

شابک : 7-72-2638-964-978

وضعیت فهرست نویسی : فیا

موضوع : خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، 1279 - 1368. -- دیدگاه درباره روحانیت

موضوع : روحانیت -- ایران -- فعالیت های سیاسی

موضوع : اسلام و دولت

شناسه افزوده : حوزه علمیه قم. مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات

رده بندی کنگره : DSR1563 / 9 م 3 1391

رده بندی دیویی : 955/0840838

شماره کتابشناسی ملی : 3046451

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

رابطه روحانیت و نظام اسلامی از منظر امام و رهبری

علی مجتبی زاده

تهیه کننده: مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات

اسفند 1394

ص: 2

## تقديم به:

منجي عالم بشريت و عدالت گستر جهان، حضرت ولي عصر (عجل الله تعالى فرجه الشريف)، علما و مراجع عظام تقليد، امام راحل، مقام معظم رهبري و همه ي جويندگان حقيقت و پويندگان راه تعالي و پيشرفت جامعه ي اسلامي.

ص: 3



## فهرست مطالب

مقدمه ..... نه

پیشگفتار... یازده

فصل اول: مفاهیم و کلیات

روحانیت... 3

نظام اسلامی.. 6

رابطه. 10

روحانیت و تحولات سیاسی اجتماعی کشور. 12

سنخ شناسی روحانیت از منظر امام و رهبری.. 18

الف: پایگاه محکم اسلام در برابر انحرافات... 19

ب. امید بخش، پیش تاز، وظیفه شناس... 19

ج. دوری از زخارف دنیا و مقابله با زراندوزان. 20

ویژگی های افراد روحانی نما از نگاه امام و رهبری.. 21

الف. فعالیت علیه اسلام ناب و انقلاب... 21

ب. وابستگی به دنیا و دنیا طلبان و سازش با دشمنان. 23

ج. فقدان شناخت و آگاهی لازم، 23

فصل دوم: وظایف و کارکرد روحانیت، در قبال نظام اسلامی

علل حضور روحانیت در عرصه سیاست... 27

ص: 5

ضرورت حضور روحانیت در برخی مناصب... 32

حضور روحانیت در مناصب دولتی از منظر امام خمینی 6..... 36

مهم ترین وظایف روحانیت، در قبال نظام اسلامی.. 45

1. تبیین و تبلیغ معارف اسلامی و ارزش های اسلامی و انقلابی.. 46

2. مقابله با شبهه افکنی های دشمنان. 49

3. مقابله با جریان های انحرافی.. 53

4. حفظ، تقویت و تعمیق ایمان و هویت اسلامی و انقلابی جامعه. 55

5. حفظ جهت گیری دینی نظام 57

6. پشتیبانی فکری از نظام اسلامی.. 59

7. دفاع و پشتیبانی عملی از نظام و نقش آفرینی در تحولات کشور. 63

8. پاسداشت حق انقلاب و امام 6..... 68

9. ظلم ستیزی مبارزه با بی عدالتی.. 69

10. کسب آگاهی های لازم و آگاهی بخشی به مردم 71

11. تربیت نیروی کارآمد و شایسته. 72

12. حفظ و تقویت وحدت ملی و اعتماد مردم به نظام اسلامی، 74

فصل سوم: وظایف و کارکردهای نظام اسلامی، در قبال روحانیت

1- ایجاد بستر مناسب، برای ترویج و تبلیغ فرهنگ و ارزش های دینی.. 79

2- بهره مندی از نظر کارشناسی روحانیت... 82

3- به کارگیری روحانیت، در بخش های مختلف کشور. 84

4- حمایت مالی از حوزه و مراکز دینی.. 85

فصل چهارم: گونه شناسی رابطه روحانیت و نظام اسلامی

تبیین گونه های رابطه روحانیت و نظام سیاسی .. 91

رابطه روحانیت با نظام های سیاسی، پیش از پیروزی انقلاب اسلامی .. 91

الف: موضع روحانیت، در قبال حکومت ها به طور عام؛ 91

ص: 5

ب: موضع روحانیت، در قبال دولت صفویه. 92

رابطه روحانیت با نظام های سیاسی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی.. 97

مبنای فکری، زمینه ساز رویکردهای مختلف رابطه روحانیت و نظام اسلامی.. 98

قلمرو اختیارات فقیه. 99

1. جواز تصرف فقیه در امور حسبیه، 99

2. ولایت در امور حسبیه، 99

3. ولایت عامه فقیه. 101

الف. ولایت عامه فقیه، در چارچوب احکام فرعیه. 102

ب. ولایت عامه فقیه، غیر مقید به احکام فرعیه (ولایت مطلقه فقیه) 102

گونه شناسی رابطه روحانیت و نظام اسلامی.. 105

رابطه تقابل آمیز، و معارضه جویانه با نظام اسلامی.. 106

رابطه غیر تعاملی، غیر مسئولانه و بی تفاوتی میان روحانیت و نظام اسلامی. 106

رابطه تعاملی میان روحانیت و نظام اسلامی.. 107

الف: تعامل انفعالی و واکنشی.. 107

ب: تعامل فعال. 108

الف. تعامل بدون حفظ استقلال. 108

ب. تعامل با حفظ استقلال. 108

ترسیم الگوی رابطه مطلوب روحانیت و نظام اسلامی.. 109

ارزیابی گونه های مختلف رابطه روحانیت و نظام اسلامی.. 109

ارزیابی رویکرد سوم: 119

ارزیابی دیدگاه تعامل، بدون حفظ استقلال: 120



ارزیابی دیدگاه تعامل، با حفظ استقلال. 121

معنا و مفهوم استقلال روحانیت و ضرورت آن. 123

استقلال حوزه و کمک مالی نظام اسلامی.. 127

سازوکارهای لازم تعامل روحانیت و نظام اسلامی.. 129

ص: 5

سازوکارهای حوزه و روحانیت در تعامل با نظام اسلامی.. 130

سازوکارهای نظام اسلامی در تعامل با حوزه و روحانیت... 132

فصل پنجم: پاسخ به برخی شبهات، پیرامون رابطه روحانیت و نظام اسلامی

اسلام منهای روحانیت... 137

نظام جمهوری اسلامی، نظام آخوندی.. 143

تقسیم روحانیت، به روحانی دولتی و غیر دولتی، آخوند سیاسی و غیر سیاسی.. 148

دین دولتی یا دین حکومتی و دولت دینی و حکومت دینی.. 153

دخالت در سیاست و حضور در برخی مناصب و کاستی قداست روحانیت... 158

ولیّ فقیه و جایگاه فقها و مرجعیت، در نظام اسلامی.. 168

مدیریت فقهی، پاسخ گوی نیازهای جامعه نیست... 171

خاتمه. 177

منابع و مأخذ. 181

ص: 5

روحانیت، با توجه به جایگاه ویژه‌ی مذهب تشیع در کشور، همواره از نهادهای تأثیرگذار در تاریخ پر فراز و نشیب کشور و کانون اصلی آگاهی بخشی جامعه و خیزش‌ها و قیام‌های دینی مردمی بوده است.

نهاد روحانیت، به عنوان نهاد برآمده از دین، بدون وابستگی به نهاد، گروه و جریانی خاص، همواره تلاش نموده تا به وظیفه و مسئولیت خویش در تبیین احکام اسلامی و هدایت و ارشاد مردم و ایستادگی در برابر زیاده‌خواهی‌ها، بی‌عدالتی‌ها و سلطه‌جویی‌ها عمل نماید و در این راه مشکلات، سختی‌ها و صدمات زیادی را به جان خریده است تا سرانجام ثمره‌ی شیرین مبارزات تاریخی آنان با همراهی و مجاهدت بی‌نظیر مردم، در شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی و برپایی حکومتی بر پایه‌ی مبانی و اصول اسلامی و ارزش‌های دینی نمایان گردید.

تاقبل از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت دینی، موضع حوزه و روحانیت در قبال حکومت‌ها همواره موضعی تقابلی و معارضه‌جویانه بوده است؛ به جز در دوران صفویه و برهه‌ای از دوره‌ی قاجاریه که نوعی همکاری محدود، با هدف اجرای برخی از تعالیم دین و عمل به وظیفه، شکل گرفت. آموزه‌های دینی اجازه نمی‌داد که روحانیت با هیچ نظام غیر دینی سازش یا همکاری نماید.

با تشکیل نظام دینی، مسأله‌ی جایگاه حوزه و روحانیت در نظام اسلامی و استقلال حوزه و روحانیت به شکل جدی مطرح گردید و دیدگاه‌ها و نظریه‌های مختلفی در این خصوص ارائه شد؛ لذا ضروری است که این موضوع مورد بررسی و کنکاش قرار گیرد که خوشبختانه نگارنده‌ی محترم به این امر توجه نموده و ضمن اشاره به دیدگاه‌های مختلف در مورد رابطه‌ی روحانیت و نظام اسلامی، دیدگاه و موضع امام خمینی رحمه الله علیه در این رابطه را تبیین نموده و نظرات و اندیشه‌های روشنگرانه‌ی مقام معظم رهبری را چراغ راه و دست مایه‌ی کار خویش قرار داده است. افزون بر آن سعی نموده به شبهات و دغدغه‌های موجود در زمینه پاسخ گوید.

امید است این اثر توانسته باشد رسالت خویش را در این زمینه تا حدودی ایفا نماید.

در پایان بر خود لازم می‌دانم از نویسنده‌ی محترم جناب آقای علی مجتبی زاده، و از همه‌ی عزیزانی که ما را در به سامان رساندن این نوشتار یاری نموده‌اند؛ به ویژه از ارزیابان محترم: حجج الاسلام و المسلمین آقایان سید محمدتقی علوی و حسن رضایی مهر و از حجت الاسلام و المسلمین آقای ابوالحسن بکتاش مدیر محترم گروه سیاست مرکز، تشکر و سپاسگزاری نمایم.

حسن رضایی مهر

رئیس مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات

ص: 10

روحانیت، به عنوان نهاد بر آمده از دین، با الهام از مکتب اهل بیت و به علت جایگاه ویژه‌ی مذهب در میان مردم، در طول تاریخ پرفراز و نشیب کشور، همواره به عنوان کانون اصلی آگاهی بخشی و روشن گری دینی، اجتماعی و سیاسی در متن تحولات حضور داشته و از نقش و جایگاه ویژه‌ای، برخوردار می‌باشد. تاریخ مذهب تشیع و کشورمان به خوبی گواهی می‌دهد که روحانیت اصیل و متعهد، در کنار وظیفه تبیین و ترویج تعالیم نورانی اسلام و تفکر ناب شیعی، هیچ‌گاه از تحولات اجتماعی به دور نبوده و از کانون‌های محوری و تأثیرگذار در این عرصه به شمار می‌رفته است.

حوزه و روحانیت، همواره از پیشگامان نهضت‌های اجتماعی و سیاسی ضد استعماری و ضد استبدادی بوده‌اند و در هر نهضت و انقلاب الهی و مردمی، اولین کسانی بوده‌اند که بار رنج‌ها و سختی‌ها را به دوش کشیده‌اند و پیش‌کسوت‌ایثار و مجاهدت بوده‌اند. حتی در تاریخ‌ترین و سیاه‌ترین شرایط، که بسیاری از روشن‌فکران و گروه‌های سیاسی، دچار یأس و سرخوردگی می‌شدند، روحانیت، با صلابت و شهامت، وارد صحنه گردیده و در برابر استعمارگران، حماسه آفریدند.

تاریخ، بیان‌گر این واقعیت است که هیچ‌نهضت دینی و اجتماعی در ایران و جهان اسلام، بدون همراهی و پیشگامی روحانیت، با اقبال و همراهی مردم به سرانجام نرسیده و در سایه‌ی همراهی مردم و روحانیت، در دفاع از حقایق دینی و منافع و مصالح عموم مردم، فصول زرّینی در تاریخ امت اسلامی رقم

خورده است. در این میان، چهره غیردینی یا ضددینی حاکم بر غالب حکومت‌ها، موجب می‌شد تا حوزه و روحانیت در قبال حکومت‌ها، به طور عمده، با در نظر گرفتن مصالح و منافع مردم و کشور، موضعی تقابلی آمیز و معارضانه جویانه داشته باشد. این رویکرد، با توجه به ماهیت نظام‌های سیاسی، وجهه غالب حوزه و روحانیت بوده است. با برپایی نظام جمهوری اسلامی، که نوید بخش حضور فعال دین در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی بود و با به ثمر نشستن مجاهدت‌های روحانیت و مردم، فصل نوینی در مناسبات روحانیت و نظام اسلامی، شکل گرفت و نظام جمهوری اسلامی همان‌گونه که نقطه عطفی در تحولات سیاسی و اجتماعی در سطح ملی و فراملی محسوب می‌شد، نقطه عطف و تحول بنیادینی را در مناسبات حوزه و روحانیت با نظام سیاسی برآمده از دین، به وجود آورد و این امر موجب شد تا موضوع رابطه حوزه و روحانیت با نظام اسلامی، به شکل جدی مطرح گردد. ضرورت حضور روحانیت، در عرصه سیاست و برخی مناصب و مسئولیت‌ها از یک سو و دغدغه‌ی ترویج و تبلیغ دین و معارف اسلامی، به عنوان کارکرد ذاتی روحانیت، و حفظ جایگاه حوزه و روحانیت و استقلال آن‌ها از سوی دیگر، الزامات خاصی را فراروی حوزه و روحانیت قرار داد و ضرورت تبیین و ترسیم الگوی مناسب رابطه روحانیت و نظام اسلامی را بیش از پیش، آشکار نمود. با وجود پژوهش‌ها و تحقیقاتی که در این زمینه ارائه گردیده، جای خالی پژوهشی مستقل در این خصوص، احساس می‌شد؛ از این رو برآن شدیم تا در نوشتار حاضر، الگوی مطلوب رابطه روحانیت با نظام اسلامی را، با تکیه بر دیدگاه امام‌راحل و مقام معظم رهبری، تبیین نماییم.

پرسش اصلي، که پژوهش حاضر به دنبال پاسخ آن است، چگونگی رابطه حوزه و روحانیت با نظام اسلامی و نحوه تعامل این دو با یکدیگر است.

به منظور دست یابی به پاسخ سؤال محوري پژوهش، پنج فصل تنظیم شده است. فصل اول به تبیین کلیات و مفاهیم بحث می پردازد. فصل دوم به تبیین وظایف و کارکردهای روحانیت در قبال نظام اسلامی اختصاص دارد. در فصل سوم به تشریح وظایف و کارکردهای نظام اسلامی در قبال روحانیت خواهیم پرداخت. در فصل چهارم، گونه ها و رویکردهای مختلف رابطه روحانیت و نظام اسلامی را بررسی می نماییم و به ترسیم الگوی مطلوب رابطه روحانیت و نظام اسلامی از منظر امام رحمه الله علیه و مقام معظم رهبری اشاره خواهیم کرد و در فصل پنجم به بررسی برخی شبهات پیرامون روحانیت و نظام اسلامی و رابطه این دو و پاسخ آن ها می پردازیم.

علي مجتبي زاده

ص: 13





اشاره

ص: 1



کلمه «روحانی»، در لغت، منسوب به روح، به معنای «دانشمند دینی، پیشوای مذهبی»<sup>(1)</sup> آمده است و در اصطلاح، عبارت از نهادی است که اعضای آن در حوزه های علمیه، به تحصیل، تدریس و تهذیب اشتغال دارند و پس از ملبس شدن به کسوت روحانیت، به تبلیغ و ارشاد مردم، جهت تحقق عینی دین، می پردازند. البته هر مسلمانی، مسئولیت شناخت و تبلیغ اسلام و عمل به آن را دارد، ولی نظریه پردازی تخصصی - به ویژه در هنگام برخورد نصوص دینی با چالش های معاصر - بر عهده متخصصان و عالمان روحانی و دین شناس است.<sup>(2)</sup>

هرچند عنوان روحانی در مورد علمای اسلام، مربوط به سده های اخیر است، اما عنوان عالم دینی و علمای دینی برای دانش آموختگان علوم دینی، سابقه دیرینه داشته و پیشینه آن به عصر حضور ائمه اطهار می رسد.

ص: 3

---

1- . محمد معین، فرهنگ فارسی معین، ج2، ص 1684.

2- . عبدالحسین خسروپناه، جریان شناسی فکری ایران معاصر، ص 4.

در حال حاضر اطلاق کلمه روحانی بر دانش آموختگان حوزه علمیه، به قدری روشن و مشخص است که می توان گفت این کلمه، نیاز به تعریف ندارد و معنا و مفهوم آن در نزد همه افراد، مشخص است.

وقتی می گوئیم روحانیت؛ یعنی علمای صاحب علم و تقوا، که توانایی الگو بودن برای جامعه را داشته باشند، الگو در اندیشه خالص اصیل اسلامی و الگو در عمل اسلامی. (1)

بنابراین، بر خلاف کسانی که تلاش نموده اند تا منکر نهادی به نام روحانیت شوند (2) یا هویت آنان را در برخی امور غیر اصیل معرفی نمایند، (3) روحانیت، یک نهاد برآمده از دین بوده و هویت و ماهیت اصیل آن را، شناخت، تبیین و ترویج معارف دین و حفظ و پاسداری از ارزش های دینی تشکیل می دهد.

علاوه بر اصطلاح روحانی، اصطلاحات دیگری نیز در مورد روحانیت به کار برده می شود و با آن نامیده می شوند که عبارت است از آخوند، طلبه، حوزوی و...

ص: 4

---

1- . محمد حسینی بهشتی، ولایت، رهبری، روحانیت، ص 340.

2- . رضا عیسی نیا، درآمدی بر الزامات تحول در حوزه ع-لمیه؛ روحان-یت، ته-دیدها و ف-رص-ت ها، ص 29-45.

3- . به عنوان نمونه سروش، هویت صنفی روحانیت را در ارتزاق و امرار معاش از راه دین انگاشته و بر این باور است که علم و تقوا و تقدس و تقفه و لباس روحانی، هیچ کدام ملاک روحانی بودن نیست، بلکه شیوه ارتزاق است ... آنچه که باعث شد که روحانیت یک «خود جمعی» برای خود تعریف کند و در برابر تهدیدات بیرونی از این «خود» دفاع کند و برای آن « خود» قائل به قداست و اهمیت شود و بزرگانی را به منزله پیش روان مقدس علمی و عملی خود برگزیند، از الگوهای فکری و ذهنی مشخصی پیروی کند و آن الگوها را عین دین و عین حق شمارد و تخطی از اصول فکری صنفی را تخطی از دین انگارد، منافع مشترک و شیوه ارتزاق معین آن ها است باشد. (عبدالکریم سروش، «حریت و روحانیت»، کیان، ص 2-3).

«آخوند» مخفف آقا خوند به معنای ملا، عالم، باسواد، عالم روحانی، پیشوای مذهبی است. (1)

آخوند یعنی ملا، عالم، طالب علوم دینی، مکتب دار کودکان، معلم کتاب. (2)

آخوند واژه ای فارسی به معنای دانشمند، پیشوای دینی و معلم است. درباره اشتقاق این کلمه، آرای مختلفی وجود دارد که هیچ یک خالی از اشکال تاریخی و زبان شناسی نیست. درباره ی اصل و ریشه این کلمه، توافق کلی حاصل نشده است. گفته شده که نخستین بار، کاربرد واژه آخوند به مثابه عنوانی احترام آمیز برای روحانیون دانشمند در ایران، به دوره تیموریان بر می گردد. در دوره صفویه، حرمت این کلمه حفظ شد و بر مردمان بسیار دانشمند اطلاق گردید. در عصر قاجار، کاربرد این کلمه گسترش بیش تری یافت و مدرسان مکتب خانه ها را نیز در برگرفت. البته این کلمه در میان دانشمندان آن روزگار، جایگاهی والا داشت. برای مثال به مشهورترین فقیه اواخر عصر قاجار، یعنی محقق خراسانی رحمه الله علیه «آخوند» گفته می شد. اکنون این کلمه به گونه عام، به معنای پیشوای دینی به کار می رود. (3)

طلبه

«طلبه» جمع طالب و کلمه ای عربی است. طلبه به معنای خواهندگان، دانش پژوهان و طالبان علم آمده است. در فارسی، هریک از دانشجویان علوم

ص: 5

1- . محمد معین، فرهنگ فارسی معین، ج 1، ص 35.

2- . علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ج 1، ص 43.

3- . دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 1، ص 150.

دینی را طلبه می گویند. تا نیمه قرن چهاردهم هجری، طلبه وارد مکتب خانه ها می شد و پس از آشنایی با حروف الفبا، به فراگرفتن قرآن کریم می پرداخت و پس از آشنایی مختصری با مقدمات صرف و نحو و غیره، به حوزه داخل می گردید. امروزه با گشایش مدارس جدید و انقراض مکتب خانه ها، دانش آموزان پس از تکمیل دوره ی راهنمایی یا متوسطه، پس از امتحانات ورودی و گزینش و مصاحبه، وارد حوزه می گردند.<sup>(1)</sup>

هر چند کلمه ی طلبه، جمع است، ولی در محاورات، در معنای مفرد به کار می رود، اگر چه این کلمه در معنای لغوی به معنای طالب است و معنای گسترده ای را در بر می گیرد، که شامل طالبان علوم و غیر آن می گردد، اما در حال حاضر، تنها در خصوص طلاب علوم دینی به کار برده می شود و در بسیاری موارد نیز آن را با پسوند و قید «علوم حوزوی» یا «علوم دینی» می آورند.

## نظام اسلامی

«نظام اسلامی»، یعنی ساختار و تشکیلات نظام مند اسلام برای اداره امور جامعه، که از آن تعبیر به حکومت دینی می شود.

تعبیر «نظام»، بیان گر این نکته است که اسلام در زمینه حکومت، ساختار و شکل خاصی را ترسیم نموده است؛ زیرا یک مکتب و اندیشه سیاسی، که نگاه خاص و ایده نوینی در عالم سیاست ارائه می دهد، باید تبیین روشنی از شکل و قالب دولت ایده آل خویش عرضه کند.

ص: 6

---

1- . دایرة المعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی، کامران فانی و بهاء الدین خرمشاهی، ج 10، ص 512-513.

از نظام اسلامي و حکومت ديني ممکن است برداشت ها و تفاسير مختلفی بشود که لازم است برداشت و تفسير صحيح و کامل آن، تبیین گردد.

1. حکومت ديني، به معنای حکومتی که دین داران جامعه، صاحبان اقتدار سياسي باشند، حتی اگر قوانین اسلامي را رعایت نکنند؛ یعنی تنها به صرف حضور افراد دین دار در مناصب حکومتی، حکومت ديني محقق می گردد. در این تفسير، حکومت ديني مترادف با حکومت دین داران و متدینان است.

2. حکومت ديني، حکومتی است که دین و آموزه های آن، در حکومت ایفای نقش می کند، اما حوزه ی دخالت دین در سیاست و حکومت، محدود به قلمرو خاصی است و ساختار قدرت را در بر نمی گیرد. حوزه ی دخالت دین، فقط در جنبه آمریت حکومت است؛ یعنی دین، تنها رعایت تعالیم و دستورات اسلامي را از سوی حاکمان می خواهد. در این تفسير، پسوند «دينی» برای حکومت، تنها از آن جهت است که حکومت، خود را ملتزم به رعایت ارزش ها و اصول ديني می داند.

3. حکومت ديني، حکومتی است که نه تنها خود را ملزم به رعایت احکام و تعالیم ديني می داند و همه قوانین و مقررات اجرایی آن برگرفته از احکام ديني است، بلکه ساختار آن نیز باید توسط دین ترسیم شده و حاکمان آن، بر اساس معیارهای آن گزینش شوند. (1)

از میان این سه برداشت، برداشت اول و دوم نمی توانند ترسیم کننده برداشت کاملی از حکومت ديني باشند و برداشت سطحی از آن محسوب می گردند؛ زیرا

ص: 7

---

1- . محمد تقی مصباح یزدی، پرسش ها و پاسخ ها، ج 1، ص 45-46 همچنین رک: احمد واعظی، حکومت ديني، تأملی در اندیشه سياسي اسلام، ص 24-30.

در آن ها، تنها به بخشی از ابعاد حکومت توجه شده و ابعاد حاکمیتی آن را از نظر دور داشته اند.

ماهیت حکومت دینی در گرو پذیرش مرجعیت همه جانبه دین است. افراد جامعه ای که حکومت دینی را تشکیل می دهند، دغدغه دین دارند و می خواهند تعالیم و آموزه های دین را در زمینه های مختلف حیات اجتماعی خویش، فعلیت بخشند، قوانین خویش را متناسب با آن سامان دهند حاکمان و صاحبان اقتدار سیاسی را متناسب با معیارهای دینی برگزینند، روابط نهادهای قدرت را بر اساس تعالیم دینی، پایه ریزی کنند و حاکمان جامعه دینی در فرامین و تدابیر و تصمیم های داخلی و خارجی خویش، جانب دین را رعایت کرده و بر حفظ اصول و ارزش ها و اهدافی که دین مقرر کرده است، بکوشند. به هر میزان که به مرجعیت دین اعتنا شود، حکومت رنگ دینی به خود می گیرد. پذیرش مرجعیت تمام عیار دین و غفلت نکردن از همه آموزه های آن، سطح عالی ترکیب دین و دولت را به دنبال دارد و اگر مرجعیت دین، تنها در مرحله حفظ ارزش ها و اصول دین باشد، مرتبه نازل تری از حکومت دینی را در اختیار می نهد،<sup>(1)</sup> که تنها نام حکومت دینی را یدک خواهد کشید.

بر این اساس، منظور از حکومت دینی و نظام اسلامی، حکومت دین مدار است و این دین مداری، تنها در رعایت قوانین و تعالیم دینی خلاصه نمی شود، بلکه علاوه بر آن، حاکمیت در حکومت دینی نیز بر مدار دین و بر اساس آموزه های آن شکل می گیرد؛ زیرا دین مداری حکومت در گرو توجه به دین در

ص: 8

---

1- . احمد واعظی، حکومت دینی، ص 37-38.



عرصه احکام و قوانین و نگاه حاکمیتی آن است و حکومت دینی کامل و برخوردار از مشروعیت، در عصر غیبت، حکومتی است که نه تنها همه قوانین و مقررات اجرایی آن بر گرفته از تعالیم دین باشد، بلکه باید حاکمیت، در آن نیز برآمده از مبانی دینی باشد، که بر اساس آن، رهبری و هدایت حکومت بر عهده کسی است که از سوی امام معصوم، مأذون و منصوب است. این دیدگاه، برآمده و مستند به دلایل عقلی و نقلی متعددی است که در جای خود، در باب ادله ولایت فقیه، آمده است. (1)

در این پژوهش منظور از نظام اسلامی، نظام سیاسی با هر ساختاری که احکام و موازین اسلامی را رعایت نماید، نیست، بلکه منظور، نظام سیاسی ترسیم شده از سوی اسلام برای عصر غیبت است، که دارای ساختاری مشخص و معین بوده و تنها نظامی است که در عصر غیبت، از مشروعیت برخوردار می باشد و در قالب نظام امامت و ولایت و ولایت فقیه مطرح می گردد.

اسلام در باب نظام سیاسی مطلوب، اصول ثابت و قواعد کلی را بیان کرده است. اصول کلی این امکان آن را فراهم می آورد که حاکمان عادل در هر عصر و زمان، با توجه به مصالح و مقتضیات آن زمان و با حفظ این اصول و قواعد، تغییرات مطلوب را در ساختار دولت اسلامی ایجاد کنند.

برخی از مهم ترین این اصول ثابت، عبارتند از، لزوم برخورداري رهبر جامعه اسلامی از فقاہت و دین شناسی، عدم مغایرت احکام و قوانین حکومت با

ص: 9

---

1- . امام خمینی، ولایت فقیه، ص 48-114 و عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه؛ ولایت فقاہت و عدالت، ص 150-205.

تعالیم اسلامی، نظارت مردم بر قدرت سیاسی در قالب امر به معروف و نهی از منکر، نصیحت و خیر خواهی مردم نسبت به حاکمان، لزوم مشورت با مردم در امور حکومت، برابری مردم در مقابل قانون. محتوای این اصول و قواعد، عام و مخصوص به شرایط و ویژگی های زمان و دوره ی خاصی نیست. این اصول، همواره ثابت بوده و باید در حکومت دینی و نظام اسلامی مورد توجه قرار بگیرند، هر چند شیوه ها و روش های به کار برده شده، به منظور تأمین این اصول، بر اساس مقتضیات عصر و زمان متفاوت خواهد بود<sup>(1)</sup> و این ظرفیت، وجود دارد که در اشکال و قالب های جدید و نو، متناسب با شرایط زمان، طرح گردد و این امر، بیان گر پویایی نظام سیاسی اسلام است.

## رابطه

«رابطه» در لغت به معنای بستن، پیوند دادن و بند کردن است و ربط داشتن به معنای تعلق داشتن می باشد.<sup>(2)</sup>

«رابطه» مؤنث رابط، به معنای پیوند و بستگی و نیز به معنای پیوند دهنده و ربط دهنده است.<sup>(3)</sup>

رابطه در منطق، فلسفه و کلام، در معانی مختلفی به کار می رود.<sup>(4)</sup>

از یک نگاه، رابطه به دو گونه کلی تقسیم می شود:

ص: 10

---

1- . احمد واعظی، حکومت دینی، ص 150-155.

2- . محمد معین، فرهنگ فارسی معین، همان، ج 2، ص 1636.

3- . دایرة المعارف تشیع، ج 8، ص 75.

4- . همان، ص 75-77.

رابطه یک سویه، رابطه علی و معلولی است، که در آن همواره یک طرف (معلول) از طرف دیگر (علت) تأثیر می پذیرد.

رابطه دو سویه، رابطه ای است که برخلاف رابطه علی و معلولی، که یک طرف همواره متأثر از طرف دیگر است، هر دو طرف در یکدیگر تأثیر داشته و از یکدیگر اثر می پذیرند. (1)

از رابطه یک سویه، به رابطه طولی و از رابطه دو سویه به رابطه عرضی نیز تعبیر می شود؛ زیرا در رابطه یک سویه، دو طرف رابطه در یک جایگاه و رتبه قرار ندارند و همواره معلول، پس از تحقق علت به وجود می آید. اما در رابطه دوسویه، دو طرف رابطه، دارای تقدم و تأخر در وجود نیستند، بلکه در یک جایگاه و رتبه قرار دارند.

رابطه روحانیت و نظام اسلامی از قسم دوم است و هر کدام از روحانیت و نظام اسلامی بر یکدیگر تأثیر گذارده و از دیگری تأثیر می پذیرند.

رابطه دو سویه را می توان به حسب نوع ارتباط میان دو طرف، به دو نوع کلی، رابطه تقابلی و رابطه تعاملی تقسیم نمود.

در رابطه تقابلی، بین دو طرف رابطه، تقابل و تخالف و رابطه سلبي وجود دارد، مانند رابطه اسلام و ظلم، که با تصور و درک صحیح دو طرف رابطه، حکم به تقابل و تخالف و رابطه ي سلبي میان آن ها داده می شود.

در رابطه تعاملی، بین دو طرف رابطه، تقابل و تخالف و رابطه سلبي، جاي

خود را به تعامل و رابطه ایجابی می دهد؛ مانند رابطه دین و عدالت که با تصور و تبیین مفهوم دین و عدالت، حکم به پیوند دین و عدالت می شود. البته همواره تعیین نوع رابطه، به آسانی ممکن نیست و گاه نیازمند تأمل و بررسی زوایا، جنبه ها و دیدگاه های مختلف است، که نمونه آن، تعیین نوع رابطه میان روحانیت و نظام اسلامی است که بسته به نوع نگاه به کارکردها و وظایف روحانیت و ماهیت نظام سیاسی اسلام در عصر غیبت و کارکرد آن، متفاوت خواهد بود. در فصل چهارم، به تبیین نوع رابطه روحانیت و نظام اسلامی و ترسیم الگوی مطلوب آن خواهیم پرداخت.

با روشن شدن مفاهیم بحث، به علت اهمیتی که موضوع رابطه، مناسبات روحانیت و نظام سیاسی و همچنین تبیین آن دارد، لازم است نگاهی به نقش روحانیت در تحولات سیاسی اجتماعی کشور داشته باشیم و در ادامه ی همین فصل، بحثی را هم درباره سنخ شناسی روحانیت، مطرح خواهیم کرد.

### **روحانیت و تحولات سیاسی اجتماعی کشور**

نگاهی گذرا به تاریخ کشور، گویای این واقعیت است که روحانیت شیعه، همواره محور اصلی بسیاری از تحولات سیاسی اجتماعی در ایران بوده و نقش کلیدی و تعیین کننده ای در آن ها داشته است. جایگاه ویژه دین در نزد مردم و اعتماد و اطمینان خاص آنان به روحانیت، به عنوان راهنمایان و رهبران دینی و ویژگی های برجسته ای چون، صداقت، قناعت، شجاعت، عزت مندی و دل سوزی عالمان دینی، موجب شده است تا روحانیت، همواره به عنوان عمده ترین هدایت کننده مردم در میان جریان های سیاسی اجتماعی، مطرح باشد، به گونه ای که به هیچ روی نمی توان نقش روحانیت را در تحولات کشور نادیده گرفت.

روي کار آمدن دولت صفوي نقطه عطفی در تحولات کشور و نقش آفرینی روحانیت در عرصه سیاسی و اجتماعی است؛ زیرا تا پیش از تشکیل دولت صفویه، شرایط و فضای حاکم بر کشور، امکان بسط و گسترش فعالیت را به روحانیت نمی داد و نهاد روحانیت و مرجعیت در فضای تقیه قرار داشت؛ اما با روی کار آمدن دولت صفوي و رسمی شدن مذهب تشیع، زمینه فعالیت منسجم و گسترده تر، برای علمای دینی فراهم گردید. ایجاد نخستین دولت شیعی، عامل مهاجرت بسیاری از روحانیان شیعه به ایران شد و بدین ترتیب از این زمان، نهاد روحانیت نضج بیش تری گرفت و به عنوان نهادی نافذ و تأثیرگذار در حوزه سیاسی - اجتماعی، تبدیل گردید.

با استفاده از فضا و شرایط ایجاد شده، شخصیت های برجسته شیعه، هم چون علامه مجلسی، محقق کرکی، شیخ بهایی و... به بسط و گسترش تشیع راستین پرداختند. هنر بزرگ علمای شیعی در این عصر را باید در نوع همکاری آنان با حکومت های وقت دانست. علمای شیعه، ضمن آن که از لحاظ نظری، مشروعیتی برای حکومت وقت قائل نبودند و این نوع حکومت ها را بر اساس تفکر شیعی، که مشروعیت حکومت را از آن امام معصوم و نایبان ایشان می داند، فاقد مشروعیت دانسته و در ردیف حکومت های جائر برمی شمردند، اما با مرزبندی میان حکومت های جائر، شرایط پیش آمده را مناسب ترین زمان برای گسترش معارف شیعی و اجرای برخی از دستورات مذهب، یافته و با بهره گیری از توان و ظرفیت های موجود، در این راستا گام برداشتند. مهم تر آنکه علمای دینی، با هوشمندی خویش، سرنوشت مذهب تشیع را به این حکومت ها گره زده و استقلال خویش را حفظ نمودند، به طوری که با سقوط دولت صفوي، در مذهب

تشیع خللی راه نیافت و این شجره طیبه به حیات خویش ادامه داد.

فقهای شیعه با رویکردی واقع‌گرایانه و در شرایطی که تأسیس حکومت، توسط خودشان مقدور نبود و نیز زمینه‌ی خارج شدن از شرایط تقیه و ورود به عرصه اصلاح و گسترش آموزه‌های شیعی برای شان فراهم شده بود، در حرکتی مستقل از نظام سیاسی سلطنتی و البته با استفاده از امکانات آن و با توجه به این که سرنوشت مذهب تشیع نباید با سرنوشت سلطنت گره بخورد، به تأسیس مراکز تعلیم و تربیت دینی، اصلاح دینی عامه مردم، تلاش برای اصلاح رفتار حاکمان و نیز استفاده از قدرت سلطنت در امر گسترش مذهب برآمدند. تبیین دین برای مردم، روز به روز برشان مرجعیت دینی و رهبری علما افزود و چنین بود که با فروپاشی صفویان، تشیع فروپاشید و حرکت علمی و آموزشی شیعی، علی‌رغم رکود آن، دچار زوال و توقف نشد. (1)

با روی کار آمدن قاجاریه، علما به روند فعالیت خود ادامه داده و متناسب با شرایط و فضای پیش آمده، خطوط اصلی مسئولیت‌های خویش را دنبال می‌نمودند. اما روش استبدادی شاهان قاجار و ایجاد زمینه برای نفوذ بیگانگان توسط آنان، موجب شد تا تعارضات جدی میان علما و سلاطین به وجود آید. با توجه به ناتوانی و ضعف دولت‌های وقت، علما توجه بیش‌تری به حوزه‌های سیاسی نمودند و در عرصه سیاست، حضور جدی‌تری پیدا کردند و به آگاهی بخشی مردم پرداختند. جلوه‌ی قدرت و نفوذ علما در این دوره را باید در نهضت تنباکو و نهضت مشروطه، که مقابله با استعمار و استبداد را نشانه رفتند، یافت که در تاریخ کشور ماندگار شد.

ص: 14

---

1- . نجف لک زایی، چالش سیاست دینی و نظم سلطانی، ص 383-384.

نهضت تنباکو، اولین تجربه در فعالیت اجتماعی در جهت مقابله با نفوذ بیگانگان و محدود نمودن اقتدار سلطنت بود که قدرت و نفوذ علما را در تحولات کشور آشکارتر ساخت؛ نقشی که به نهضت مشروطه منجر گردید، هر چند به دلیل نفوذ افکار روشن فکران غرب زده، نهضت از راه و آرمان اصلی و اولیه آن منحرف و به سرانجام نرسید.

با شکست انقلاب مشروطیت، مداخله ی بیگانگان در ایران همچنان تداوم یافت و در نهایت به سقوط حکومت قاجار، ظهور رضاشاه و استقرار سلسله پهلوی در ایران منجر شد. در این دوران، با تأسیس حوزه علمیه قم به همت آیت الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری، بنیادی سازمان یافته و منسجم در میان روحانیت به وجود آمد.

بدین ترتیب، قم به پایگاه روحانیت و نشر افکار و عقاید اسلامی در بین مردم تبدیل شد و زمینه شکل گیری مبانی فکری و اعتقادی لازم برای تحقق حاکمیت نظام اسلامی فراهم گردید. در این دوران، به دلیل هجوم حکومت به دین و ارزش های اسلامی و اقداماتی که در راستای تخریب فرهنگ دینی و جایگزینی آن با فرهنگ غربی، تحت پوشش تمدن، صورت می گرفت، شاهد رویارویی جدی روحانیت با حکومت هستیم. اقدامات دولت پهلوی و اصرار آن بر مواضع ضد دینی و ضد ملی و وابستگی و سرسپردگی آن به قدرت های سلطه گر، راهی به جز مقابله با آن را پیش روی روحانیت و مردم قرار نمی داد. روحانیت که به دنبال حفظ و حراست از ارزش های دینی بود و منافع و مصالح کشور را در نظر داشت، با راهنمایی و هدایت خویش، نقش اصلی را در آگاهی بخشی به توده مردم ایفا نمود.

هم چنین قیام پانزدهم خرداد 42 را باید از اقدامات تأثیرگذار و تاریخ سازی

دانست که با رهبري و هدايت روحانيت شکل گرفت و ضربه هاي سختي را بر حکومت وارد آورد؛ قيام پانزده خرداد، يعني همان روزهاي آغازين نهضت امام خميني رحمه الله عليه، که گام مؤثري در فراهم نمودن زمينه، براي تحقق حاکميت نظام ديني محسوب مي گردد.

تبين مسأله ولايت فقيه، توسط امام رحمه الله عليه در نجف، که پيشينه ديرينه اي در تاريخ فکر شيعي داشت ولي به علت شرايط نامساعد حاکم، زمينه ي ظهور و بروز نيافته بود، نقش مهمي در هدايت و جهت دهی مبارزات مردمی و رهبري و هدايت روحانيت داشت. پيروزي انقلاب اسلامي و شکل گيري نظامي بر پایه آموزه هاي ديني، فصل نويني را در نقش آفريني روحانيت به وجود آورد و روحانيت را که همواره در برابر حکومت و در عرض آن قرار داشت، به متن حکومت وارد نمود و ثمره و نتيجه صدها سال مبارزه و مجاهدت در راه دين و اعتلاي ارزش هاي اسلامي را آشکار ساخت. بدین ترتيب، در اين برهه بي بدیل از تاريخ کشور، نقش و رسالت روحانيت را به شکل ديگري به نمايش گذارد. حيات پربرکت نظام جمهوري اسلامي و ايستادگي آن در برابر زياده خواهی هاي قدرت هاي مستکبر و پيشرفت کشور با وجود تمامی دشمني ها و کارشکنی ها، حاصل هدايت ها و مجاهدت هاي روحانيت و حضور، حمايت و همراهی مردم مؤمن و انقلابي است.

امام خميني رحمه الله عليه در اين باره مي فرمايد:

«صدها سال است که روحانيت اسلامي، تکیه گاه محرومان بوده است. همیشه مستضعفان از کوثر زلال معرفت فقهاي بزرگوار سيراب شده اند... در هر نهضت و انقلاب الهي و مردم، علمای اسلام، اولين کسانی بودند که بر تارک جبين شان خون و شهادت نقش بسته است. کدام انقلاب مردمی - اسلامي را



سراغ کنیم که در آن حوزه و روحانیت پیش کسوت شهادت نبوده اند و بر بالایی دار نرفته اند و اجساد مطهرشان بر سنگ فرش های حوادث خونین به شهادت نایستاده است؟! (1)

مقام معظم رهبری می فرماید:

«علما بودند که در طول تاریخ با ستمگران مبارزه کردند و پناه مظلومان و ملت های ضعیف و مردم مؤمن مستضعف شدند. علما بودند که از فرصت ها استفاده کردند تا معارف اسلامی را گسترش بدهند و سرتاسر بلاد اسلامی را با ایمان اسلامی و با دین و در این مناطق با محبت اهل بیت و با سیره آن بزرگواران آشنا کنند.» (2)

آنچه امروز در صحنه ی جمهوری اسلامی به وسیله روحانیت ظهور کرده است، نمی شود آن را به حساب روحانیون زمان و عصر ما گذاشت... آنچه روحانیون این زمان انجام دادند، استفاده خوبی بود که از ذخیره هزار ساله آبروی روحانیت کردند. روحانیت شیعه در طول هزار سال، گنجینه عظیمی از آبرو و حیثیت و وزانت به وجود آورده بود و در عصر ما آن بزرگ مرد عظیم الشان و دیگر کسانی که در کسوت روحانیت بودند و در این راه حرکت کردند، از آن گنجینه، بهترین استفاده را کردند. (3)

ص: 17

---

1- . صحیفه نور، ج 21، ص 275.

2- . حوزه و روحانیت در نگاه رهبری، ص 76.

3- . همان، ص 83.

سنخ‌شناسی‌هایی متفاوتی از منظرهای گوناگون در مورد روحانیت انجام شده است. (1) ما در این نوشتار به سنخ‌شناسی روحانیت از دیدگاه امام و رهبری، به اختصار اشاره می‌کنیم.

روحانیت از منظر امام راحل و مقام معظم رهبری، به طور کلی در دو گروه طبقه‌بندی می‌شوند.

1. روحانیت اصیل، متعهد، آگاه، پیش‌رو و انقلابی،

2. افرادی غیراصیل، متحجر، ناآگاه و وابسته،

هر چند عموم روحانیت و بدنه اصلی آن را گروه نخست تشکیل می‌دهند و گروه دوم شمار بسیار اندکی را در بر می‌گیرد، اما به دلیل وجود این افراد در قشر روحانیت و تأثیرگذاری آنان در برخی تحولات، به آن توجه شده است و خط آنان از خط روحانیت اصیل و متعهد، جدا شده است و امام راحل و مقام معظم رهبری نیز مرزهای میان این دو گروه را از یکدیگر تبیین نموده‌اند.

گروه نخست، یعنی روحانیت اصیل، متعهد، پیش‌رو و انقلابی، از منظر امام و رهبری روحانیتی است که به وظایف و مسئولیت‌های خویش به خوبی آشنایی دارد و به آن عمل می‌نماید و با شناخت کامل در برابر دشمنان، ایستادگی می‌کند.

ویژگی‌های روحانیت اصیل و متعهد، از نگاه امام و رهبری. روحانیت اصیل، متعهد و انقلابی از نگاه امام و رهبری، دارای چند ویژگی اساسی هستند؛

ص: 18

---

1- . رضا عیسی‌نیا، درآمدی بر الزامات تحول در حوزه علمیه؛ روحانیت؛ تهدیدها و فرصت‌ها، عبدالحسین خسروپناه، جریان‌شناسی فکری ایران معاصر.

## الف: پایگاه محکم اسلام در برابر انحرافات

چنان که امام خمینی رحمه الله علیه در خصوص این ویژگی می فرماید:

«تردیدی نیست که حوزه های علمیه و علمای متعهد، در طول تاریخ اسلام و تشیع، مهم ترین پایگاه محکم اسلام در برابر حملات و انحرافات و کج روی ها بوده اند.»<sup>(1)</sup>

مقام معظم رهبری نیز در این درباره می فرماید:

«احساس مسئولیت، تعبیر دیگری از تعهد دینی و تدین است. بی تفاوت بودن و بی اعتنائی به کج روی ها و انحراف ها با این احساس نمی سازد... بی تفاوتی، دشمن بزرگ تعهد و رسالت عالمان دین و روشن فکران و آگاهان در جامعه است... روشن فکر غیرمسئول، عالم غیرمسئول، مبلغ غیرمسئول و بی مبالات که برایش اهمیت ندارد مردم، جوان ها، ذهن ها و فکرها به کجا می روند و تحت تأثیر چه قرار می گیرند، نمی تواند آن نقش لازم را که نقش پیغمبران است، ایفا کند.»<sup>(2)</sup>

## ب. امید بخش، پیش نماز، وظیفه شناس

امام راحل روحانیت اصیل را با همین ویژگی ها چنین توصیف می کند:

«روحانیون مبارز و متعهد به اسلام، در طول تاریخ و در سخت ترین شرایط، همواره با دلی پر از امید و قلبی سرشار از عشق و محبت، به تعلیم و تربیت و

ص: 19

1- . صحیفه نور، ج 21، ص 23 274.

2- . پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار روحانیون نوشهر، 29/2/1378.

هدایت نسل‌ها همت‌گماشته‌اند و همیشه پیش‌تاز و سپر‌بلای مردم بوده‌اند، بر بالایی‌دار رفته‌اند و محرومیت‌ها چشیده‌اند، زندان‌ها رفته‌اند و اسارت‌ها و تبعیدها دیده‌اند و بالاتر از همه، آماج طعن‌ها و تهمت‌ها بوده‌اند و در شرایطی که بسیاری از روشن‌فکران، در مبارزه با طاغوت به یأس و ناامیدی رسیده بودند، روح امید و حیات را به مردم برگرداندند و از حیثیت و اعتبار واقعی مردم، دفاع نموده‌اند.» (1)

مقام معظم رهبری نیز هم‌دل و هم‌نوا با مقتدای خویش، امام‌راحل، چنین می‌فرماید:

«حضور

و پیشگامی و هوشیاری و وظیفه‌شناسی و برخی از خصوصیات ممتاز روحانیت، یکی از مهم‌ترین عوامل و شاید یک عامل تعیین‌کننده در بروز و پیروزی و سیر این انقلاب و نیز تشکیل دولت و حکومت و نظام جمهوری اسلامی و ادامه آن تا به امروز بوده است.» (2)

### ج. دوری از زخارف دنیا و مقابله با زراندوزان

امام‌راحل، با توجه به اهمیت این ویژگی‌ها می‌فرماید:

«روحانیت اصیل اسلام، هرگز زیر بار سرمایه‌داران و پول‌پرستان و خوانین نرفته‌اند و همواره این شرافت را برای خود حفظ کرده‌اند... روحانیت متعهد، به خون سرمایه‌داران زالو صفت تشنه است و هرگز با آنان سر‌آشتی نداشته و نخواهد داشت.» (3)

ص: 20

---

1- . صحیفه نور، ج 20، ص 242.

2- . پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جمعی از علما و مدرسان حوزه علمیه قم و مدارس علمیه تهران، 2/12/68..

3- . صحیفه نور، ج 21، ص 90.

هم چنین مقام معظم رهبری، در این راستا می فرماید:

«روحانیت، از قدیم، غیر از علم، به یک خصوصیت دیگر هم موصوف و مشهور بود و آن زهد و بی اعتنائی به دنیا بود. البته ما از شما زهد شیخ انصاری را توقع نمی کنیم، اما زهد متناسب با زمان، دنبال زخارف دنیا ندویدن و خود را درگیر ثروت اندوزی نکردن، مورد انتظار است.»<sup>(1)</sup>

مردم از علمای دین انتظار داشتند که آن ها زیر چتر و شعاع نفوذ قدرت های مادی و دنیایی و نا به حق قرار نگیرند و از طبقه مظلوم و مستضعفان و طبقات پایین جامعه، حمایت بکنند. غالباً هم علمای دین از همین طبقات بوده اند.<sup>(2)</sup>

در مقابل روحانیت اصیل، آگاه و متعهد، افرادی در میان روحانیت هستند که فاقد آگاهی و شناخت لازم بوده و با دشمنان انقلاب و اسلام سازش می نمایند و به مخالفت با اسلام می پردازند، که حضرت امام، از آنان به «روحانی نما» تعبیر می کنند.

## **ویژگی های افراد روحانی نما از نگاه امام و رهبری**

### **اشاره**

ویژگی های عمده افراد روحانی نما از دیدگاه امام و رهبری عبارت است از:

### **الف. فعالیت علیه اسلام ناب و انقلاب**

امام راحل در این خصوص می فرماید:

«روحانیون وابسته و مقدس نما و تحجرگرا هم کم نبودند و نیستند. در حوزه های علمیه هستند افرادی که علیه انقلاب و اسلام ناب محمدی فعالیت دارند. امروز

ص: 21

---

1- . حوزه و روحانیت در نگاه رهبری، ص 375.

2- . حوزه و روحانیت در نگاه رهبری، ص 80-81.

عده اي با ژست تقدس مآبي، چنان تيشه به ريشه دين و انقلاب و نظام مي زنند كه گويي وظيفه اي غير از اين ندارند.»(1)

وصيت اين جانب به آن طايفه از روحانيون و روحاني نماها كه با انگيزه هاي مختلف، با جمهوري اسلامي و نهادهاي آن مخالفت مي كنند و وقت خود را وقف براندازي آن مي نمايند و به مخالفان توطئه گر و بازيران سياسي كمك مي نمايند، آن است كه شماها طرفي از اين غلط كاري ها تاكنون نبسته ايد؟ و بعد از اين هم گمان ندارم، ببنديد. بهتر آن است كه اگر براي دنيا به اين عمل دست زده ايد، خداوند نخواهد گذاشت كه شما به مقصد شوم خود برسيد، تا در توبه باز است از پيشگاه خداوند عذر بخواهيد و با ملت مستمند و مظلوم هم صدا شويد و از جمهوري اسلامي، كه با فداكاري هاي ملت به دست آمده حمايت كنيد كه خير دنيا و آخرت در آن است.»(2)

مقام معظم رهبري درباره عمل اين افراد مي فرمايند:

«اگر در گوشه و كنار از معمران كساني پيدا بشوند كه امتياز عظيمي را كه امروز، نظام اسلامي به مسلمين و مؤمنين و روحانيون و علما داده است، درك نکنند و خدای نکرده در اظهارات شان حرفي باشد كه مردم را نسبت به اين نظام يا بدبين كند و يا مردد نمايد... اين افراد بلاشك عمل شان، خيانت به اسلام و قرآن و مسلمين است و بايد با برخورد خود جامعه روحانيت مواجه بشود.»(3)

ص: 22

---

1- . صحيفه نور، ج 21، ص 278-279.

2- . همان، ص 201.

3- . حوزه و روحانيت در نگاه رهبري، ص 362.

## ب. وابستگی به دنیا و دنیا طلبان و سازش با دشمنان

امام راحل این وابستگی‌ها را چنین توصیف می‌کند:

«بزرگ‌ترین فرق روحانیت و علمای متعهد اسلام با روحانی‌نماها در همین است که علمای مبارز اسلام همیشه هدف تیرهای زهرآگین جهان‌خواران بوده‌اند و اولین تیرهای حادثه، قلب آنان را نشانه‌رفته است، ولی روحانی‌نماها در کنف حمایت زرپرستان دنیا طلب، مروج باطل یا ثناگویی ظلمه و مؤید آنان بوده‌اند. تا به حال یک آخوند درباری یا یک روحانی وهابی را ندیده‌ایم که در برابر ظلم و شرک و کفر، خصوصاً در مقابل... آمریکای جهان‌خوار ایستاده باشد.»<sup>(1)</sup>

مقام معظم رهبری هم این افراد را با اکثریت علما و روحانیون متفاوت دانسته و می‌فرماید:

«اگر جمعی از معتمنین سرسپرده و آخوندهای درباری، به طمع حطام ناپایدار دنیا، بر سر سفره ستم‌گران نشسته و قولاً و عملاً آنان را تأیید کردند، اکثریت علما و روحانیون و فضلاء و طلاب جوان، در حصار مناعت و پرهیزگاری و پاکدامنی باقی مانده و اراده و توان مبارزه صادقانه و قدرتمندانه را حفظ کردند و اعتقاد راسخ به روحانیت شیعه را در دل آحاد مردم، زوال ناپذیر ساختند.»<sup>(2)</sup>

## ج. فقدان شناخت و آگاهی لازم،

امام خمینی رحمه الله علیه در خصوص عوارض و لوازم فقدان شناخت و آگاهی این افراد، می‌فرماید:

ص: 23

---

1- . صحیفه نور، ج 21، ص 120-121.

2- . حوزه و روحانیت در نگاه رهبری، ص 80.

«استکبار، وقتی که از نابودی مطلق روحانیت و حوزه‌ها مأیوس شد، دو راه برای ضربه زدن انتخاب نمود؛ یکی راه ارباب و زور و دیگری راه خدعه و نفوذ، در قرن معاصر. وقتی حربه ارباب و تهدید چندان کارگر نشد، راه‌های نفوذ، تقویت گردید. اولین و مهم‌ترین حرکت، القای شعار جدایی دین از سیاست است، که متأسفانه این حربه در حوزه و روحانیت تا اندازه‌ای کارگر شده است، تا جایی که دخالت در سیاست، دون‌شان فقیه و ورود در معرکه سیاسیون، تهمت وابستگی به اجانب را به همراه می‌آورد. یقیناً روحانیون مجاهد، از نفوذ، بیش‌تر زخم برداشته‌اند. گمان نکنید که تهمت وابستگی و افترای بی‌دینی را تنها اغیار به روحانیت زده است، هرگز! ضربات روحانیت ناآگاه و آگاه وابسته، به مراتب کاری‌تر از اغیار بوده و هست»<sup>(1)</sup>

مقام معظم رهبری درباره بهره‌جویی دشمنان از این افراد، این‌گونه یاد می‌کنند:

«علمای متحجر و بی‌خبر از حوادث کشور و دور از جریان‌های سیاسی، هیچ‌گاه در معرض تهاجم دشمنان قرار نگرفتند، بلکه حتی‌گاه مورد ستایش و تمجید نیز واقع شدند و حملات جسمی و تبلیغی و حتی تهمت ارتجاع و واپس‌گرایی از سوی روشن‌فکران نمایان‌عامل بیگانه، تنها متوجه علما و روحانیونی شد که از لحاظ اندیشه سیاسی و نوآوری‌های عرصه علم و عمل، درخشیده و به‌عنوان قشری پیش‌رو و مترقی و آگاه، شناخته شده‌اند.»<sup>(2)</sup>

ص: 24

---

1- . صحیفه امام، ج 21، ص 278.

2- . حوزه و روحانیت در نگاه رهبری، ص 62.



## فصل دوم: وظایف و کارکرد روحانیت، در قبال نظام اسلامی

اشاره

ص: 25



پیش از آن که به وظایف و کارکرد روحانیت، در قبال نظام اسلامی بپردازیم، مناسب است نگاهی هر چند گذرا به علل و ضرورت حضور روحانیت در عرصه سیاست و برخی مناصب و مسئولیت‌ها داشته باشیم.

### **علل حضور روحانیت در عرصه سیاست**

با توجه به شناخت کارکردها و وظایف نهاد روحانیت از یک سو و درک صحیح از دین و ابعاد مختلف آن، از سوی دیگر و شناخت ماهیت سیاست اسلامی و رابطه آن با دین، علل و ضرورت حضور روحانیت در عرصه سیاست به خوبی آشکار می‌گردد.

روحانیت، به عنوان نهادی که مبین و حافظ احکام و ارزش‌های اسلامی است، باید نسبت به تمام ابعاد دین توجه نماید و مبانی، اصول و دیدگاه‌های دین را در تمامی حوزه‌های آن تبیین نماید. بر این اساس، این انتظار که روحانیت نسبت به برخی از ابعاد دین بی‌توجه باشد و در آن عرصه، حضور نداشته باشد، انتظاری بی‌جا و غیرمنطقی است؛ زیرا معنای آن، کوتاهی در انجام وظیفه و مسئولیت این نهاد در آن بخش است، که پذیرفته نیست. فلسفه وجودی نهاد روحانیت، ایجاب می‌کند که به مجموعه‌ی ابعاد دین توجه داشته باشد و به ترسیم و تبیین دیدگاه دین در تمامی ابعاد آن بپردازد.

از یک سو، نگاهی گذرا به مجموعه احکام و دستورات دین و توجه به خاتمیت دین اسلام، که ضرورت جامعیت و کمال آن را به همراه دارد،<sup>(1)</sup> به خوبی گویای این امر است که دین اسلام به تمام ابعاد فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... توجه نموده است و هیچ عرصه‌ای از زندگی بشر را از نظر دور نداشته است و برای تمام ابعاد زندگی انسان، برنامه روشنی دارد، که تأمین‌کننده سعادت مادی و معنوی انسان هاست. از این رو، دین اسلام همان گونه که به امور فردی و عبادی توجه می‌نماید، ابعاد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... را نیز مورد توجه قرار داده است؛ زیرا در غیر این صورت، نمی‌تواند داعیه‌ی خاتمیت، جامعیت و کمال را داشته باشد.

از سوی دیگر، سیاست اسلامی، به عنوان یکی از ابعاد دین، نمی‌تواند از اصول و آموزه‌های دین به دور باشد و باید برخاسته از متن دین و مبانی و اصول آن باشد؛ زیرا سیاستی که بر مبانی و اصول دینی استوار نباشد، شایسته نام سیاست اسلامی نخواهد بود و صرف اسم اسلامی، بدون وجود رسم آن، ماهیت آن را دینی نخواهد ساخت. از این رو، پیوند سیاست و دیانت و رابطه این دو، باید به گونه‌ای باشد که سیاست اسلامی، برخاسته از متن دین بوده و اصول و مبانی آن برآمده از آموزه‌های دینی باشد، همان گونه که در کلام مشهور شهید مدرس آمده است و امام خمینی رحمه الله علیه، به آن جان تازه‌ای بخشیدند، که «دیانت ما عین سیاست ماست».

بنابر این، اگر پذیرفتیم که روحانیت، نهاد متولّی دین و عهده دار تبیین

ص: 28

---

1- . عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه؛ ولایت فقاها و عدالت، ص 63.

معارف اسلامي و حافظ احکام شريعت اسلامي است و اگر باور داشتيم که دين اسلام از جامعيت برخوردار است و به ابعاد مختلف زندگي انسان توجه دارد و سعادت مادي و معنوي انسان را هدف قرار داده است و اگر دانستيم که سياست اسلامي، بر اصول و پايه مباني و آموزه هاي دين استوار است و بر مدار دين مي چرخد، بايد پذيراي حضور روحانيت، در اين عرصه، به عنوان نهادي که وظيفه تبیین تعاليم و معارف دين را در گستره آن بر عهده دارد و کارشناس و متخصص آن محسوب مي گردد، باشيم.

با تکیه بر این نظر امام راحل، دخالت در سياست را نه تنها حق روحانيت، بلکه تکلیف آن ها دانستند و فرمودند:

«روحانيون هم، حق دارند در سياست دخالت بکنند، تکلیف آن هاست. دين اسلام یک دين سياسي است، که همه چيزش سياست است، حتي عبادتش»<sup>(1)</sup>.

علاوه بر این، اهميت و توجه به امور مسلمانان نیز، بيان گر ضرورت حضور روحانيت در عرصه هاي سياسي و اجتماعي است. در منابع ديني، اهتمام و توجه به امور مسلمين از وظيفات عموم مسلمانان بر شمرده شده است و این اهميت، تا جايي است که پيامبر اکرم فرمودند:

«من اصبح لايهتم بامور المسلمين فليس بمسلم»

هر کس چنان شود که به امور مسلمانان، اهتمام و توجه نداشته باشد، مسلمان نيست.<sup>(2)</sup>

ص: 29

---

1- . صحيفه نور، ج 9، ص 135-136.

2- . محمد بن يعقوب کليني، اصول کافی، ج 3، ص 238، ح 1.

هر چند این وظیفه از وظایف و مسئولیت های عموم مسلمانان محسوب می شود و هر کس، با توجه به موقعیت اجتماعی و جایگاه خویش، باید به امور سایر مسلمانان توجه داشته باشد، اما در این میان، عالمان دینی، به عنوان حافظان شریعت اسلامی، در عمل به این وظیفه، سزاوارتر و شایسته تر هستند. باید توجه داشت که اهتمام به امور مسلمین، تنها محدود به امور فردی و جزئی نیست، بلکه امور سیاسی و اجتماعی مسلمانان را هم در بر می گیرد و این امر، ضرورت حضور روحانیت را در عرصه های سیاسی و اجتماعی به همراه دارد. امام راحل می فرماید:

ما باید وارد بشویم در امور، باید ما دخالت کنیم، باید اهتمام به امور مسلمین داشته باشیم. اهتمام بر امر مسلمین، این نیست که من بروم نماز بخوانم و او اقتدا کند. این که امر مسلمین نیست، امر خدا است. امور مسلمین، عبارت از امور سیاسی و اجتماعی مسلمین است. (1)

بنابراین، همان گونه که پیوند و ارتباط دین و روحانیت، به عنوان حافظان، مبلغان، معلمان و راهنمایان آن، ناگسستی و غیرقابل انکار است، پیوند روحانیت با سیاست نیز، به همین میزان، ناگسستی و غیرقابل انکار است. جدانگاری روحانیت از عرصه سیاست، یا ناشی از نگاهی مغرضانه و از روی عناد نسبت به این نهاد است و یا از کومه بینی و نگاه سطحی به مسائل و گستره دین ناشی می شود. آنان که سخن از اسلام منهای روحانیت، یا دم از روحانیت غیرسیاسی می زنند، اسلام، روحانیت و جایگاه و نقش آن را نشناخته اند.

ص: 30

چگونه می توان پذیرفت که دین در عرصه امور سیاسی و اجتماعی حضور داشته باشد، ولی روحانیت، به عنوان راهنمایان و حافظان شریعت و کارشناسان علوم دینی، از آن جدا باشند.

نه تنها حضور روحانیت در عرصه های سیاسی، منطقی بوده و سؤال بر انگیز نیست، بلکه کنار بودن آنان از عرصه سیاسی، تعجب آور و سؤال برانگیز است. سؤال یا تعجب از حضور روحانیت در عرصه های سیاسی، همانند سؤال یا تعجب از حضور کارشناس، در حیطه ی تخصص اوست. آیا کسی از حضور پزشک در بیمارستان، یا معمار در حیطه تخصصی خود، تعجب می کند، یا در ضرورت آن، خدشه وارد می سازد؟! به یقین، پاسخ سؤال، منفی خواهد بود؛ حضور کارشناس و متخصص در حیطه ی تخصص خود، ضرورتی عقلانی است، که تشکیک در آن، بر خلاف عقل و منطق است. حضور روحانیت به عنوان کارشناسان مسائل دین، در عرصه های سیاسی، منطقی، عقلی و عقلایی است. آنچه سؤال و تعجب انسان را بر می انگیزد، این است که در همه زمینه ها، مسأله حضور کارشناس و متخصص، به عنوان یک ضرورت، پذیرفته شده است، اما آن گاه که پای دین و عرصه های دینی به میان می آید، شاهد برخوردهای متفاوت با این مسأله هستیم.

این نکته که مسائل سیاسی، نیازمند متخصص است، امری کاملاً پذیرفته شده است، اما به این بهانه نمی توان، روحانیت را از حضور در عرصه سیاست کنار گذارد؛ زیرا سیاست، در اسلام، تنیده با دیانت است و مسائل سیاسی باید بر اساس اصول دینی و اسلامی ترسیم شود و بدون آن، اعتبار و ارزشی نخواهند داشت و این امر، ضرورت حضور روحانیت را در عرصه سیاسی و

اجتماعي موجه مي سازد و با توجه به نقش محوري دين، جايگاه محوري روحانيت، به عنوان کارشناسان امور ديني، آشکار مي گردد.

فقه، بيان خطوط کلي علوم ديگر و بايدها و نبايدهاي آن ها را بر عهده دارد و به منزله قانون اساسي آن علوم است و فقيه که به اين خطوط کلي آشناست، در امور فرعي و جزئي، با مراجعه به کارشناسان و متخصصان هر فن، در همه زمينه ها مي تواند نظر اسلام را مشخص کند. در یک کشور اسلامي، فرهنگ و اقتصاد و طب و سياست و صلح و جنگ و... همه بايد بر محور قانون الهي باشد. (1)

بنابراين، دلايل حضور روحانيت در عرصه سياست، برگرفته از نقش و جايگاه روحانيت در قبال دين و اهتمام به امور مسلمانان و پيوند ديانت و سياست در نظام اسلامي است و اين ضرورت، برآمده از ضرورت عقلائي و منطق عقلايي است و هر کس تلقي روشن و درک صحيحي از حکومت ديني و نظام اسلامي داشته باشد، علل و ضرورت اين حضور را به خوبي درک خواهد نمود. البته روشن است که اين حضور بايد بر اساس نيازها و ضرورت ها ترسيم و از هر گونه افراط و تفریط در آن، پرهيز شود.

### **ضرورت حضور روحانيت در برخي مناصب**

حضور روحانيت در عرصه سياست، به حضور علمي و تنها در امر نظارت، محدود نيست، بلکه در کنار آن، حضور عملي روحانيت در برخي مناصب و عهده دار شدن برخي از مسئوليت هاي سياسي و اجتماعي نيز گاه لازم است. اگر

ص: 32

---

1- . عبدالله جوادى آملی، ولايت فقيه؛ ولايت فقاہت و عدالت، ص 386.



در روایات، عالمان دینی به عنوان وارثان انبیاء معرفی شده اند، این وراثت، تنها در عرصه علمی و تبیین احکام دین، خلاصه نمی شود و همان گونه که انبیای الهی مسئولیت های اجتماعی و سیاسی را بر عهده داشتند، عالمان دینی نیز، باید مسئولیت های اجتماعی و سیاسی را بر عهده گرفته و به نقش آفرینی پردازند.

در این راستا در نظام اسلامی، بر اساس ضرورت های منطقی و آموزه های دینی و الزام های قانون اساسی، که بر آمده از مبانی دینی است، برخی از مناصب و مسئولیت ها در حیطه ی مسئولیت عالمان دینی بوده و سزاوار است که آن ها پذیرای آن مسئولیت ها باشند. از این میان می توان به وظایفی هم چون، ولایت و رهبری نظام، نمایندگی مجلس خبرگان، فقاہت شورای نگهبان، هدایت و اداره امور قضائی، منصب امامت جمعه و جماعات، حضور در عرصه های آموزشی، تربیتی، تبلیغ دین، معارف اسلامی و... اشاره نمود.

امام خمینی رحمه الله علیه، با توجه به این نیازها و ضرورت ها می فرماید:

«روحانیونی که در حوزه های علمیه بوده اند و بزرگ شده اند در آن جا این ها با مجاهدت می توانند از آن محل خارج بشوند و در جاهای دیگر خدمت کنند. چنین نیست که بعضی امثال منافقین تصور می کنند که حالا دیگر آخوندها مثلا دست شان چه افتاده و چه می خواهند بکنند. این ها الآن هم با مجاهده می آیند. تکلیف شرعی است که امروز وارد بشوند در این مسائل، نه این که مقام، پیش آن ها مطرح است.»<sup>(1)</sup>

ص: 33

مقام معظم رهبري هم، در اين باره مي فرمايند:

«امروز در نظام سياسي کشور، روحانيت نقش دارد، چون نظام، نظام ديني است و اين نقش، در شکل هاي مختلف مشاهده مي شود؛ از حضور در دستگاهي براي اقامه نماز جماعت يا بيان احکام دين بگيريد، تا زمام داري جامعه، کارهاي ديني و مسئوليت هايي که متوقف به معرفت ديني است، حتي خيلي از آن هايي هم که متوقف به معرفت ديني نيست، به روحانيون محول مي شود، اين ها مسئوليت هاي شماست.» (1)

براساس آموزه هاي ديني و ضرورت هاي عقلي، ولايت و رهبري نظام، بايد بر عهده مجتهد جامع شرايطي باشد که علاوه بر صلاحيت علمي و آشنائي کامل با احکام و دستورات اسلامي، از صلاحيت هاي روحي (تقوا و عدالت) و عملي - (شجاعت، مديريت و تدبير لازم) برخوردار باشد. (2) از اين رو، مسئوليت رهبري در نظام اسلامي، که بالاترين و مهم ترين جايگاه نظام اسلامي است، بر عهده افراد شاخصي از عالمان ديني است.

نمايندگي مجلس خبرگان رهبري نيز، تنها در صلاحيت عالمان ديني است؛ زيرا وظيفه تعيين و نظارت بر عمل کرد رهبري، بر اساس قانون اساسي، (3) بر عهده ايشان است و طبيعي است که خبرگان و کارشناسان رهبري، در نظام اسلامي، بايد تخصص لازم، اجتهاد، آشنائي کامل با مبناي دين، عدالت و تقوا را دارا باشند.

ص: 34

---

1- . پايگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبري، بيانات رهبر معظم انقلاب اسلامي در مراسم عمامه گذاري و اهداي جوایز به طلاب نمونه حوزه علميه قم، 30/11/70.

2- . قانون اساسي جمهوري اسلامي ايران، اصل 5-57-109.

3- . قانون اساسي جمهوري اسلامي ايران، اصل 107-111.

از مسئولیت های دیگر روحانیت، عضویت شورای نگهبان است. به مقتضای اسلامی بودن نظام و براساس قانون اساسی، شورای نگهبان، وظیفه پاسداری از احکام اسلامی و قانون اساسی، از نظر مغایرت نداشتن مصوبات مجلس شورای اسلامی با موازین اسلامی را، بر عهده دارد. شش نفر آن ها از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روزاند، که توسط رهبری انتخاب می شوند و شش نفر دیگر از حقوق دانان هستند. البته لازم به ذکر است که تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام، با رأی اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آن ها با قانون اساسی، بر رأی اکثریت اعضای شورای نگهبان صورت می گیرد. (1) براین اساس، پذیرش و حضور در جمع فقهای شورای نگهبان، از وظایف و مسئولیت های عالمان دینی است.

هم چنین، با توجه به اهمیت امور قضائی و ضرورت آشنایی با مبانی اسلامی در این زمینه، مطابق قانون اساسی، (2) مسئولیت قوه قضائیه بر عهده یک مجتهد عادل و آگاه به امور قضائی، قرار داده شده است.

ریاست دیوان عالی کشور و دادستان کل نیز، بر اساس قانون اساسی، (3) بر عهده مجتهد عادل و آگاه به امور قضائی قرار گرفته است.

از جمله مسئولیت های روحانیت، منصب امامت جمعه و جماعت است. روحانیت، بر اساس وظیفه و جایگاه خود، باید امامت جمعه و جماعات را بر عهده گیرد امامت جمعه و جماعت مسئولیتی عبادی، سیاسی و اجتماعی است.

ص: 35

---

1- . همان، اصل 91-96.

2- . همان، اصل 157.

3- . همان، اصل 162.

حضور در عرصه های آموزشی، تربیتی و تبلیغ دین و معارف اسلامی نیز از وظایف و مسئولیت های روحانیت است.

روحانیت با توجه به مسئولیت و وظایفی که بر عهده دارد و با نظر به آموزه های دینی و برخی ضرورت های عقلی و الزام های قانون اساسی، باید در برخی از مسئولیت ها و مناصب حضور داشته باشد و خالی گذاردن این مناصب و نپذیرفتن آن، کوتاهی در انجام وظیفه محسوب می گردد.

### **حضور روحانیت در مناصب دولتی از منظر امام خمینی رحمه الله علیه**

مجموعه ی مصاحبه ها و سخنرانی های امام خمینی رحمه الله علیه پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، در مورد جایگاه و نقش روحانیت در نظام، که ناظر به نقش ارشاد، هدایت و نظارت آنان است، از یک سو و مواضع، دیدگاه ها و عمل کرد امام خمینی رحمه الله علیه در ضرورت حضور و دخالت روحانیت در عرصه های عملی و پذیرش برخی مسئولیت ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از سوی دیگر، ممکن است سؤال ها و ابهام هایی را در این زمینه به همراه داشته باشد و یا به برداشت نوعی تنافی و تعارض در اندیشه امام خمینی رحمه الله علیه بیانجامد. به منظور برطرف شدن هر گونه ابهام و تصور تنافی و تعارض در اندیشه ی ایشان، لازم است در این جا به تبیین و تشریح دیدگاه امام خمینی رحمه الله علیه در مورد حضور روحانیت، در مناصب دولتی پردازیم.

در توضیح این موضوع، باید اشاره کنیم که امام خمینی رحمه الله علیه در برخی از مصاحبه ها و سخنرانی های خویش، پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، وظیفه روحانیت را ارشاد و هدایت دولت دانستند و حضور روحانیت در مسئولیت های دولتی را لازم نمی دیدند.

به عنوان نمونه، ایشان در پاسخ به سؤال خبرنگار مجله «اکنونیست»، در مورد نقش روحانیت و رهبران مذهبی در آینده، فرمودند: «روحانیون در حکومت آینده، نقش ارشاد و هدایت دولت را دارا خواهند بود.»<sup>(1)</sup>

هم چنین در پاسخ سؤال خبرنگار «رویترز» که آیا در حکومت آینده، علما، خود حکومت خواهند کرد، فرمودند: «علما خود حکومت نخواهند کرد. آنان ناظر و هادی مجریان امور می باشند. این حکومت در همه مراتب خود متکی به آرای مردم و تحت نظارت و ارزیابی و انتقاد عمومی خواهد بود.»<sup>(2)</sup>

ایشان در مصاحبه با رادیو تلویزیون فرانسه نیز در پاسخ به این سؤال که دریافت شما از حکومت اسلامی چیست؟ آیا منظور این است که رهبران مذهبی حکومت را خود اداره کنند؟ مراحل این حکومت کدام است؟ فرمودند:

خیر، منظور این نیست که رهبران مذهبی خود حکومت را اداره کنند، لکن مردم را برای تأمین خواسته های اسلام رهبری می کنند؛ چون اکثریت قاطع مردم، مسلمان هستند، حکومت اسلامی از پشتیبانی آنان برخوردار شده، متکی به مردم می گردد.<sup>(3)</sup>

ایشان هم چنین در مصاحبه با حامد الگار فرمودند:

این که شما سؤال کردید که آیا روحانی می خواهد به دولت منضم بشود یا چي؟ نه نمی خواهد دولت باشد، اما خارج از دولت نیست. نه دولت است، نه

ص: 37

---

1- . صحیفه نور، ج 4، ص 180.

2- . همان، ج 4، ص 160.

3- . همان، ج 3، 467.

خارج از دولت. دولت نیست، یعنی نمی خواهد برود در کاخ نخست وزیری بنشیند و کارهای نخست وزیر را بکند، غیر دولت نیست، برای این که نخست وزیر اگر پایش را کنار بگذارد، این جلوی پایش را می گیرد، می تواند بگیرد، بنابراین هم نقش دارد و هم نقش ندارد. (1)

پس از گذشت مقطعی از پیروزی انقلاب اسلامی، ایشان با حضور روحانیون در برخی مناصب موافقت نمودند و در عمل، روحانیون اقدام به پذیرش مسئولیت های کلیدی در امور حکومت نمودند. اکنون این پرسش مطرح است که آیا در دیدگاه امام خمینی رحمه الله علیه نسبت به حضور روحانیت در مسئولیت های دولتی، تعارض و منافاتی وجود دارد یا دیدگاه امام خمینی رحمه الله علیه دچار تغییر و دگرگونی شده است؟

آنچه ما را به ارزیابی و تحلیل روشنی از دیدگاه امام خمینی رحمه الله علیه و دستیابی به پاسخی روشن در این خصوص رهنمون می سازد، توجه به افق فکری امام خمینی رحمه الله علیه و در نظر گرفتن شرایط، تحول ها و ضرورت ها و الزام های پیش آمده پس از انقلاب اسلامی است.

در افق فکری امام خمینی رحمه الله علیه، اسلام، دین جامعی است که به همه شئون زندگی انسان توجه دارد و برای تمام ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... قوانینی در نظر گرفته است و نه تنها بدین منظور حکومت تأسیس نموده است بلکه اساساً اسلام، دین حکومت است. بر این اساس، ایشان در کتاب البیع تصریح می فرمایند:

ص: 38

الاسلام هو الحكومة بشؤونها و الاحكام قوانين الاسلام و هي شأن من شؤونها بل الاحكام مطلوبات بالعرض و امور اليه لاجرائها و بسط العدالة(1)

اسلام حکومت به تمام شئون آن است و احکام، قوانین اسلام است که شأني از شئون آن است.

از این منظر حکومت از نگاه امام خميني رحمه الله عليه فلسفه ي عملي تاممي فقه، در ابعاد زندگي انسان است و با همين نگاه است که ایشان مي فرمایند:

حکومت در نظر مجتهد واقعي، فلسفه عملي تاممي فقه، در تمامی زوایای زندگي بشریت است. حکومت نشان دهنده جنبه عملي فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعي و سياسي و نظامي و فرهنگي است. فقه، تئوري واقعي و کامل اداره انسان، از گهواره تا گور است.(2)

در چنین نگاهی، روحانیت به عنوان مبلغان و حافظان دین، نه تنها حق حضور در امور سياسي و اجتماعي را دارند، بلکه جایگاه و موقعیت آنان، این مسئولیت و وظیفه را برعهده آنان قرار مي دهد و نباید نسبت به آن، بي تفاوت باشند. وظایفي هم چون، هدایت و ارشاد مردم، حفظ کيان دین و مذهب، مبارزه با ظلم و انحصار طلبی، آگاه سازي مردم و بیدار نمودن آنان در مقابله با توطئه ها، خطر ها و تهدیدهاي مختلف، حفظ استقلال و آزادي کشور اسلامي و حمایت از محرومین و پابرهنگان و... گویای نقش و رسالت روحانیت در قبال اسلام است که گستره آن، تنها زمان تشکیل حکومت را در بر نمي گیرد، هر

ص: 39

---

1- . امام خمینی، البیع، ج 2، ص 632.

2- . صحیفه نور، ج 21، ص 289.

چند در زمان برپایی حکومت اسلامی، مسئولیت آنان بیش تر خواهد بود.

امام خمینی رحمه الله علیه در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، بر این باور بودند که با وجود افراد غیرروحانی در مسئولیت های اجرایی، روحانیت با ایفای نقش نظارت خود، می تواند ارزش های نظام اسلامی را به طور بایسته تحقق بخشد و رسالت خود را انجام دهد و نیازی به حضور روحانیت در عرصه مسئولیت های اجرایی نیست.

مصاحبه های امام رحمه الله علیه پیش از انقلاب اسلامی، ناظر به این جهت و بر این پیش فرض استوار بود که در میان غیرروحانیت، افرادی وجود دارند که توانایی اداره امور کشور و انجام مسئولیت های اجرایی را بر اساس مبانی و معیارهای اسلامی دارا هستند و نیازی به حضور روحانیت در این عرصه نخواهد بود و روحانیت به همان مسئولیت نظارتی خویش عمل خواهد نمود، اما با پیروزی انقلاب اسلامی و شرایطی که پیش آمد، تجربه تلخ روی کار آمدن دولت موقت و ریاست جمهوری بنی صدر و آسیب هایی که از این ناحیه متوجه نظام شد، ضرورت حضور روحانیت در برخی مسئولیت های نظام، بیش از پیش احساس شد و این واقعیت آشکار شد که برای ادامه حرکت نظام اسلامی بر اساس چارچوب ها و موازین اسلامی و حفظ استقلال کشور، روحانیت، مسئولیت های اجرایی را بر عهده بگیرند و از آن جا که باقی ماندن آن افراد، در پست های کلیدی، به اهداف نظام اسلامی و موجودیت آن خدشه وارد می کرد و در کارکردهای حکومت نیز اختلال ایجاد می نمود، امام رحمه الله علیه پذیرفتند که بخشی از روحانیون با پذیرش مسئولیت های دولتی، که جنبه کلیدی دارند، در تحقق اهداف و وظایف حکومت اسلامی، نظام را یاری رسانند.



«من از اول که در این مسائل بودم و کم کم آثار پیروزی داشت پیدا می شد، در مصاحبه هایی که کردم، چه با کسانی که از خارج آمدند، حتی در نجف و در پاریس و چه در حرف هایی که خودم زدم، این کلمه را گفته ام که روحانیون شغل شان يك شغل بالاتر از این مسائل اجرایی است و چنان چه اسلام پیروز بشود، روحانیون می روند سراغ شغل های خودشان، لکن وقتی که ما آمدیم و وارد در معرکه شدیم، دیدیم که اگر روحانیون را بگوییم همه بروید سراغ مسجدها، این کشور به حلقوم آمریکا یا شوروی می رود. ما تجربه کردیم و دیدیم که اشخاصی که در رأس واقع شدند و از روحانیون نبودند، در عین حالی که بعضی شان هم متدین بودند، از باب این که آن راهی که ما می خواستیم برویم و آن راهی که مستقل باشیم... آن راه، با سلیقه آن ها موافق نبود. و چون آن جا دیدیم که ما نمی توانیم در همه جا يك افرادی پیدا بکنیم که صددرصد برای آن مقصدی که این ملت ما برای آن، جوان هاشان را دادند و اموالشان را دادند، نمی توانیم پیدا بکنیم، ما تن دادیم به این که رئیس جمهورمان از علما باشد... نخست وزیرمان هم همین طور... ما آن روز خیال می کردیم که در این قشرهای تحصیل کرده و متدین و صاحب افکار، افرادی هستند که بتوانند این مملکت را به آن جوری که خدا می خواهد، ببرند، آن طور اداره کنند. وقتی دیدیم که نه، ما اشتباه کردیم... ما از حرفی که در مصاحبه ها گفتیم، عدول کردیم و موقتاً تا آن وقتی که این کشور را غیرروحانی می تواند اداره کند، آقایان روحانیون به ارشاد خودشان و به مقام خودشان

بر می گردند و محول می کنند دستگاه های اجرایی را به کسانی که برای اسلام دارند کار می کنند...»(1)

هم چنین ایشان در جای دیگری فرمودند:

«ما یک وقتی که در نجف بودیم این کلمه را گفتیم که علما مرتبه شان بالاتر از این است که داخل بشوند در امور اجرایی، لکن در وقتی که افرادی باشند که آن افراد، متعهد به اسلام باشند و بتوانند کارها را روی موازین اسلامی اجرا کنند، نه اینکه اگر هیچ کس هم نباشد و اشخاصی باشند که نتوانند روی مجاری اسلامی عمل کنند، باز آقایان بروند کنار بنشینند و تماشاچی باشند که آن ها ما را بکشاند به آن جایی که خودشان می خواهند. مسأله این نیست، مسأله این است که اگر سیاست مدارانی باشند که همان معنایی را که مسلمین می خواهند، ولو در همین یک بعدش، ولو در همین بعد دنیایی اش. آن ها طوری سیاست را انجام بدهند که ما استقلال مان و آزادی مان محفوظ بماند و ما به طرف شرق یا به طرف غرب کشیده نشویم، البته آن ها بکنند، هیچ مانعی ندارد و علما هم... می روند مشغول کارهای خودشان می شوند... اما وقتی که ما ببینیم که این طور نیست که تمام این پست ها را و تمام این قدرت ها را این ها اگر دست شان بیاید صرف می کنند در این که جامعه ما را به (سمت) جامعه مستقل و آزاد بکشند، ناچاریم اشخاصی که متعهد هستند و ما را نمی کشاند به این طرف و آن طرف، دخالت بدهیم در امور، نظارت بدهیم در امور و همه ما و همه شما و همه نسل های آتیه، آن ها باید چشم و گوش شان را باز کنند که

ص: 42

دوباره هي شيطان ها نيابند تزريق كنند كه آقا! علما را چه به سياست! علما را چه به دخالت در امور مملكتي!. اين يك نقشه شيطاني است.»(1)

بايد توجه داشت كه اين مسئوليت ها كه بر دوش روحانيون نهاده شد، تكليفي است كه در امتداد وظايف شرعي آنان قرار مي گيرد و جداي از آن نيست؛ زيرا روحانيت به حسب وظيفه و مسئوليت شرعي خویش، در قبال حفظ اساس اسلام و نظام جمهوري اسلامي، كه بر گرفته از مباني و اصول ديني است، نمي تواند بي تفاوت باشد و در صورتي كه حضور نداشتن آنان موجب شود كه خطر و آسيبي متوجه دين و نظام ديني شود، موظف به پذيرش مسئوليت هستند.

به تعبير ديگر، امام رحمه الله عليه با وجود اين كه مسئوليت روحانيت را بالاتر از مسائل اجرائي مي دانستند، لکن به خاطر اهميت حفظ اسلام و نظام اسلامي و به منظور جلوگیری از انحراف در مسير نظام، با حضور روحانيت در برخي مسئوليت ها موافقت نموده و فرمودند:

«ما تكليف داريم كه قضاوت و ساير جهات را حفظ كنيم، تا زماني كه جمهوري اسلامي در مسير خود قرار بگيرد، آن گاه علما به پست هاي خودشان، كه از همه شريف تر است، برگردند. من از ابتدا همين مطلب را مي گفتم كه علما شأن شان نيست، مسئوليت دولتي بپذيرند. خيال مي كردم كه بدون آن ها كارها درست مي شود، ولي پس از مدتي ديدم كه اگر به اين وضع باقي بمانيم، اصل اسلام هم در خطر مي افتد. و از آن مبناي اول برگشتم. تا مادامي كه اين ها اشخاص صالح را به جاي خود پيدا نكرده اند، بايد باشند.»(2)

ص: 43

---

1- . همان، ج 13، ص 433-434.

2- . همان، ج 18، ص 101.

بر این اساس، از نگاه امام رحمه الله علیه در خصوص حضور روحانیت در برخی از مناصب دولتی، هیچ گونه تعارضی و ناهمخوانی وجود ندارد، بلکه ناظر به شرایط و تکلیف دینی روحانیت در هر برهه زمانی و ضرورت ها و الزام های ناشی از آن بوده است. دیدگاه ایشان پیش از پیروزی انقلاب، در ایفای نقش نظارتی روحانیت، ناظر به وجود افراد غیر روحانی صالح و شایسته برای انجام مسئولیت های اجرایی کشور، بر اساس موازین اسلامی بود، اما شرایط پدیدآمده در آغاز شکل گیری انقلاب اسلامی و ضرورت و اهمیت حفظ اسلام و نظام، موجب شد تا امام رحمه الله علیه حضور روحانیت در مسئولیت ها را بپذیرند، تا نظام اسلامی بتواند در مسیر روشن خویش گام بردارد.

از این منظر، پذیرش مسئولیت در نظام اسلامی نه تنها یک ضرورت، بلکه یک ارزش و امری مقدس محسوب می شود و در مقابل، نپذیرفتن آن، مؤاخذه ی الهی را به همراه خواهد داشت. امام رحمه الله علیه در این باره فرمودند:

«روحانیون و علما و طلاب باید کارهای قضائی و اجرایی را برای خود یک امر مقدس و یک ارزش الهی بدانند و برای خود شخصیت و امتیازی قائل بشوند که در حوزه ننشسته اند، بلکه برای اجرای حکم خدا، حتی حوزه را رها کرده و مشغول به کارهای حکومت اسلامی شده اند. اگر طلبه ای منصب امامت جمعه و ارشاد مردم یا قضاوت در امور مسلمین را خالی ببیند و قدرت اداره هم در او باشد و فقط به بهانه درس و بحث، مسئولیت نپذیرد و یا دلش را فقط به هوای اجتهاد و درس خوش کند، در پیشگاه خداوند بزرگ یقیناً مؤاخذه می شود و هرگز عذر او موجه نیست. ما اگر امروز به نظام خدمت

نکنیم و استقبال بی سابقه مردم از روحانیت را نادیده بگیریم، هرگز فرصت و شرایط بهتر از این را نخواهیم داشت.»<sup>(1)</sup>

در عین حال، از آن جا که حضور در مسئولیت های اجرایی، همواره با کاستی ها و نارضایتی هایی همراه است، ایشان در ارزیابی حضور چندین ساله روحانیت در این عرصه فرمودند:

«کسی مدعی آن نیست که مردم و پابرهنه ها مشکلی ندارند و همه امکانات در اختیار مردم است و مسلم، آثار ده سال محاصره و جنگ و انقلاب در همه جا ظاهر می شود و کمبودها و نیازها رخ می نماید، ولی من با یقین شهادت می دهم که اگر افرادی غیر از روحانیت، جلودار حرکت انقلاب و تصمیمات بودند، امروز جز ننگ و ذلت و عار در برابر آمریکا و جهان خواران و جز عدول از همه معتقدات اسلامی و انقلابی چیزی برایمان نمانده بود.»<sup>(2)</sup>

### مهم ترین وظایف روحانیت، در قبال نظام اسلامی

روحانیت، وظایف و مسئولیت های مهمی در برابر نظام اسلامی بر عهده دارد که این مسئولیت ها بر آمده از نقش و جایگاه روحانیت در جامعه اسلامی است. اگر روحانیت و عالمان دینی به عنوان وارثان پیامبران معرفی شده اند و پیامبر اکرم، در باره ایشان فرمودند:

انّ العلماء ورثة الانبياء<sup>(3)</sup>؛ همانا علما، وارثان پیامبران اند.

ص: 45

---

1- . همان، ج 21، ص 100.

2- . همان، ج 21، ص 97-98.

3- . محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج 1، ص 32.

این وراثت ایجاب می کند که عالمان دینی به مسائل فردی، اجتماعی، سیاسی توجه داشته باشند و مسئولیت های دینی، سیاسی و اجتماعی، که پیامبران در برابر جامعه بر عهده داشتند، بپذیرند. از این رو، مسئولیت روحانیت در امور فردی و عبادی خلاصه نمی شود و حیطه ی امور سیاسی و اجتماعی را نیز در بر می گیرد، که با برپایی نظام اسلامی و استقرار حکومت دینی، گستره بیش تری را در بر خواهد گرفت و مسئولیت مضاعفی را بر دوش روحانیت قرار می دهد. نیازها و انتظارات گوناگون از نظام اسلامی ایجاب می کند که روحانیت در عرصه های مختلف، فعال و پویا، به انجام مسئولیت های خویش در قبال نظام اسلامی بپردازد.

در این جا نگاهی به مهم ترین وظایف و مسئولیت های روحانیت، در قبال نظام اسلامی خواهیم داشت.

## 1. تبیین و تبلیغ معارف اسلامی و ارزش های اسلامی و انقلابی

از مهم ترین وظایف و مسئولیت های اساسی و محوری روحانیت که از فلسفه ی وجودی آن سرچشمه می گیرد، تبیین، تبلیغ و نشر تعالیم و ارزش های دینی و آشنا نمودن افراد با معارف اسلامی است؛ همان گونه که خداوند متعال دستور فرموده است:

«وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (1)

ص: 46

و روا نیست که مؤمنان همگی به سوي میدان جهاد کوچ کنند، چرا از هر گروهی از آنان، طایفه ای کوچ نمی کنند تا در دین آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوي قوم خود، آن ها را بیم دهند. شاید بترسند و خودداری کنند.

باید افرادی تعالیم دین را فراگرفته و به دیگران بیاموزند و آنان را با معارف دین، آشنا سازند و کسانی که چنین مسئولیتی بر عهده دارند، از جایگاه و ارزش ویژه ای در دین، برخوردار می باشند.

پیامبر اکرم می فرماید:

الا فمن كان من شيعتنا عالماً بعلومنا و هذا الجاهل بشريعتنا المنقطع عن مشاهدتنا يتيم في حجره الا فمن هداه وارشده وعلمه شريعتنا كان معنا في الرفيق الاعلي(1)

آگاه باشید! کسی از شیعیان ما که عالم به علوم ما باشد و این مردم جاهل به شریعت، که از درک حضور ما محروم است، هم چون یتیمی در دامن اوست، آگاه باشید! کسی که او را راهنمایی و ارشاد کند و شریعت ما را به او بیاموزد، با ما در منزل گاه اعلی خواهد بود.

امام علی علیه السلام نیز فرمودند:

من كان من شيعتنا عالماً بشريعتنا فاخرج ضعفاء شيعتنا من ظلمة جهلهم الي نور العلم الذي جبنناه به جاء يوم القيامة علي رأسه تاج من نور يضي لاهل جميع تلك العرصات؛(2)

اگر کسی از شیعیان ما که عالم به شریعت ما باشد، ضعیفان از شیعیان ما را از تاریکی جهل و نادانی، به نور علمی که ما به او عنایت کرده ایم، خارج سازد، روز قیامت می آید در حالی که بر سر او تاجی از نور خواهد بود که برای

ص: 47

---

1- . محمدبن مرتضی فیض کاشانی، المحجة البيضاء، ج 1، ص 29.

2- . همان.

تمامي اهل محشر نور افشاني مي کند.

با زمينه ها و شرايط مناسبي که در سايه برپايي نظام اسلامي ايجاد مي گردد، اين مسئوليت، اهميت بيش تري پيدا مي کند. هم گرايي و هم سويي نظام اسلامي و روحانيت در ترويج معارف ديني و ارزش هاي اسلامي، ايجاب مي کند که نهاد روحانيت، به عنوان کارشناس مسائل ديني، پذيراي اين مسئوليت باشند و نيازهاي ديني مردم، به ويژه نسل جوان را تأمين نمايند.

حوزه، به عنوان کانون فکري نظام، بايد در جهت تبیین و ترويج معارف ديني و تعميق و ريشه دار نمودن اصول و ارزش هاي ديني و انقلابي گام بردارد و در اين راه، سه اصل حکمت، موعظه و استدلال نیکو را سرلوحه کار خویش قرار دهد و بر اساس دستور خداوند متعال به پیامبر اسلام، عمل نماید که فرمود:

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...» (1)

با حکمت و اندرز نیکو، به راه خداوندگارت دعوت نما و با آن ها به روشي که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن!

مجموعه ي اين رفتارها موجب مي شود که افراد جامعه، با تفاوت هاي فکري و شخصيتي، با ارزش ها و اصول ديني، آشنا شوند و اين مسأله، نقش بسيار زيادي در پذيرش جامعه و پيش برد امور کشور دارد.

ص: 48



امام راحل رحمه الله عليه مي فرمايد:

«آن چيزي که من توصيه مي کنم به همه اهل علم و به همه آقایان، به همه دانشمندان، این که دنبال این بروید که معارف اسلامي را در بين مردم تقويت کنید، که رأس امور، این معارف اسلامي است و اگر او درست بشود، همه کارها درست مي شود.»(1)

مقام معظم رهبري مي فرمايد:

«امروز هم تکليف عظيمي با ما روبه رو است، يعني ارائه اسلام، به صورتي که بتواند ذهن ها و دل هاي مردم را اشباع و سيراب کند، استفهام آن ها را به درستي پاسخ بدهد، ايمان آن ها و حضورشان در این ميدان را به صورت خالصانه و مخلصانه حفظ کند.»(2)

## 2. مقابله با شبهه افکني هاي دشمنان

يکي از وظايف و مسئوليت هاي روحانيت به عنوان کارشناسان دين، پاسداري از حریم ارزش هاي ديني در برابر هجوم شبهات و شبهه افکني هاي دشمنان است، دشمناني که در پي ضربه زدن به اعتقادات و باورهاي ديني مردم، به ويژه نسل جوان هستند. يکي از حربه هاي دشمنان اسلام، تلاش براي انحراف در افکار و باورهاي ديني از راه القاي شبهات است. از آن جا که پشتوانه و سرمايه يک مسلمان، اعتقاد و باورهاي اوست، تضعيف و تخریب

ص: 49

---

1- . صحيفه نور، ج 20، ص 300.

2- . پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با روحانیون و مبلغان در آستانه ماه محرم، 20/4/1370.

آن، به منزله تخریب بنیان و هویت اوست.

این تلاش دشمن، پس از پیروزی انقلاب اسلامی و برپایی حکومتی بر اساس آموزه های دینی و به دنبال نقش آفرینی دین در عرصه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... بسیار پررنگ تر و گستره تر ادامه یافت. دشمنان و مخالفان نظام اسلامی که با تشکیل نظام جمهوری اسلامی، کوشش خود را در ناتوان جلوه دادن دین برای اداره امور زندگی بشر و معرفی آن به عنوان افیون ملت ها، بر باد رفته می دیدند و پس از آن که از به کارگیری فشارهای مختلف نظامی و تحمیل جنگ بر علیه کشور و اعمال فشارهای بین المللی و تحریم های اقتصادی و هزاران تلاش دیگر، موفق نشدند و نتوانستند در اراده استوار نظام و ملت مؤمن ایران خللی ایجاد نمایند، نوک پیکان زهر آلود خویش را به سمت فرهنگ و باورهای دینی ملت ایران و مسلمانان نشانه رفتند تا به گمان خویش، تیشه به ریشه و بنیان های فکری و اعتقادی نظام و مردم بزنند و در این راستا، با استفاده از ابزارهای مختلف ارتباطی و اطلاعاتی، سیلی از شبهات و شبهه افکنی ها را به راه انداختند و در این راه از گماشتگان و سرسپردگان و شیفتگان فرهنگ غربی، در قالب روشن فکران، بهره گرفتند. حجم گسترده این تلاش ها، گویای عمق کینه و دشمنی آنان با نظام اسلامی و زخم خوردن آنان، از این نظام است. در چنین شرایطی روحانیت به عنوان حافظان دین و فرهنگ اسلامی و دژهای استوار اسلام، وظیفه و مسئولیت خطیری بر عهده داشته و در صف اول این مبارزه قرار دارند.

ص: 50

هم چنانکه امام کاظم علیه السلام فرمودند:

لأنّ المؤمنین الفقهاء حصون الاسلام کحصن سور المدینة لها(1)؛

مؤمنان فقیه، دژهای اسلام هستند، مانند دژهای اطراف شهر.

به لطف خداوند متعال، امروز روحانیت و حوزه، بسیار استوار در برابر هجوم تمامی شبهات ایستاده اند و با تکیه بر منطق قوی و مستحکم اسلام و باور به حقانیت و جامعیت دین، پاسخ گوی همه شبهه افکنی ها هستند. فعالیت مراکز مختلف پاسخ گویی به سؤالات و شبهات دینی و حضور فعال روحانیت در این عرصه، نمونه ای از این تلاش هاست و این خود، مسئولیت و وظیفه بزرگی است که روحانیت، در قبال اسلام و نظام اسلامی بر عهده دارند و اگر روحانیت و تلاش و مجاهدت آنان نبود، این شبهات بنیان افکن، باورهای دینی مردم - به ویژه جوانان - را تخریب می نمود.

امام خمینی رحمه الله علیه می فرمایند:

«اگر فقهای عزیز نبودند، معلوم نبود امروز چه علمومی را به عنوان علوم قرآن و اسلام و اهل بیت به خورد توده ها داده بودند.»(2)

مقام معظم رهبری در این باره می فرمایند:

«امروز شبهه هائی مطرح می شود که آماج آن شبهه ها نظام است. شبهات دینی، شبهات سیاسی، شبهات اعتقادی و معرفتی، در متن جامعه تزریق می شود - به خصوص در میان جوانان - و هدفش فقط این است که یکی را از یک

ص: 51

1- . محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج 1، ص 47.

2- . صحیفه نور، ج 21، ص 274-275.

فکری منتقل کند به يك فکر دیگری؛ هدفش این است که پشتوانه های انسانی نظام را از بین ببرد، مبانی اصلی نظام را در ذهن ها مخدوش کند. دشمنی با نظام است. لذا برطرف کردن این شبهه ها، مواجهه ی با این شبهه ها، پاک کردن این غبارها از ذهنیت جامعه، که به وسیله ی علمای دین انجام می گیرد، يك پشتوانه ی دیگر برای نظام اسلامی است.» (1)

اگر حوزه ها نسبت به هجوم دشمنان اسلام و انقلاب بی تفاوت بمانند و خود را به باید ها و ضرورت های حیات علمی و معنوی و نیروی انسانی و علوم مورد نیاز، مجهز نکنند، در بحران هجوم دشمنان، کیان و عزت و کارآمدی خود را از دست خواهند داد.

همان گونه که مقام معظم رهبری فرمودند:

«امروز، حوزه نباید در صحنه های متعدد فلسفی و فقهی و کلامی در دنیا غایب باشد. این همه سؤال در دنیا و در مسائل گوناگون مطرح است، پاسخ حوزه چیست؟ نباید غائب باشد، نباید منفعل باشد، هر دو ضرر دارد. فکر نو لازم است، پاسخ به نیازهای نوبه نو لازم است، که دارد مثل سیل در دنیا مطرح می شود. باید شما برایش جواب فراهم کنید. جواب شما باید ناظر باشد به این نیاز، و نیز ناظر باشد به پاسخ هایی که مکاتب و فرقه های گوناگون می دهند. اگر از جواب های آن ها غافل باشید، پاسخ شما نمی تواند کار خودش را انجام دهد. باید پاسخ قوی، منطقی و قانع کننده بیاورید وسط. باید پاسخ ها در دنیا مطرح شود. دائم بایستی صادرات قم - همان طور که عرض کردیم، این

ص: 52

---

1- . پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم ، 29/7/89.

قلب معرفتی دنیای اسلام - پمپاژ بشود. امروز خوشبختانه وسائل ارتباطی سریع در اختیار همه هست. شما می توانید این جا اقدامی بکنید، در آن طرف دنیا در همان ساعت از شما بشنوند و استفاده کنند.»(1)

از این رو، روحانیت بر اساس مسئولیت و وظیفه خویش، خود را در برابر شبهات و شبهه افکنی های دشمنان اسلام و نظام اسلامی، متعهد می داند و در برابر آن ها هم چون دژی استوار می ایستد.

رسالت پیروان راستین مکتب امام صادق علیه السلام در این عصر، ضمن حمایت همه جانبه از نظام اسلامی و مساعدت های فرهنگی، اقتصادی، نظامی و مانند آن، در این است که شبهه شناسی کنند و سپس متخصص صانه به پاسخ پردازند تا فضایی پاک فکر و اندیشه نسل جوان از آسیب التقاط، کژاندیشی و انحراف محفوظ بماند.(2)

### 3. مقابله با جریان های انحرافی

یکی از حربه های دشمن برای ضربه زدن به اسلام و مقابله با آن، ترسیم جریان های انحرافی، به منظور انحراف افکار مسلمانان و مشوش نمودن مسیر روشن اسلام اصیل است. از این رو، شاهد شکل گیری و یا احیای جریان های انحرافی و ساختگی زیادی در عصر حاضر هستیم. جریان هایی مانند: اسلام گرایی انحرافی، مانند اسلام صوفی مآبانه، تلقیات روشن فکرانه از اسلام و ترسیم اسلام

ص: 53

---

1- . پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات معظم له در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، 29/7/89.

2- . عبدالله جوادی آملی، سروش هدایت، ج3، ص 149-150.

سکولار، پروتستانيسم اسلامي، اسلام آمريکايي و اسلام متحجر «طالبان و القاعده» و عرفان هاي نوظهور و کاذب و... در اين ميان، روحانيت، به عنوان حافظان حریم دين، بايد در برابر اين جريان هاي انحرافي ايستادگي نمايند و ضمن آشکار نمودن چهره و ماهيت افکار و بنيان هاي اين جريان هاي انحرافي و به چالش کشيدن آن ها، چهره زيباي اسلام ناب را نشان دهند، تا اين ابرهاي تيره، رخسار نوراني دين را نپوشانند. اين مسئوليت و رسالت بزرگي است که بر عهده روحانيت است و کلام نوراني پيامبر اکرم<sup>ؐ</sup> گويای آن است که فرمودند:

«اذا ظهرت البدع في امتي فليظهر العالم علمه فمن لم يفعل فعليه لعنة الله»<sup>(1)</sup>

هنگامي که بدعت ها در ميان امت من آشکار گردد، بايد عالم، علم خویش را آشکار نمايد. پس کسي که چنين نکند، بر او لعنت خدا باد!

در همين راستا امام خميني رحمه الله عليه مي فرمايند:

«اگر بدعت ها در دين ظاهر شود، بر علماست که دانش خود را آشکار کنند و نگذارند فریب ها و نيرنگ ها و دروغ هاي بدعت گذاران، در دين و در مردم اثر کند و باعث انحراف شود.»<sup>(2)</sup>

مقام معظم رهبري مي فرمايند:

«عالم غير مسئول، مبلغ غير مسئول و بي مبالا، که برايش اهميت ندارد مردم، جوان ها، ذهن ها و فکرها به کجا مي روند و تحت تأثير چي قرار مي گيرند، نمي تواند آن نقش لازم را که نقش پيغمبران است، ايفا کند.»<sup>(3)</sup>

ص: 54

---

1- . محمدبن يعقوب کليني، اصول کافی، ج 1، ص 70.

2- . صحيفه نور، ج 4، ص 108.

3- . حوزه و روحانيت در نگاه رهبري، ص 43.

#### 4. حفظ، تقویت و تعمیق ایمان و هویت اسلامی و انقلابی جامعه

هنگامی که دشمنان انقلاب اسلامی، که از شکل‌گیری و تداوم نظام اسلامی ضربه‌های فراوانی خوردند و نظام اسلامی موجودیت آنان را به چالش کشید، از تمام تلاش و توان خویش برای ضربه زدن به انقلاب اسلامی استفاده نمودند و در این راستا پس از آن که در تهاجم نظامی و فشارهای اقتصادی و اعمال تحریم‌های شدید بر علیه نظام اسلامی ناکام ماندند، تلاش خویش را برای متزلزل ساختن بنیان نظام اسلامی، یعنی هویت اسلامی و انقلابی مردم و تضعیف ایمان و باورهای دینی افراد جامعه، به کار بستند و در قالب تهاجم فرهنگی و جنگ نرم تلاش می‌نمایند، هویت اسلامی و انقلابی و باورهای دینی افراد جامعه، به ویژه نسل جوان را، از بین ببرند و به این وسیله، پشتوانه نظام اسلامی را متزلزل نمایند.

ادوارد شرلی - نظریه پرداز آمریکایی - معتقد است: «کلید اصلی برای ایجاد یک تغییر بنیادین در سیاست‌های ایران، از بین بردن خصوصیات انقلابی ایران است و باید عقاید انقلاب را از درون تهی کرد».<sup>(1)</sup>

دیوید کیو - از مسئولین سازمان سیا - نیز می‌گوید: «مهم‌ترین حرکت در جهت براندازی جمهوری اسلامی، تغییر فرهنگ جامعه فعلی ایران است و ما مصمم به آن هستیم».<sup>(2)</sup>

در چنین شرایطی روحانیت، به عنوان پشتوانه بزرگ نظام اسلامی، باید در

ص: 55

---

1- . نفوذ و استحاله، ص 96.

2- . حمید نگارش، هویت دینی و انقطاع فرهنگی، ص 184.

برابر تهاجم همه جانبه بر علیه نظام اسلامي و انقلاب ايستادگي و هويت اسلامي و انقلابي مردم را حفظ و تقويت نمايد و روحيه دين داري را در ميان آنان تعميق بخشد تا دشمنان را در اين راه، ناکام گذارد.

بدون ترديد اگر افراد جامعه، به ويژه جوانان، فرهنگ ناب و غني اسلام را بشناسند و باورهاي ديني در عمق وجودشان نفوذ کند، اين گوهر ارزش مند را قدر دانسته و تأثيرات فرهنگ بيگانه در آن ها خنثي خواهد شد.

امام خميني رحمه الله عليه مي فرمايند:

«آن چيزي که من توصيه مي کنم به همه اهل علم و به همه آقايمان، به همه دانشمندان، اين که دنبال اين برويد که معارف اسلامي را در بين مردم تقويت کنيد که رأس امور، اين معارف اسلامي است و اگر او درست بشود، همه کارها درست مي شود.»<sup>(1)</sup>

مقام معظم رهبري نيز مي فرمايند:

«اين معنا مسلم است که دشمنان، هم در حال حمله هستند و هم در تدارک حملات آينده اند... صريح مي گویند که مي خواهند ريشه نظام اسلامي را بکنند... بايد ببينيم توجه حملات دشمن به کجاست، به چه چيزي دل و اميد بسته است و آماج حملاتش چيست؟ یک نقطه، حکومت اسلامي است... يا به مباني اسلام، يا به قانون اساسي و يا به برخي از بخش هاي برجسته نظام اسلامي، که علامت و شاخصه نظام است، تهاجم فکري و نظري مي شود. اين تهاجم، از تهاجم عملي، کم اهميت تر نيست؛ چون تکیه نظام اسلامي به قدرت

ص: 56



مردم است، قدرت مردم هم با ایمان آن هاست. اگر مؤمن باشند، دفاع خواهند کرد، اما اگر پایه ایمان سست شد، این پشتیبانی و این دفاع به مرور از بین خواهد رفت. بنابر این، چیزی که ایمان و اعتقاد راسخ مردم را هدف گرفته است، نباید دست کم گرفت. علاج این کار پیکار نظری است، یک حرکت علمی در این زمینه لازم است. البته ما دولت را از این مسئولیت برکنار نمی کنیم، کما اینکه صدا و سیما، بخش مهمی از این مسئولیت را بر عهده دارد...، لیکن مسئولیت های دولتی را نباید نافی مسئولیت های علما و حوزه های علمی گرفت. بالاخره تولید و تبیین و تدوین فکر، کار حوزه های علمی است و حوزه های علمی باید در این زمینه وارد میدان شوند.»(1)

## 5. حفظ جهت گیری دینی نظام

از آن جا که ماهیت اساسی نظام اسلامی را اصول و ارزش های دینی تشکیل می دهد، روحانیت، به عنوان پاسداران دین و احکام نورانی اسلام، باید همواره عمل کرد نظام اسلامی و جهت گیری آن را زیر نظر داشته باشند و نسبت به حرکت ها و جهت گیری های غیر دینی موضع گیری نمایند، تا حرکت نظام به سمت مسیر روشن خویش، بدون هر گونه انحراف، ادامه یابد.

بدون شک، نقش روحانیت در حفظ سلامت نظام، نقشی بسیار مهم است؛ هر چند این مسئولیت، تنها متوجه روحانیت و عالمان دینی نیست و همه مردم مؤمن و متعهد بر طبق حق نصیحت ائمه مسلمین و حکم امر به معروف و نهی

ص: 57

---

1- . پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اعضای مجلس خبرگان، 15/6/80.

از منکر، وظیفه نظارت را بر عهده دارند، لکن روحانیت، به دلیل آشنایی با مبانی دینی و جایگاه خویش، در صف اول انجام این وظیفه و مسئولیت قرار دارد و در بسیاری از موارد، توده مردم نسبت به انحراف‌ها یا کوتاهی‌ها، آگاهی ندارند و این وظیفه روحانیت است که با هرگونه جهت‌گیری بر خلاف موازین دینی برخورد نماید.

امام خمینی رحمه الله علیه درباره این نقش روحانیت می‌فرماید:

«اگر افرادی غیر از روحانیت، جلودار حرکت انقلاب و تصمیمات بودند، امروز جز ننگ و ذلت و عار در برابر آمریکا و جهان خواران و جز عدول از همه معتقدات اسلامی و انقلابی، چیزی برایمان نمانده بود.»<sup>(1)</sup>

مقام معظم رهبری با توجه به اهمیت حفظ جهت‌گیری نظام نسبت به حرکت‌ها و جهت‌گیری‌های غیردینی می‌فرماید:

«انقلاب، حرف نویی زد و آن، حکومت اسلامی بود... فکرهاي صحیح و قوی، باید به طور دائم کار کنند و این حرف‌نورا در جهت خود، تکمیل نمایند و بدون اینکه به پایه آن ضربه‌ای بزنند... نواقص آن را به طور مرتب، برطرف سازند؛ یعنی بلاشک نوآوری لازم است. چیزی که ظرافت کار شما را مضاعف می‌کند... این است که باید توجه کرد در این نوآوری‌ها، تلقین‌پذیری از فرهنگ بیگانه، نقش نداشته باشد... باید توجه کنید، گرت‌برداری‌هایی که از فرهنگ و دموکراسی غربی و لیبرالیسم می‌شود، به این جا راه پیدا نکند.»<sup>(2)</sup>

ص: 58

---

1- . صحیفه نور، ج 21، ص 98.

2- . پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای هیأت علمی کنگره امام خمینی، 6/4/11/1378.

## 6. پشتیبانی فکری از نظام اسلامی

با شکل‌گیری نظام اسلامی و برپایی حکومت دینی، ضرورت تبیین دیدگاه اسلام در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نیز در حوزه روابط بین‌الملل، بیش‌تر احساس می‌شود. این رسالت و مسئولیت مهم، بر دوش روحانیت و حوزه‌های علمیه است که بر اساس مبانی و آموزه‌های دینی دیدگاه اسلام را در حوزه‌های مختلف ترسیم نمایند و به نیازهای نظام در تبیین دیدگاه‌های اسلامی در بخش‌های مختلف، همت بگمارند؛ زیرا بدون تبیین صحیح دیدگاه اسلام در حوزه‌های مختلف و نظریه‌پردازی مبتنی بر دین، در مورد مسایل مختلف، ترسیم نظام اسلامی ممکن نخواهد بود. در حقیقت، روحانیت و حوزه علمیه پشتوانه فکری و نظری نظام هستند و منبع تغذیه‌کننده مبانی فکری و نظری نظام اسلامی محسوب می‌شوند. و چه زیبا امیرمؤمنان امام علی علیه السلام فرموده اند:

«من عرف الايام لم يغفل عن الاستعداد»<sup>(1)</sup>

کسی که روزگار را بشناسد، از آماده شدن غافل نمی‌شود.

در خصوص این وظیفه خطیر، امام راحل می‌فرمایند:

«حوزه‌ها و روحانیت، باید نبض تفکر و نیاز آینده جامعه را همیشه در دست خود داشته باشند و همواره چند قدم جلوتر از حوادث، مهیای عکس‌العمل مناسب باشند. چه بسا شیوه‌های رایج اداره امور مردم، در سال‌های آینده تغییر کند و جوامع بشری برای حل مشکلات خود، به مسائل جدید اسلام نیاز

ص: 59

---

1- . عبدالواحد آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ص 697، ح 1281.

پیدا کند. علمای بزرگوار اسلام از هم اکنون باید برای این موضوع فکری کنند.»<sup>(1)</sup>

مقام معظم رهبری در این باره می فرماید:

«انقلاب مانند هر حرکت اجتماعی عظیم ماندگار، احتیاج به سوخت دارد. این ماشین، بدون سوخت متوقف می شود؛ سوخت فکری روز به روز. با توجه به تحولات جهانی، با توجه به حوادث جدید، سؤال ها و ابهام های تازه ای در ادامه این راه مطرح است. از طرفی، قبل از آن که نوبت به عمل برسد، نوبت فکر و پردازش تفکر راهنماست و این، خاص آشنایان به مبانی اسلام است... بنابر این، فضایی برجسته حوزه باید بدانند که فکر جدید، مفاهیم جدید و راه های نو، مدد فکری برای پیشرفت این حرکت است.»<sup>(2)</sup>

نظام، به لحاظ نظری و علمی، محتاج علمای دین و حوزه های علمیه و مستظهر به تلاش علمی آن هاست. نظام، متکی به حوزه های علمیه است، متکی به علما، برجستگان و صاحب نظران دینی است... نظریه پردازی سیاسی و نظریه پردازی در همه ی جریان های اداره يك ملت و يك کشور، در نظام اسلامی، به عهده ی علمای دین است. آن کسانی می توانند در باب نظام اقتصادی، در باب مدیریت، در باب مسائل جنگ و صلح، در باب مسائل تربیتی و مسائل فراوان دیگر، نظر اسلام را ارائه بدهند که متخصص دینی باشند و دین را بشناسند. اگر جای این نظریه پردازی پر نشد، اگر علمای دین این کار را نکردند،

ص: 60

---

1- . صحیفه نور، ج 21، ص 100.

2- . پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با مردم قم، 19/10/84.

نظریه های غربی، نظریه های غیردینی، نظریه های مادی جای آن ها را پر خواهد کرد. هیچ نظامی، هیچ مجموعه ای در خلأ نمی تواند مدیریت کند؛ یک نظام مدیریتی دیگری، یک نظام اقتصادی دیگری، یک نظام سیاسی دیگری که ساخته و پرداخته ی اذهان مادی است، می آید جایگزین می شود، همچنان که در آن مواردی که این خلأها محسوس شد و وجود داشت، این اتفاق افتاد. (1)

یکی از مسائل مهم و اساسی در این زمینه، ترسیم علوم انسانی برخاسته از دین است، که نقش مهمی در تثبیت و تحکیم امور دارد. مقام معظم رهبری در این باره فرمودند:

این علوم انسانی ای که امروز رائج است، محتوایی دارد که ماهیتاً معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است، متکی بر جهان بینی دیگری است، حرف دیگری دارد، هدف دیگری دارد. وقتی این ها رایج شد، مدیران بر اساس آن ها تربیت می شوند؛ همین مدیران می آیند در رأس دانشگاه، در رأس اقتصاد کشور، در رأس مسائل سیاسی داخلی، خارجی، امنیت، غیره و غیره قرار می گیرند. حوزه های علمیه و علمای دین، پشتوانه هائی هستند که موظفند نظریات اسلامی را در این زمینه از متون الهی بیرون بکشند، مشخص کنند، آن ها را در اختیار بگذارند، برای برنامه ریزی، برای زمینه سازی های گوناگون. پس نظام اسلامی پشتوانه اش علمای دین و علمای صاحب نظر و نظریات اسلامی است؛ لذا نظام موظف به حمایت از حوزه های علمیه است، چون تکیه گاه اوست.

ص: 61

---

1- . پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، 29/7/89.

البته وظیفه حوزه و روحانیت در این زمینه، منحصر و محدود به نظام اسلامی نیست، بلکه فراتر از آن، در ترسیم الگوی اسلامی مناسبی از حکومت است که بتواند جایگزین الگوهای مادی غربی بشود؛ زیرا این ظرفیت و توان مندی در احکام اسلام وجود دارد که بتواند سعادت مادی و معنوی بشریت را تأمین نماید.

در این راستا، روحانیت نقش محوری را برعهده دارند؛ روحانیت و حوزه های علمیه باید الگوی اسلامی اداره جامعه، متناسب با شرایط جهانی امروز و اقتضانات زمانه را ترسیم نمایند و این امر، نیازمند تبیین مبانی دینی در حیطه های مختلف است. مقام معظم رهبری می فرمایند:

امروز در دنیا افکاری ارائه می شود و فلسفه هایی در زمینه های گوناگون - در ذهنیات، در مسائل اجتماعی، در تاریخ، در اقتصاد - مطرح می شود که پاسخ هایی هم در این زمینه وجود دارد. حوزه باید در متن حوادث علمی عالم باشد... حوزه ی علمیه نباید از مسائل و جریانات علمی دنیا منزوی باشد، باید در متن جریانات علمی باشد... مجموعه ی حوزه باید مثل يك استخر جدا افتاده ی از جریانات علمی و فکری جهان نباشد. دریای عظیمی باشد که جریان هایی به آن وارد بشوند و جریان هایی هم از آن خارج گردند. فکریهایی در آن وارد بشوند و فکریهایی هم از آن خارج گردند. شما باید دنیایی را سیراب کنید، حوزه نمی تواند کنار بماند. (2)

ص: 62

1- . همان.

2- . پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات رهبر معظم انقلاب در اجتماع طلاب و فضلالی حوزه ی علمیه ی قم، 1/12/1370.

در زمینه های گوناگون، امروز نیاز وجود دارد؛ هم برای نظام اسلامی، هم در سطح کشور، هم در سطح جهان. تبیین معرفت شناسی اسلام، تفکر اقتصادی و سیاسی اسلام، مفاهیم فقهی و حقوقی ای که پایه های آن تفکر اقتصادی و سیاسی را تشکیل می دهد، نظام تعلیم و تربیت، مفاهیم اخلاقی و معنوی، غیره، همه ی این ها باید دقیق، علمی، قانع کننده و ناظر به اندیشه های رائج جهان آماده و فراهم شود، این کار حوزه هاست. با اجتهاد، این کار، عملی است. اگر ما این کار را نکنیم، به دست خودمان کمک کرده ایم به حذف دین از صحنه ی زندگی بشر، به دست خودمان کمک کرده ایم به انزوای روحانیت. این، معنی تحول است. این حرکت نوبه نوی اجتهادی، اساس تحول است. (1)

## 7. دفاع و پشتیبانی عملی از نظام و نقش آفرینی در تحولات کشور

یکی از وظایف مهم روحانیت، دفاع و پشتیبانی عملی از نظام اسلامی و نقش آفرینی در ادامه ی انقلاب است. این دفاع و پشتیبانی، برخاسته از اسلامی بودن نظام و تلاش برای برپایی احکام اسلامی است، که حوزه را در مسیر تلاش برای برپایی آن و همکاری با نظام و حمایت از آن، در ادامه فرامی خواند.

حفظ و صیانت از حکومت دینی، یک وظیفه شرعی و الهی است و همان گونه که عالمان دینی وظیفه داشتند، قبل از پیروزی انقلاب، در برپایی حکومت اسلامی بکوشند و تلاش و مجاهدت نمایند، پس از پیروزی نیز وظیفه دارند که در حمایت و پشتیبانی از آن از هیچ کوششی فرو گذار نکنند و

ص: 63

---

1- . پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، 29/7/89.

در تحولات کشور نقش آفرینی نموده و هدایت گر باشند. از آن جا که دین، هم علت محدثه انقلاب و حکومت اسلامی محسوب می گردد و هم، علت مبقیه آن، پس این انتظار، که عالمان دینی و شریعت مداران، پس از ایجاد و احداث حکومت، آن را به دست دیگران بسپارند، توقع بی جایی است و با این اهرم، عالمان دینی نباید از صحنه کنار روند.

حوزه و روحانیت، همان گونه که در شکل گیری نهضت اسلامی نقش آفرینی نمودند و با حضور فعال و پویا، رهبری فکری مردم را برعهده داشتند، نباید مسئولیت خود را در برابر انقلاب اسلامی، پایان یافته تلقی کنند و خود را از عرصه فعالیت های سیاسی و اجتماعی کنار بکشند و نه تنها باید در ادامه روند حرکت نظام اسلامی، حضور فعال داشته باشند، بلکه به علت اهمیت بیش تر تداوم انقلاب، نسبت به اصل شکل گیری آن، حضور فعال تر و پررنگ تر روحانیت را می طلبد تا نظام اسلامی در ادامه حرکت خویش، دچار سستی و انحراف نگردد.

امام رحمه الله علیه می فرماید:

«اگر حفظ اسلام جزو فریضه های بزرگ است و بزرگ ترین فریضه است، بر همه ما و شما و همه ملت و همه روحانیون، حفظ این جمهوری اسلامی از اعظم فرایض است. اگر بنا باشد که روحانیون کنار بروند و در رفع اشکالات کوشش نکنند و خطبا در منابر خودشان مسائل روز را فراموش کنند و مسائل انقلاب را فراموش کنند، این انقلاب صدمه خواهد دید.»<sup>(1)</sup>

ص: 64



«اگر کسی با چشم معمولي هم قضايا را نگاه کند و ترتيب طبيعي علل و عوامل را مورد بررسي قرار دهد، مي بيند که حضور و پيشگامي و هوشيارى و وظيفه شناسي و برخي از خصوصيات ممتاز روحانيت، يکي از مهم ترين عوامل و شايد يك عامل تعيين کننده در بروز و پيروزي و سير اين انقلاب و نيز تشکيل دولت و حکومت و نظام جمهوري اسلامي و ادامه ي آن تا امروز بوده است. دشمن هم اين را مي داند، لذا فشاري که در گذشته و الان، از طرف دنياي استکباري روي اين انقلاب وارد مي شد و مي شود، در درجه ي اول، به دين و روحانيت متوجه است. اگر روحانيون کشور ما در ميدان نبودند و پرچم انقلاب به دوش آن ها نبود، اين پيروزي به دست نمي آمد. اين را دشمن مي داند، لذا حقد عظيم او در درجه اول متوجه اسلام و روحانيت است... براي تداوم انقلاب نيز حضور روحانيون ضروري است و فعال بودن روحانيون، شرط لاينفک بقاي انقلاب و استقلال کشور و نظام جمهوري اسلامي است. بنابراين، روحانيون بايد باشند، آن هم با فعاليت و دلسوزي و از خود دانستن انقلاب و جانانه دفاع کردن، هم چنان که در اين چند سال نشان دادند و در صحنه ي نظامي و جبهه حضور پيدا کردند و جوان هاي تفنگ به دست و آر.پي. جي به دوش و لباس بسيج پوشيده را آماده ساختند و شهداي به خون غلطيده يي را تقديم اسلام کردند. همچنين در صحنه هاي سياسي و تبليغاتي و تربيت نير و در حوزه هاي علميه و به

خصوص در حوزه ي مبارکه ي قم فعال بودند و در آینده هم باید با حجم بیش تر و کیفیت بالاتر و دل سوزي چند برابر، فعال باشند.»(1)

هم چنین فرمودند:

«انقلاب، یک امر دفعي نیست، یک امر تدريجي است. هم حدودش تدريجي است و هم بقايش تدريجي است. انقلاب، آن وقتي باقي مي ماند که یک حرکت دایم انقلابي، مستمراً وجود داشته باشد و الا آن چيزي که مي ماند، انقلاب نیست. اگر تداوم انقلاب، به تداوم تلاش انقلابي بستگي دارد. بخش عمده اي از اين تلاش انقلابي و اسلامي، بر دوش همان کساني است که از اول هم حرکت انقلابي اسلامي را شروع کردند، يعني علماي اسلام.»(2)

استاد شهيد مطهري ضرورت حضور و نقش آفريني روحانيت را اين گونه تبیین مي کند:

انقلاب ايران اگر در آینده بخواهد به نتیجه برسد و هم چنان پیروزمندانه به پیش برود، مي باید باز هم روي دوش روحانيون و روحانيت قرار داشته باشد. اگر اين پرچم داري از دست روحانيت گرفته شود و به دست، به اصطلاح روشن فکران، بیفتد، یک قرن که هیچ، یک نسل که بگذرد، اسلام به کلي مسخ مي شود؛ زیرا حامل فرهنگ اصیل اسلامي، در نهایت، باز هم همین گروه روحانيون متعهد هستند.»(3)

ص: 66

- 
- 1- . پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مجمع نمایندگان طلاب و فضاي حوزه ي علميه ي قم، 7/9/68.
  - 2- . پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمع علما و روحانيون استان مازندران، 17/2/63.
  - 3- . مرتضی مطهري، ص 184.

به منظور نقش آفرینی مؤثر در تحولات کشور و تداوم انقلاب، باید روحیه ی انقلابی و فعال در حوزه ها حفظ و تقویت شود. البته باید دقت نمود که حضور انقلابی به سمت افراطی گری و زیاده روی انحراف پیدا نکند، همان گونه که مقام معظم رهبری در این باره فرمودند:

«درست است که جوان طلبه ی انقلابی، اهل عمل است، اهل فعالیت است، اهل تسویف و امروز به فردا انداختن کار نیست، اما باید مراقب باشد، مبادا حرکت انقلابی جوری باشد که بتواند تهمت افراطی گری به او بزنند! از افراط و تفریط بایستی پرهیز کرد. جوان های انقلابی بدانند، همان طور که کناره گیری و سکوت و بی تفاوتی ضربه می زند، زیاده روی هم ضربه می زند، مراقب باشید زیاده روی نشود!»<sup>(1)</sup>

ناگفته نماند که حمایت روحانیت از نظام اسلامی، بی قید و شرط نبوده و محدود به حرکت نظام، بر اساس مبانی و ارزش های اسلامی است. وظیفه پاسداران از دین و احکام اسلامی ایجاب می کند که روحانیت، نسبت به هر گونه انحراف و کج روی، موضع گیری نموده و در جهت اصلاح و برطرف نمودن آن، به عنوان ناصح مشفق، به نصیحت و ارشاد پرداخته و با هدف سازندگی انتقاد نماید.

ص: 67

---

1- . پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام رهبری، بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، 29/7/89.

## 8. پاسداشت حق انقلاب و امام رحمه الله عليه

روحانیت و حوزه علمیه، باید قدردان نعمت انقلاب و فداکاری های امام رحمه الله عليه در احیای دین و ارزش های اسلامی و احیای حوزه های علمیه باشند. انقلاب اسلامی و امام رحمه الله عليه حق، بزرگی بر روحانیت و حوزه های علمیه دارند، که باید قدردان آن باشد و در حفظ و حراست از آن، همت بگمارند.

امام راحل رحمه الله عليه مي فرمايند:

«امروز، مسئولیت روحانیت و کسانی که در این لباس مقدس هستند، مسئولیتی است که در طول تاریخ بر عهده روحانیت نبوده است. در طول تاریخ، از صدر اسلام تاکنون، جمعیت های روحانیت، این طور حجتی که بر آن ها امروز تمام است، حجت بر آن ها تمام نبوده است. در طول تاریخ، یک هم چون فرصتی برای هیچ کشوری پیدا نشده است و اسلام به دست شما سپرده شده است و از شما می خواهند حفظش را.»<sup>(1)</sup>

مقام معظم رهبري در این باره فرمودند:

«در حوزه علمیه قم و حوزه های دیگر، بایستی حق انقلاب و امام بر حوزه ها، فراموش نشود. انقلاب و امام حقیقتاً بر حوزه های علمیه ما حق حیات دارند. اگر این انقلاب و این حرکت عظیم نبود، آن مشی ای که دستگاه های ضد دینی پیش گرفته بودند، حوزه ها را پوک می کرد و از بین می برد و به تدریج حتی عین حوزه ها را هم زایل می کرد، بعد از آن که معنایش را به کلی زایل کرده بود، به این جهت و به این سمت پیش می رفت. واقعاً گرایش به طلبه شدن، کم بود؛

ص: 68

واقعاً در ارزش گذاری های جامعه، ارزش حوزه، ارزش نزدیک به صفر بود. این انقلاب و امام بزرگوار، حوزه را احیا کردند و در دنیا و در جامعه، به آن آبرو بخشیدند و شخصیت دادند و ناصیه اش را بلند و منور کردند.»(1)

حوزه علمیه در این دوران، جوهر حیات و رشد و بالندگی خود را مرهون انقلاب اسلامی و امام عظیم الشان آن و مجاهدت های ایثارگرانی است که به عشق دین خدا و به امید حاکمیت آن، جان و تن خود را به میدان فداکاری بردند... حوزه باید حق عظیم انقلاب و امام و شهدا و نفوس طیبه ایثارگران را همواره به یاد داشته و ارزش های انقلاب را به مثابه راز تجدید حیات، در خود حفظ کند و به کسانی که جاهلانه یا مغرضانه، می خواهند آن را به سمت هدف های استکبار بکشانند، میدان ندهد.(2)

## 9. ظلم ستیزی مبارزه با بی عدالتی

یکی از وظایف مهم روحانیت، مقابله با بی عدالتی در سطوح مختلف جامعه و ظلم ستیزی است. در اهمیت این مسأله، همین بس که امام علی علیه السلام یکی از علل پذیرش حکومت را این چنین تبیین فرمودند:

و ما اخذ الله علی العلماء ان لا یقازوا علی کظة ظالم ولا یسغب مظلوم... (3) و آن عهد و پیمانی که خداوند از علما گرفته که در برابر شکم بارگی ستمگران و

ص: 69

- 
- 1- . پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات رهبر معظم انقلاب در آغاز درس خارج فقه، 29/6/71.
  - 2- . پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جامعه و عاظ تهران و اعضای شورای هماهنگی سازمان تبلیغات اسلامی در آستانه ماه محرم، 11/5/1368.
  - 3- . محمد دشتی، نهج البلاغه، خطبه 3، ص 38.

گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند.

حضرت امام می فرمایند:

«علمای اصیل اسلام، هرگز زیر بار سرمایه داران و پول پرستان و خوانین نرفته اند و همواره این شرافت را برای خود حفظ کرده اند و این ظلم فاحشی است که کسی بگوید، دست روحانیت اصیل طرفدار اسلام ناب محمدی با سرمایه داران در يك کاسه است! و خداوند کسانی را که این گونه تبلیغ کرده و یا چنین فکر می کنند، نمی بخشد. روحانیت متعهد، به خون سرمایه داران زالوصفت، تشنه است و هرگز با آنان سر آشتی نداشته و نخواهد داشت.»<sup>(1)</sup>

مقام معظم رهبری نیز فرمودند:

«علمای دین در اسلام، پیش روان اصلاح و ترقی و پیشرفت ملت اند. این مسئولیت بر عهده عالمان دین گذاشته شده است. این که در خطبه نهج البلاغه هست که «و ما اخذ الله علی العلماء الا یقاروا علی کظة ظالم و لا سغب مظلوم»، یعنی عالم دین در مقابل ظلم، بی عدالتی، تجاوز انسان ها به یکدیگر، نمی تواند ساکت و بی طرف بماند. بی طرفی در این جا معنا ندارد.»<sup>(2)</sup>

علما بودند که در طول تاریخ با ستمگران مبارزه کردند و پناه مظلومان و ملت های ضعیف و مردم مؤمن مستضعف شدند.<sup>(3)</sup>

ص: 70

---

1- . صحیفه نور، ج 21، ص 90.

2- . پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار روحانیون و طلاب تشیع و تسنن کردستان، 23/2/1388.

3- . پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جمعی از روحانیون، در آستانه ماه مبارک رمضان، 22/12/1369.

## 10. کسب آگاهی های لازم و آگاهی بخشی به مردم

روحانیت، به عنوان کانون آگاهی بخشی و بصیرت، نقش مهمی در تحولات سیاسی اجتماعی دارد. بدیهی است این آگاهی بخشی، در گرو کسب آگاهی های لازم، در عرصه های مختلف است. آگاهی نسبت به مسایل و جریانات روز، موجب می شود که روحانیت دچار لغزش و فریب نشود. چنان که امام کاظم علیه السلام فرمودند:

العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس (1)

کسی که آشنا به زمان خویش باشد، مورد هجوم فریب ها قرار نمی گیرد.

از آن جا که آگاهی و بصیرت جامعه، مهم ترین رکن در شکل گیری و تداوم نظام است، مسئولیت مهمی در این راستا بر عهده روحانیت می باشد.

امام رحمه الله علیه می فرماید:

«علمای اسلام مکلفند. وظیفه آن ها زیادترا از دیگران است. وظیفه آن ها، هدایت جامعه است. الان ما احتیاج داریم به این که جامعه را هدایت کنیم... این به عهده علما، در درجه اول است که مردم را آگاه کنند.» (2)

مقام معظم رهبری هم چنین می فرماید:

«اگر شما اعلم علما هم باشید، ولی زمامتان را نشناسید، محال است بتوانید برای جامعه ی اسلامی امروز مفید واقع شوید. اگر ندانیم که استکبار چه کار می خواهد بکند و دشمنان ما چه کسانی هستند و از کجا نفوذ می کنند، و اگر

ص: 71

---

1- . محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج 1، ص 31.

2- . صحیفه نور، ج 7، ص 539-540.

متوجه نباشیم که در جامعه ی ما چه می گذرد و چه مشکلاتی وجود دارد و علاجش چیست، و اگر اطلاع نداشته باشیم که در جبهه بندی های امروز جهان، چه جایگاهی داریم، نمی توانیم نقش واقعی خود را ایفا کنیم.

بصیرت و علم به زمان و استفاده از موقعیت ها برای هر عالمی - چه اعلم العلماء باشد، و چه کسی که در يك محله، احکام دین را به چند نفر تعلیم می دهد - ضروری است، منتها هر چه مقام، بالاتر باشد، آگاهی های بیش تر و وسیع تری مورد لزوم است... باید آگاهی و بصیرت را در خودمان تقویت کنیم.»(1)

## 11. تربیت نیروی کارآمد و شایسته

تربیت و پرورش نیروی انسانی مناسب و شایسته به منظور پذیرش مسئولیت های مختلف، یکی دیگر از وظایف روحانیت در قبال نظام اسلامی است.

امام رحمه الله علیه می فرمایند:

«امروز هزاران قاضی و مبلغ، مورد حاجت است که باید با همت اکابر و علما و مدرسین و فضایی حوزه ها در سراسر کشور، خصوصاً قم، مشهد و شهرستان های بزرگ، تربیت شوند. هر روز احتیاجات روز افزون می شود. حوزه های علمیه باید با صرف وقت برای این امر بسیار مهم، کوشش خستگی ناپذیر نموده و بپاخیزند.»(2)

ص: 72

---

1- . پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار فضلا و طلاب حوزه ی علمیه ی مشهد مقدس، 20/4/68.

2- . صحیفه نور، ج 16، ص 35.



«بايد تلاش كنيم. طلاب جوان، خودشان را بسازند. فضلا و مدرسان و اساتيد و علماي بزرگ، جهت حوزه ها را در جهت ساختن انسان ها و علمايي منطبق با معيارهاي اسلامي قرار بدهند و عناصر فولادين و هوشيار و خسته نشو و مؤمن تربيت كنند و نسخه هاي كامل امام بزرگوارمان را در حوزه ها به وجود آورند. اسلام، به اين نيروها و عناصر احتياج دارد. اگر چه يك شخصيت آن چناني، مي تواند ملتي را نجات دهد، اما ملت هاي مسلمان و جهان و حركت انقلاب و اينده ي تاريخ خودمان نيز، احتياج زيادي به اين گونه عناصر دارد.»<sup>(1)</sup> اين نظام و حكومت الهي، براي عمل، اولاً به معارف و مقررات اسلامي احتياج دارد، ثانياً در برخي از جاها به اشخاصي براي اداره بعضي از امور اين نظام، نياز است كه بايستي اين دو نياز را حوزه ها تأمين كنند. البته منظور اين نيست كه بايستي همه امور يا امور مهم را علما به دست گيرند، خير همه مؤمنين و صلحا و اهل فكر و اهل تحقيق در جاي خودشان قرار دارند... بعضي از كارها هم وجود دارد كه بايستي علماي دين، آن ها را متصدي شوند، اين اشخاص را هم بايد حوزه علميه تربيت كند. پس اگر نياز جامعه و حكومت اسلامي و اقامه آن مطرح است، مي بايست حوزه علميه آن را تأمين كند.<sup>(2)</sup>

ص: 73

- 
- 1- . پايگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جمع کثیری از علماء و طلاب حوزه های علمیه ی قم و تهران، 1368/12/02.
  - 2- . پايگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات رهبر معظم انقلاب در آغاز درس خارج فقه، 14/6/74.

## 12. حفظ و تقویت وحدت ملی و اعتماد مردم به نظام اسلامی،

روحانیت و حوزه، به عنوان یک مرجع اثرگذار اجتماعی، که در ساخت و جهت دهی باورها، ارزش ها و هنجارهای عمومی نقش بسزایی دارد، با توجه به حمایت ها نسبت به کلیت نظام اسلامی و تلاش های انجام شده، پاسدار اعتماد مردمی به نظام و حافظ ثبات انقلاب می باشند و به دلیل تکیه روحانیت بر دین، به عنوان عامل وحدت بخش و ترویج روح همدلی، سهم بسزایی در رفع اختلاف ها و فرونشاندن آتش درگیری ها و کشمکش ها دارد و حافظ وحدت ملی به شمار می آیند.

امام راحل در تشریح این مهم، می فرمایند:

«روحانیون مکلفند اسلام را حفظ کنند. حفظ اسلام به حفظ وحدت است و این واجب است بر همه که حفظ کنند وحدت را، مردم را نگه دارند.»<sup>(1)</sup>

مقام معظم رهبری نیز می فرمایند:

«اگر امروز بخواهیم برای علمای دین و کسانی که در بین مردم نفوذ کلمه دارند، تکالیف عمده سیاسی را مشخص کنیم، بلاشک، یکی از آن تکالیف این خواهد بود که به اعتماد و اطمینانی که مردم به حرکت اسلامی نظام دارند، روز به روز افزوده بشود. در حقیقت، اعتماد مردم است که پشتیبانی آن ها را به وجود می آورد و پشتیبانی و اتصال مردم به دست اندرکاران نظام است که

ص: 74

---

1- . صحیفه نور، ج 20، ص 57.

توفیق این حرکت اسلامی را با اهداف اسلامی تضمین می کند و اگر این باشد... دشمن هیچ کاری نمی تواند بکند.»(1)

از علمای موجه و زبان های ناطق و گویا، به خصوص ائمه محترم جمعه و شخصیت هایی که مقام رسمی و جایگاه شناخته شده ای را در جامعه اسلامی دارا هستند، چه کسی اولی به این است که مردم را صمیمانه به سمت وحدت و استحکام... دعوت کند. هیچ کدام از ما مسئولان نظام، نباید اجازه بدهیم که دست هایی، یا از روی عناد و غرض و یا از روی جهالت، در یکپارچگی ملت تفرقه ایجاد کنند و مردم را به دسته جات تقسیم نمایند و اهوای آنان را با یکدیگر، متقابل و متضاد بکنند.(2)

آن چه برشمرده شد، مهم ترین وظایف و عملکردهای روحانیت در قبال نظام اسلامی است.

ص: 75

- 
- 1- . پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری، 12/12/1370.
  - 2- . پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری، 1/12/1369.



## فصل سوم: وظایف و کارکرد نظام اسلامی، در قبال روحانیت

اشاره

ص: 77



مهم ترین وظایف و کارکردهای نظام اسلامی، در قبال روحانیت

پیوند نظام اسلامی با دین و مسئولیت مهم آن در قبال برپایی و اجرای تعالیم دین و ارزش های دینی، ایجاب می کند که با روحانیت، به عنوان نهاد متولی امور دینی، ارتباط داشته باشد و این پیوند، وظایف و مسئولیت هایی را متوجه روحانیت و نظام اسلامی نسبت به یکدیگر می نماید. پس از آن که وظایف و کارکردهای روحانیت در قبال نظام اسلامی برشمردیم، در این جا به مهم ترین وظایف و عملکردهای نظام اسلامی در قبال روحانیت اشاره می نمائیم:

### **1- ایجاد بستر مناسب، برای ترویج و تبلیغ فرهنگ و ارزش های دینی**

از وظایف و مسئولیت های مهم نظام اسلامی، ترویج و تبلیغ ارزش های دینی و توجه به فرهنگ دینی در جامعه است و در این راستا باید بستر و فضای مناسب را به منظور تحقق این مهم، برای روحانیت و حوزه های علمیه، به عنوان متولیان امور دینی، فراهم نماید. خداوند متعال، وظیفه نظام اسلامی را این گونه تبیین می فرماید:

ص: 79

«الَّذِينَ إِن مَّكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»(1)

کسانی که هرگاه در زمین به آن‌ها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و پایان همه کارها از آن خداست.

آن چه در این آیه شریفه ترسیم شده، بیان‌گر مسئولیت نظام اسلامی به مقتضای امکان و قدرت خویش، در برپایی نماز (که شاخصه معنویت و ارتباط افراد با خداست) و پرداخت زکات و حقوق مالی (که نماد ارتباط افراد با یکدیگر و توجه به محرومان و مستضعفان جامعه می‌باشد) و در کنار این دو وظیفه مهم، توجه به ارزش‌ها در جامعه و مقابله با ضد ارزش‌ها و ناهنجاری‌هاست. در حقیقت، این آیه شریفه جهت‌گیری و حرکت کلی نظام اسلامی را به زیبایی ترسیم نموده و نظام اسلامی موظف است در این جهت گام بردارد. بدون شک، دست‌یابی به این اهداف از سوی نظام اسلامی در گرو بهره‌مندی از روحانیت، به عنوان مروجان دین و معارف الهی، که آشنایی لازم با مسایل دینی دارند و ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها را به خوبی می‌شناسند، می‌باشد. از این رو، نظام اسلامی باید زمینه و بستر لازم و مناسب برای این امر را فراهم نماید و موانع و مشکلات در این خصوص را برطرف نماید.

امام علی علیه السلام نیز، فلسفه برپایی حکومت اسلامی را این گونه ترسیم می‌فرمایند، که ناظر به وظایف و مسئولیت‌های نظام اسلامی است:

ص: 80



«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَّاسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ، وَ لَكِنْ لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ  
الإصلاحَ فِي بِلَادِكَ، فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تَقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ»<sup>(1)</sup>

خدایا تو می دانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود! بلکه می خواستیم نشانه های حق و دین تو را به جایگاه خویش بازگردانیم و در سرزمین های تو اصلاح را ظاهر کنیم، تا بندگان ستمدیده ات در امن و امان زندگی کنند و قوانین و مقررات فراموش شده تو برپا شود.

امروز، به برکت شکل گیری نظام جمهوری اسلامی، فضای مناسبی برای ترویج و تبلیغ معارف دینی ایجاد شده است که روحانیت نیز، باید از این شرایط بهره ی مناسب را ببرد.

مقام معظم رهبری فرمودند:

«امروز بحمدالله مهم ترین و عمومی ترین تربیون های ملی در اختیار فضلالی حوزه های علمیه، در اختیار مراجع معظم است. این ها حمایت های نظام است. نظام اسلامی باید این حمایت ها را بکند»<sup>(2)</sup>

ص: 81

---

1- . محمد دشتی، نهج البلاغه، خطبه 131، ص 182.

2- . پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، 29/7/89.

یکی از بخش‌های مهم و تأثیرگذار در زمینه ترویج و تبلیغ فرهنگ دینی و تعمیق آن در میان مردم، صدا و سیما و رسانه ملی است که نقش آن در این زمینه، غیرقابل انکار است و نظام اسلامی باید فضا و شرایطی را ایجاد نماید که روحانیت، نقش پررنگ‌تر و تأثیرگذارتری در رسانه ملی داشته باشند. البته این امر لزوماً به معنای حضور بیش‌تر روحانیت در برنامه‌های تلویزیونی و ساخت برنامه‌هایی با حضور آنان نیست، بلکه باید همکاری و استفاده از روحانیت، در صدا و سیما به گونه‌ای باشد که تولیدات آن، ضمن برخورداری از جذابیت و قالب‌های هنری، با ارزش‌های دینی هم‌خوانی و هماهنگی بیش‌تری داشته باشد. هر چند تلاش‌های زیادی در این زمینه انجام گرفته است، اما هنوز تا رسیدن به نقطه مناسب و مطلوب فاصله بسیار است.

## 2- بهره‌مندی از نظر کارشناسی روحانیت

برپایی نظام اسلامی در گرو تدوین و تنظیم قوانین و مقررات اسلامی در بخش‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... است و این امر مرهون بهره‌مندی از روحانیت به عنوان کارشناسان و متخصصان علوم دینی است. از این رو، یکی از وظایف مهم و اساسی نظام اسلامی، بهره‌مندی از نظر کارشناسی روحانیت و حوزه‌های علمیه در اداره امور کشور، در بخش‌های مختلف است. در این راستا لازم است، مراکز پژوهشی حوزوی، در بخش‌های مختلف، دیدگاه‌ها و نظریات اسلام را از منابع و متون اصیل دینی استخراج نمایند و این امر نیازمند حمایت و پیگیری دولت و نظام اسلامی است. نظام اسلامی، به منظور تحقق اسلامیت نظام در ابعاد مختلف، باید از دیدگاه‌ها و راه‌کارهای دینی برخاسته از متون و آموزه‌های دینی بهره‌مند شود و نمی‌تواند نسبت به آن

بی اعتنا باشد. همان گونه که نظام اسلامی باید نسبت به مراکز پژوهشی دانشگاهی در زمینه علوم تجربی و طبیعی و... اهتمام ویژه داشته باشد و بدون بهره گیری و توجه خاص به مراکز پژوهشی علمی، دست یابی به قله های پیشرفت و توسعه علمی و صنعتی امکان پذیر نیست، دولت اسلامی موظف است نسبت به مراکز پژوهشی دینی و حوزوی نیز توجه داشته باشد. بلکه از آن جا که اعتبار نظام اسلامی وابسته به اسلامی بودن آن است، پژوهش های اسلامی و دینی، از اهمیت و جایگاه ویژه ای برخوردار خواهند بود.

استقرار نظام اسلامی که مشروعیت خود را از منابع غنی و قوی الهی دارد و اقتدار ملی خویش را از حضور مردمی و هماهنگی همه جانبه دولت و ملت داراست، وقتی تداوم می یابد و تا ظهور ولی عصر (ارواحنا فداه) باقی می ماند، که نه به اصول ارزشی و احکام دینی تلمه ای وارد شود، نه در قلمرو جمهوریت و منطق مردمی بودن نظام، رخنه ای وارد گردد. (1)

این مهم، در گرو توجه به نقش و جایگاه روحانیت در نظام اسلامی است که از سویی پاسداران دین و ارزش های اسلامی هستند و از سویی به دلیل پیوند با مردم، آنان را با نظام همراه می کند.

اگر نظام اسلامی، به دنبال ترسیم الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در برابر الگوهای غیر دینی و غربی است، رسیدن به چنین هدف و جایگاهی و ترسیم چنین الگویی، مبتنی بر نظریه پردازی دینی در عرصه های مختلف و فراهم نمودن زیرساخت های علمی آن است که این امر، بدون توجه به نقش

ص: 83

روحانیت و حوزه های علمیه و حمایت از آن ها، امکان پذیر نخواهد بود.

امام رحمه الله علیه می فرماید:

ما باید بدون توجه به غرب حيله گر و شرق متجاوز و فارغ از دیپلماسی حاکم بر جهان، درصدد تحقق فقه عملی اسلام برآییم و الا مادامی که فقه در کتاب ها و سینه علما مستور بماند، ضرری متوجه جهان خواران نیست و روحانیت تا در همه مسائل و مشکلات حضور فعال نداشته باشد، نمی تواند درک کند که اجتهاد مصطلح برای اداره جامعه کافی نیست. (1)

مقام معظم رهبری در این باره می فرماید:

«حوزه های علمیه و علمای دین، پشتوانه هائی هستند که موظفند نظریات اسلامی را در این زمینه از متون الهی بیرون بکشند، مشخص کنند، آن ها را در اختیار بگذارند، برای برنامه ریزی، برای زمینه سازی های گوناگون. پس نظام اسلامی پشتوانه اش علمای دین و علمای صاحب نظر و نظریات اسلامی است، لذا نظام موظف به حمایت از حوزه های علمیه است، چون تکیه گاه اوست. نظام اسلامی برای اداره ی ملت و کشور، نیازمند به حوزه هاست.» (2)

### 3- به کار گیری روحانیت، در بخش های مختلف کشور

بهره مندی از روحانیت، تنها به حیطه علمی و کارشناسی، محدود نیست بلکه نظام اسلامی باید در حوزه عملی نیز، در عرصه ها و بخش های مختلف، از

ص: 84

---

1- . صحیفه نور، ج 21، ص 292.

2- . پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، 29/7/89.

روحانیت بهره مند گردد. همان گونه که روحانیت نمی تواند و نباید نسبت به نظام اسلامی بی تفاوت و بی اعتنا باشد، نظام اسلامی نیز نباید نسبت به بهره مندی از روحانیت، به عنوان متولیان امور دینی، بی اعتنا باشد و حفظ سلامت جهت گیری کلی نظام و پرهیز از هرگونه انحراف و کج روی احتمالی در گرو بهره مندی از روحانیت و کارشناسان دین است. بدون شک، حضور پررنگ روحانیت در بدنه وزارت آموزش و پرورش و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان صدا و سیما، عرصه هنر، نیروهای نظامی و انتظامی و... می تواند تأثیرات مثبتی بر فعالیت های آموزشی و فرهنگی کشور و ارتقا و تعالی آن، برجای بگذارد.

از این رو، نظام اسلامی باید از روحانیت، به عنوان پشتیبان و تکیه گاه خویش در اداره امور کشور بهره بگیرد و این امر، نیازمند ایجاد سازوکارهای لازم از سوی نظام و روحانیت است. البته لازم است از هرگونه افراط و تفریط در این زمینه پرهیز شود و حضور روحانیت در بخش های مختلف، حضوری تأثیرگذار و لازم تلقی گردد و به حضوری صوری و تشریفاتی تبدیل نشود.

#### **4- حمایت مالی از حوزه و مراکز دینی**

یکی از وظایف نظام اسلامی در قبال روحانیت، حمایت مالی از حوزه علمیه و مراکز دینی است و نظام اسلامی موظف است بر اساس وظیفه و مسئولیتی که در قبال ترویج فرهنگ اسلامی و ارزش های دینی در جامعه دارد، از مراکز حوزوی و دینی که در این راستا تلاش می نمایند، حمایت مالی کند. همان گونه که نظام اسلامی در بخش اقتصاد، امور رفاهی، بهداشتی، هنری و... موظف به تخصیص بودجه و تأمین منابع مالی لازم است، در بخش امور دینی و ترویج

ارزش ها نیز براساس مسئولیت خویش، متعهد به تأمین منابع مالی لازم است.

تعجب از کسانی است که تا سخن از حمایت مالی دولت از مراکز حوزوی و دینی می شود، در مقابل آن موضع گیری نموده و مسأله استقلال حوزه و عدم دخالت دولت در آن را، پیش می کشند. با وجود اینکه استقلال حوزه امری کاملاً صحیح و پذیرفته شده است(1)، لکن مسئولیت دولت در قبال تأمین برخی نیازهای مراکز پژوهشی دینی و حوزوی نیز قابل انکار نیست.

امروز، به موازات گسترش فعالیت حوزه های علمیه و گشوده شدن فضاهای جدید در برابر آن ها، هزینه هایی نیز در برابر آن ها قرار دارد که تأمین همه آن ها از طریق وجوهات شرعیه، امکان پذیر نیست و حوزه نیازمند کمک دولت اسلامی است.

از منظر فقهی، نظام اسلامی وظیفه دارد هزینه ی برخی امور ضروری را از بیت المال تأمین نماید؛ اموری مانند قضاوت و... دلیل این امر در کلام فقها چنین تبیین شده است:

لأنّ بیت المال معدّ للمحاویج سیما القائمین بمصالح المسلمین الذین یمنعهم القيام بذلک عن التکسب للمعاش(2)

چون بیت المال در نظر گرفته شده است برای نیازهای عمومی، به ویژه کسانی که در جهت مصالح مسلمین تلاش می کنند و همین امر آنان را از کسب معاش باز داشته است.

ص: 86

---

1- . در مورد ضرورت استقلال حوزه و روحانیت از دولت و منافات نداشتن کمک مالی دولت به حوزه با استقلال حوزه، در فصل آینده سخن خواهیم گفت.

2- . محمد حسن نجفی، جواهرالکلام، ج40، ص52.

بر این اساس، تأمین نیازهای مالی مراکز تحقیقاتی و پژوهشی حوزوی و دینی، به عنوان امری ضروری، بر عهده نظام اسلامی است و باید از بیت المال در این بخش هزینه نماید. دامنه‌ی این موضوع، تأمین مخارج زندگی روحانیون را نیز در بر می‌گیرد، هر چند امام رحمه الله علیه و مقام معظم رهبری و بسیاری از بزرگان در زمینه تأمین مخارج زندگی روحانیون، همان شیوه سنتی (اداره از طریق وجوهات شرعی) را مناسب می‌دانند.<sup>(1)</sup>

البته روشن است که تأمین مالی این مراکز، به معنای دخالت دولت در این مراکز و یا مخدوش شدن استقلال آن‌ها نمی‌باشد. دولت، موظف به کمک مالی به مراکز حوزوی است و نباید در امور داخلی آن‌ها دخالت نماید.

بنابر این همان گونه که مسولیت نظام اسلامی، ترویج و تبلیغ فرهنگ و ارزش‌های دینی است، وظیفه تأمین منابع مالی آن را نیز بر عهده دارد و نمی‌تواند نسبت به آن بی‌اعتنا باشد.

مقام معظم رهبری در رابطه با این موضوع می‌فرماید:

«در حوزه‌ها، هزینه‌هایی وجود دارد که جز با کمک بیت المال مسلمین و کمک دولت‌ها امکان ندارد آن هزینه‌ها تحقق پیدا کنند. دولت‌ها موظفند این هزینه‌ها را بدهند، دخالتی هم نباید بکنند. بسیاری از مدارس مهم در شهرهای گوناگون، به وسیله‌ی امرای و سلاطین و بزرگان ساخته شده است در مشهد، سه مدرسه بغل هم ساخته شده، مدرسه‌ی نواب و باقریه و حاج حسن، هر سه هم در زمان یکی از سلاطین صفویه و به امر او یا به امر امرای او ساخته شده بود.»

ص: 87

---

1- . در فصل بعد، به این مطلب اشاره خواهیم کرد.

اشکالی ندارد. مدرسه ی باقریه، محل تدریس محقق سبزواری - ملا محمدباقر سبزواری، صاحب ذخیره و کفایه - به وسیله ی آن ها ساخته شده است این اشکالی ندارد. باید هزینه کنند، دخالت هم نباید بکنند. حوزه، پشتیبانی های گوناگون را از سوی نظام می پذیرد، با عزت و با مناعت. این پشتیبانی هائی که امروز نظام، از حوزه های علمیه می کند و باید هم بکنند و باید هم بیش تر بشود، این ها وظائفی است که دارد.»<sup>(1)</sup>

امروز شاهد بهره مندی استکبار جهانی و صرف بودجه های کلان برای مقابله با نظام اسلامی و فرهنگ دینی هستیم. آیا منطقی است که نظام اسلامی در برابر سیل این تهاجم ها، بدون در نظر گرفتن مسئولیت خویش، روحانیت و حوزه های علمیه را تنها گذارده و از آنان حمایت مادی و معنوی به عمل نیاورد؟!

بر این اساس، در عین حال که دغدغه نسبت به استقلال حوزه و روحانیت کاملاً منطقی است، لکن مسئولیت خطیر و حساس روحانیت و حوزه های علمیه در ترویج و تبلیغ دین و ضرورت برطرف نمودن نیازهای مالی در این بخش، با توجه به گسترش عرصه فعالیت های آنان نیز، نباید نادیده گرفته شود. توجه به این امر موجب می شود که روحانیت و حوزه های علمیه، ضمن برخورداری از حمایت های مادی و معنوی نظام اسلامی با حفظ استقلال خویش، به وظایف و مسئولیت های خود عمل نمایند.

ص: 88

---

1- . پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات معظم له در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، 29/7/89.







## تبیین گونه های رابطه روحانیت و نظام سیاسی

پیش از آن که به تبیین گونه های رابطه روحانیت و نظام اسلامی بپردازیم، مناسب است به رابطه و نوع برخورد روحانیت، با نظام های سیاسی، پیش از پیروزی انقلاب اسلامی نگاهی گذار داشته باشیم.

### رابطه روحانیت با نظام های سیاسی، پیش از پیروزی انقلاب اسلامی

رابطه روحانیت با نظام های سیاسی، تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی را باید به دو بخش، تقسیم نمود؛ یک بخش، موضع روحانیت در قبال حکومت ها به طور عام و بخش دیگر، موضع روحانیت در برابر دولت صفویه، به طور خاص.

### الف: موضع روحانیت، در قبال حکومت ها به طور عام؛

تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام اسلامی و حکومت دینی، موضع حوزه و روحانیت در قبال حکومت ها، به طور عمده، موضعی تقابلی و معارضانه جویانه بوده است. این رویکرد به جز در دوره دولت صفویه و برهه ای از دوره قاجاریه، که بدان اشاره خواهیم نمود، وجهه ی غالب بر موضع روحانیت بود. اتخاذ چنین موضع و برخوردی، ریشه در مبانی دینی و ماهیت

و کارکرد روحانیت از یک سو و ماهیت و هویت حکومت های غیر اسلامی از سوی دیگر دارد؛ زیرا بر اساس آموزه های دینی تنها نظام سیاسی ای که حاکمیت امام معصوم علیه السلام یا نیابت (خاص یا عام) ایشان را داشته باشد، از مشروعیت برخوردار است و در شمار حکومت عدل قرار می گیرد و نظام های سیاسی غیر از این، فاقد مشروعیت الهی بوده و مصداق حکومت جور خواهند بود. از این رو، آموزه های دینی، هرگز اجازه نمی داد که روحانیت، با چنین نظام های سیاسی، که جائر محسوب می شدند، سازش نموده یا رابطه ای بر مدار تعامل و همکاری همه جانبه برقرار نماید. بر این اساس، شاهد نوعی تقابل و رابطه معارضه جویانه بین روحانیت و آنان هستیم.

### **ب: موضع روحانیت، در قبال دولت صفویه**

از موضع روحانیت، به طور عام، در قبال نظام های سیاسی تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، باید برهه دولت صفویه و دوران قاجار را استثناء نموده؛ زیرا اگر چه بر اساس مبانی اندیشه سیاسی شیعی، نظام سیاسی صفوی نیز در ردیف حکومت های غیر مشروع قرار داشت، که موجب نوعی واگرایی روحانیت در برخورد با آن می شد، اما دولت صفوی بر خلاف حکومت های جائر دیگر، به مقابله با دین برنخاسته و با رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع، فضایی را برای ترویج این مذهب فراهم نموده بود، که این امر موجب نوعی هم گرایی و هم کاری میان علما با پادشاهان صفوی در سطوح ظاهری، هم چون، مواردی که به لحاظ شرعی ممنوعیتی نداشت و یا از نظر شارع بر آن ها تأکید شده بود و هم چنین تنظیم قوانین برخاسته از فقه شیعه و ایجاد نهادهای دینی از قبیل مساجد، مدارس علمیه و... می شد.

بررسی فقه سیاسی شیعه در عصر صفویه، نشان می دهد که فقهای این دوره، میان دو دغدغه، قرار گرفته بودند؛ از سویی دغدغه حفظ و گسترش آموزه های شیعه و تأکید بر آموزه امامت و ولایت، که جزء مبانی ثابت و فرازمانی فلسفه سیاسی تشیع است، را داشتند، که نتیجه آن، نامشروع خواندن نظام سیاسی تغلبی،<sup>(1)</sup> از جمله سلطنت صفویان بود و از سوی دیگر، دل نگران حمایت از شیعیان و حفظ پیروان بودند. پیروانی که در جایی جز ایران صفوی، کسی از آن ها حمایت نمی کرد. اصول فکری ثابت اما منعطف، از قبیل لزوم عمل به قدر مقدور، تقدیم اهم بر مهم و عدالت، چاره ساز این مشکل بود. بنابر این، فقهای شیعه در رویکردی واقع گرایانه و در شرایطی که تأسیس حکومت توسط خودشان مقدور نبود و نیز زمینه خارج شدن از شرایط تقیه و ورود به عرصه اصلاح و گسترش آموزه های شیعی بر ایشان فراهم شده بود، در حرکتی مستقل از نظام سیاسی سلطنتی و البته با استفاده از آن و با توجه به این که سرنوشت مذهب تشیع، نباید با سرنوشت سلطنت گره بخورد، به تأسیس مراکز تعلیم و تربیت دینی، اصلاح دینی عامه مردم، تلاش برای اصلاح رفتار حاکمان و نیز استفاده از قدرت سلطنت در امر گسترش مذهب برآمدند. تبیین دین برای مردم روز به روز بر شأن مرجعیت دینی و رهبری علما افزود و چنین بود که با فروپاشی صفویان، تشیع فرو نپاشید و حرکت علمی و آموزشی شیعی، علی رغم رکود آن، دچار زوال و توقف نشد.<sup>(2)</sup>

ص: 93

---

1- . نظام های سیاسی که بر اساس دیدگاه الحق لمن غلب؛ حق از آن کسی است که غالب و پیروز شود، شکل گرفته اند.

2- . نجف لک زایی، چالش سیاست دینی و نظم سلطانی، ص 383-384.

امام خمینی رحمه الله علیه در باره عملکرد علما در این دوره می فرمایند:

«یک طائفه از علما، این ها گذشت کرده اند از یک مقاماتی و متصل شدند به یک سلاطین، با این که می دیدند که مردم مخالفند، لیکن برای ترویج دیانت و ترویج تشیع اسلامی و ترویج مذهب حق، این ها متصل شدند به یک سلاطینی و این سلاطین را وادار کردند خواهی نخواهی برای ترویج مذهب، مذهب تشیع؛ این ها آخوند درباری نبودند؛ این اشتباهی است که بعضی نویسندگان ما می کنند؛ این ها اغراض سیاسی داشتند؛ اغراض دینی داشتند، نباید تا کسی به گوشش خورد که مثلاً مجلسی، محقق ثانی، شیخ بهایی رضوان الله علیهم با این ها روابط داشتند، می رفتند سراغ این ها، همراهی شان می کردند... خیال کنند که این ها مانده بودند برای جاه و عزت و احتیاج داشتند به این که شاه سلطان حسین یا شاه عباس به آن ها عنایتی بکنند؛ این حرف ها نبوده در کار؛ آن ها گذشت کردند؛ یک مجاهده نفسانی کردند برای این که مذهب را به وسیله آن ها به دست آن ها ترویج کنند.»<sup>(1)</sup>

این حرکت علما در زمان قاجار نیز ادامه یافت. گسترش اندیشه های شیعی در ایران، زمینه حضور سیاسی فعال این نیروی مذهبی را بیش از پیش فراهم آورد و دربار قاجار نیز فراگیری و وسعت این نیرو را احساس می کرد. در این دوران، دو نیروی مذهبی و دربار نیز مانند دوره صفویه هم چنان در عرض یکدیگر بودند و به تناسب شرایط اجتماعی به موضع گیری، مقابله و یا همکاری با یکدیگر می پرداختند.

ص: 94

نکته در خور توجه در این دوران، این است که نیروی مذهبی، در عملکرد سیاسی خود، هرگز از قلمرو فقه سیاسی بیرون نمی رود و در هیچ مقطعی، حتی به هنگام اوج همکاری با رقیب، به دربار مشروعیت نمی بخشد. برای مثال، در دوران حاکمیت فتحعلی شاه، همکاری نیروی مذهبی با دربار، شاید بیش از برخی مقاطع دوران صفویه باشد. فتحعلی شاه، با توجه به گسترش اندیشه شیعی، ناگزیر برای توجیه شرعی حاکمیت خود، بر آن شد تا از میرزای قمی و کاشف الغطا اذن بگیرد، اما اینان با حفظ هویت مستقل خود، به عنوان تنها نیرویی که شرعاً حق حاکمیت سیاسی دارد، بی آنکه مشروعیت را به حاکمیت دربار وانهند، تنها به نوعی همکاری سیاسی تن می دهند. (1)

نمونه حساسیت و توجه ویژه علما به مسأله حاکمیت سیاسی شیعه و نوع همکاری با حاکمان، در برخورد میرزای قمی کاملاً آشکار است. ایشان آن گاه که در می یابد گروهی از صوفیان با رخنه در دربار، شاه را اولوالامر خوانده اند و در پی توجیه مشروعیت حاکمیت سیاسی او هستند، در نامه ای به شاه، اعتراض تند خود را این گونه بیان می دارد:

... چه خاک بر سرکنم؟! یک جا می شنوم که می خواهند لقب اولوالامر بودن بر شاه بگذارند، که مذهب اهل سنت است و خلاف شیعه است و اهل سنت به آن فخر می کنند که پادشاه تابع ما باشد و یک جا می خواهند شاه را به مذهبی مایل کنند که ماحی (2) مذهب شود....

ص: 95

---

1- . حمید پارسانیا، حدیث پیمان، ص 89-90.

2- . محو کننده، از بین برنده.

و اما حکایت اولی الامر بودن، پس آن نیز به یقین باطل است. باید دانست که مراد از قول حق تعالی که فرموده: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» به اتفاق شیعه، اولی الامر، ائمه طاهرین علیه السلام می باشند و اخبار و احادیثی که در تفسیر آیه وارد شده است، به این مطلب، از حد بیرون است و امر الهی به وجوب اطاعت مطلق سلطان - هر چند ظالم و بی معرفت به احکام الهی باشد - قبیح است. پس عقل و نقل معارضند (1) در این که کسی که خدا اطاعت او را واجب کند، باید معصوم و عالم به جمیع علوم باشد، مگر در حال اضطرار و عدم امکان وصول به خدمت معصوم، که اطاعت مجتهد عادل، مثلاً واجب می شود.

و اما در صورت انحصار امر در دفع دشمنان دین به سلطان شیعیان - هر کس که خواهد باشد - پس نه از راه وجوب اطاعت امر، بلکه از راه وجوب دفع و اعانت در رفع تسلط اعدای، نسبت به خود مکلف، گاه هست که واجب عینی می شود بر او، گاه کفایی.... (2)

در این نامه، میرزای قمی رحمه الله علیه علاوه بر این که حاکمیت سیاسی را در زمان غیبت، از آن فقیه مجتهد عادل بر می شمرد و مشروعیت حکومت را در وی منحصر می نماید، به سرّ همراهی عالمان دینی با سلطان قاجار، به هنگام نبودن قدرت سیاسی در دست آنان اشاره می کند.

بر این اساس، در رابطه روحانیت با نظام های سیاسی پیش از پیروزی

ص: 96

---

1- . پشتیبان، کمک کار و یاری دهنده.

2- . ابوالقاسم میرزای قمی، نامه به فتحعلی شاه، ص 4.



انقلاب اسلامی، چه قبل از روی کار آمدن دولت صفویه و چه پس از آن، شاهد یک نوع مرزبندی میان حوزه های شیعی و نظام های سیاسی هستیم که ناشی از فقدان مشروعیت این حکومت ها در اندیشه دینی است. در دولت صفویه و پس از آن در دولت قاجاریه نیز هرچند شاهد تعامل نسبی روحانیت با نظام سیاسی هستیم، که برخاسته از فراهم شدن شرایط و فضای تعامل و همکاری میان آن ها بود، ولی در عین حال، مرزهای میان حوزه و نظام های حکومتی شیعی، باز هم محفوظ می ماند و به تناسب واقعیت ها و نیازهای اجتماعی، قلمروهای تعامل، و عدم تعامل تبیین می گردید.

### **رابطه روحانیت با نظام های سیاسی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی**

با برپایی نظام جمهوری اسلامی، تحول بنیادینی در رابطه روحانیت با نظام شکل گرفت؛ زیرا اگر تا پیش از این، روحانیت و نظام در دو جهت مخالف بودند و دغدغه فقدان مشروعیت در نظام های سیاسی، مرزبندی مشخصی را میان روحانیت و نظام های سیاسی برقرار نموده بود و احیاناً همکاری و تعامل را در برخی موارد محدود نموده بود، با تشکیل نظام سیاسی اسلامی و برپایی نظامی، که از مشروعیت برخوردار است، این دو نهاد در یک سمت و سو قرار گرفتند و مرزبندی بین روحانیت و نظام سیاسی از میان برداشته شد. این مسأله،

همان گونه که جایی برای واگرایی، مخالفت و تعارض باقی نمی گذاشت، ضرورت رابطه میان آن دورا، بیش از پیش آشکار می نمود. با این وجود ترسیم الگوی رابطه میان روحانیت و نظام اسلامی به موضوعی لازم تبدیل گردید که ضرورت آن بیش از پیش احساس می شد. در این بخش ما به دنبال ترسیم الگوی مطلوب در رابطه روحانیت و نظام اسلامی، با تأکید بر اندیشه های امام خمینی رحمه الله علیه و مقام معظم رهبری هستیم و برای این منظور، پیش از آن که به تبیین گونه های مختلف و رویکردهای قابل تصور در این رابطه بپردازیم، نگاهی به ریشه و مبنای فکری زمینه ساز شکل گیری چنین رویکردهایی ضروری می نماید.

### **مبنای فکری، زمینه ساز رویکردهای مختلف رابطه روحانیت و نظام اسلامی**

ترسیم رابطه مطلوب روحانیت و نظام اسلامی ریشه در نوع نگاه به گستره فقه سیاسی و نظام سیاسی در عصر غیبت دارد؛ زیرا با وجود این که مبانی و منابع فقه، حاکی از گستردگی قلمرو آن و پاسخ گویی نسبت به همه نیازهای بشری است و توجه به ماهیت احکام اسلام بیان گر این است که حکومت، فلسفه عملی فقه بوده و اسلام بدون نظام سیاسی ناقص می باشد، برخی دیدگاه ها در فقه شیعه در عمل با نگاهی محدود به فقه، تبیین نظامی و سیاسی بر اساس آموزه های فقه و نگرش به نظام سیاسی در عصر غیبت، به عنوان فلسفه عملی راه، باور ندارند. از آن جا که رابطه روحانیت و نظام اسلامی، بسته به نوع نگاه به گستره فقه سیاسی و قلمرو اختیارات فقیه در امور اجتماعی و سیاسی، متفاوت می باشد، لازم است به دیدگاه های مختلف در این زمینه، اشاره ای گذرا داشته باشیم.

مهم ترین دیدگاه ها در زمینه قلمرو اختیارات فقیه عبارتند از:

#### 1. جواز تصرف فقیه در امور حسبیه،

این نظریه، نازل ترین و حداقلی ترین دیدگاه، در حوزه فقه سیاسی محسوب می گردد. بر اساس این دیدگاه، در دوران غیبت، اثبات منصب ولایت، برای فقیه از طریق ادله ثابت نشده است و با مراجعه به آیات و روایات، نمی توان چنین ولایتی را اثبات کرد و ادله موجود نیز تنها جواز تصرف او را در امور حسبیه، از باب قدر متیقن اثبات می کنند؛<sup>(1)</sup> یعنی قدر متیقن از کسانی که خداوند راضی به تصرفات آن هاست، فقیه جامع شرایط است. پس بنای این قول بر این است که آن چه برای فقیه ثابت است، جواز تصرف است نه ولایت.<sup>(2)</sup>

#### 2. ولایت در امور حسبیه،

این دیدگاه، ضمن پذیرش اصل واگذاری ولایت در دوران غیبت به فقیه جامع شرایط، بر این باور است که این ولایت تنها در محدوده امور حسبیه<sup>(3)</sup> است و با مراجعه به ادله و کلام معصومین علیه السلام، تنها می توان این نوع ولایت را برای فقیه اثبات نمود. این دیدگاه خود از نظر گستره و دامنه امور حسبیه به دو

ص: 99

---

1- . محمد کاظم آخوند خراسانی، حاشیه کتاب المکاسب، ص 96.

2- . التتقیح فی شرح العروة الوثقی (تقریر بحث آیت الله سید ابوالقاسم خویی) میرزا علی غروی تبریزی، ص 424.

3- . امور حسبیه به اموری اطلاق می شود که شارع مقدس در هیچ شرایط و زمانی، راضی به تعطیل ماندن آن نیست.

الف. گستره خاص امور حسبیه؛ این دیدگاه، ضمن پذیرش اصل واگذاری ولایت در دوران غیبت به فقیه جامع الشرایط، بر این عقیده است که با مراجعه به ادله و کلام معصومین علیه السلام، تنها می توان ولایت را در امور حسبیه برای فقیه جامع الشرایط اثبات کرد و حوزه امور حسبیه را محدود به امور جزئی مانند: رسیدگی به امور صغار، مجانین و... می دانند. بر این اساس، حوزه حکومت و نظام سیاسی از دایره اختیارات فقیه جامع الشرایط، خارج است و فقیه در این حوزه هیچ مسئولیتی را برعهده ندارد. (1)

ب. گستره عام امور حسبیه؛ بر اساس این دیدگاه، امور حسبیه تنها به امور جزئی و خاص، هم چون: امور صغار و مجانین و مانند آن اطلاق نمی گردد، بلکه شامل هر امر ضروری و لازمی از جمله: تشکیل حکومت، ایجاد امنیت، دفاع در برابر دشمنان و حفظ اساس اسلام هم می شود. طبق این دیدگاه، اداره جامعه اسلامی و امور سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، که به طور قطع در سرنوشت دنیوی و اخروی مردم دخالت دارد، از امور حسبیه است و شارع مقدس، این گونه امور را به حال خود وانگذاشته است و اگر این امور بدون متصدی رها شود، جامعه دچار بیش ترین هرج و مرج و انحراف می شود. سؤال اصلی این دیدگاه این است که چگونه ممکن است حفظ اموال کودکان

ص: 100

---

1- . شیخ مرتضی انصاری، المكاسب، ج 2، ص 36. البته نظر شیخ انصاری رحمه الله علیه در کتاب قضا چنین است که می فرماید: حکم فقیه در تمام خصوصیت های احکام شرعی و در تمام موضوعات خاص آن ها برای ترتیب دادن احکام بر آن ها نافذ می باشد. بنابراین، نظر شیخ مرتضی انصاری درباره ولایت فقیه را باید در کتاب قضای ایشان جستجو نمود نه در مکاسب.

بی سرپرست و اشخاص مجنون یا غایب، از اموری باشند که خداوند به ترک آن‌ها راضی نبوده و بر فقیه عادل، تصدی آن واجب باشد، ولی حفظ اموال عمومی، حفظ جان و مال و ناموس مسلمانان و حفظ مرزهای کشور و برپایی حکومت عدل - که در سایه آن احکام دین در جامعه پیاده شود - مورد توجه خداوند نباشد؟! آیا می‌توان گفت خداوند، نسبت به اموال ایتام اهتمام دارد، ولی نسبت به حفظ کیان مسلمین اهتمام ندارد؟! آیا می‌توان گفت که دین تصدی حقوق فردی جزئی را بر عهده فقیه می‌داند، ولی نسبت به حقوق عمومی و اداره جامعه اسلامی نظری ندارد؟! آیا باور کردنی است که اسلام، هرگونه تسلط کافران را بر مسلمانان ممنوع کرده باشد، ولی نسبت به تشکیل جامعه ای مستقل و ایمن از خطر دشمنان داخلی و خارجی بی تفاوت باشد؟! بنابر این، تشکیل حکومت از بارزترین مصادیق امور حسبیه و از اهم واجبات است و فراهم کردن مقدمات آن نیز واجب می‌باشد. (1)

بنابر این، این دیدگاه، با وجود این که ادله روایی را برای اثبات ولایت فقیه، قاصر و ناتمام می‌دانند، (2) اما در عین حال با ترسیم گستره وسیع برای امور حسبه، تشکیل حکومت و حوزه نظام سیاسی را نیز مشتمل بر آن قرار داده است.

### 3. ولایت عامه فقیه

این نظریه، قرائت مشهور از نظریه سیاسی فقیهان شیعه در عصر غیبت

ص: 101

- 
- 1- . میرزا جواد تبریزی، ایصال الطالب الی تعلیق علی المکاسب، ج3 ص36-40.
  - 2- . فتحصل انه لا دلالة فی هذه الاخبار علی ثبوت الولاية الثابتة للنبي والائمة عليهم السلام للفقیه، لا فی زمان حضورهم ولا فی زمان الغیبة. میرزا جواد تبریزی، ارشاد الطالب الی تعلیق علی المکاسب، ج3، ص35.

است، به گونه‌ای که حتی شیخ انصاری، آن را قرائت مشهور در حوزه فقه سیاسی بر شمرده است.<sup>(1)</sup> بر اساس این دیدگاه، ولایت فقیه، به امور حسبیه اختصاص نداشته و گستره آن فراتر از امور حسبیه است، به گونه‌ای که حوزه تشکیل حکومت را نیز در بر می‌گیرد. این نظریه، از نظر گستره و حدود اختیارات ولی فقیه، به دو دیدگاه کلی تقسیم می‌شود:

### **الف. ولایت عامه فقیه، در چارچوب احکام فرعی**

این دیدگاه، ضمن این که ولایت فقیه را فراتر از امور حسبیه برای فقیه ثابت می‌داند، در عین حال، آن را محدود و مقید به احکام فرعی دانسته و فراتر از آن، ولایتی را برای فقیه جامع الشرایط قائل نیست.<sup>(2)</sup>

### **ب. ولایت عامه فقیه، غیر مقید به احکام فرعی (ولایت مطلقه فقیه)**

بر اساس این دیدگاه، گستره ولایت فقیه، همه ی اختیارات حکومتی پیامبر و امامان معصوم علیه السلام را شامل می‌شود. از مهم ترین قائلین این نظریه، امام خمینی رحمه الله علیه هستند، که در مباحث مختلف به تبیین این نظریه پرداختند. ایشان در این باره چنین می‌فرمایند:

فقیه عادل، همه اختیاراتی را که پیامبر<sup>1</sup> و ائمه اطهار علیه السلام در امر سیاست و حکومت دارا بودند، دارد و معقول نیست در اختیارات آن دو فرقی باشد؛ زیرا

ص: 102

---

1- . شیخ مرتضی انصاری، المکاسب، ج 2، ص 36.

2- . احمد صابری همدانی، الهدایة الی من له الولاية، تقریر مباحث آیت الله سید محمد رضا گلپایگانی، ص 46.

حاکم، هر شخصی که باشد، مجری احکام الهی و اقامه کننده حدود شرعی و گیرنده خراج و مالیات و تصرف کننده در آن ها، بر طبق صلاح مسلمین است. (1)

ایشان گستره ولایت فقیه را به چارچوب احکام فرعیه، محدود ندانسته و فراتر از آن، اختیاراتی را برای ولی فقیه قائل هستند و در این باره می فرمایند:

اگر اختیارات حکومت، در چارچوب احکام فرعیه الهیه است، باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه مَفوضه به نبی اسلام، یک پدیده بی معنا و محتوا باشد. اشاره می کنم به پیامدهای آن، که هیچ کس نمی تواند مستلزم به آن ها باشد؛ مثلاً خیابان کشی ها، که مستلزم تصرف در منزلی است یا حریم آن است، در چارچوب احکام فرعیه نیست. نظام وظیفه و اعزام الزامی به جبهه ها و جلوگیری از ورود و خروج ارز... و جلوگیری از گران فروشی، قیمت گذاری... و صدها مثال آن که از اختیارات دولت است... باید عرض کنم، حکومت، که شعبه ای از ولایت مطلقه ی رسول الله است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می تواند مسجد یا منزلی را، که در مسیر خیابان است، خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند و مسجدی را که ضرار باشد، در صورتی که دفع بدون تخریب نشود، خراب کند. حکومت می تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی، که آن قرار داد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یک جانبه لغو کند و می تواند هر امری را، چه عبادی و غیر عبادی که جریان آن مخالف مصالح

ص: 103

---

1- . امام خمینی، البیع، ج 2، ص 467.

اسلام است، از آن مادامی که چنین است، جلوگیری کند. حکومت می تواند از حج که از فرایض مهم الهی است، در موافقی، که مخالف مصالح کشور اسلامی دانست، موقتاً جلوگیری کند. آن چه گفته شده تا کنون و یا گفته می شود، ناشی از عدم شناخت ولایت مطلقه الهی است. (1)

این دیدگاه، نقش مهمی در نوع نگاه به فقه و گستره آن دارد و فقه را برای اداره تمامی ابعاد زندگی انسان و حکومت را، به عنوان جنبه عملی فقه، در نظر می گیرد. همان گونه که امام خمینی رحمه الله علیه به این نکته اشاره نموده اند و فرمودند:

حکومت، در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است؛ فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است. (2)

بی تردید، نوع نگاه به ولایت فقیه و گستره آن، در میزان تعامل با نظام اسلامی، بسیار تعیین کننده و تأثیر گذار است؛ زیرا بر اساس دیدگاه اول (جواز تصرف فقیه در امور حسیه)، فقیه، ولایتی نسبت به حکومت ندارد و به طور طبیعی پیروان این دیدگاه، احساس مسئولیتی نسبت به امور سیاسی و اجتماعی ندارند و یا در حد بسیار محدود و ضروری، بدان خواهند پرداخت.

بر اساس دیدگاه دوم (ولایت در امور حسیه با گستره خاص آن)، فقیه، در قبال تشکیل حکومت، هیچ گونه مسئولیتی نداشته و در نتیجه تعامل با نظام

ص: 104

---

1- . صحیفه نور، ج 20، ص 170.

2- . همان، ج 21، ص 98.



اسلامی نیز در کم ترین سطح آن، شکل خواهد گرفت.

مطابق دیدگاه سوم (ولایت در امور حسبیه با گستره عام آن)، هرچند گستره امور حسبیه، تشکیل حکومت را نیز در بر می گیرد، ولی حاکم بودن نگاه حسبه و ضرورت بر این دیدگاه نیز موجب می شود. تعامل با نظام اسلامی محدود باشد.

گسترده ترین سطح تعامل را می توان بر اساس دیدگاه ولایت عامه فقیه یافت که بر اساس آن، فقیه جامع الشرایط وظیفه تشکیل حکومت را برعهده دارد و به اداره امور جامعه، نه به عنوان حسبه، می پردازد و در این صورت روحانیت و حوزه، خود را در قبال مسائل مختلف جامعه مسئول می داند و در راستای تحقق دستورات دینی و معارف اسلامی در عرصه های مختلف، با نظام اسلامی تعامل می کند، که چگونگی این تعامل را در مباحث آینده مورد بحث قرار خواهیم داد.

### گونه شناسی رابطه روحانیت و نظام اسلامی

به طور کلی، گونه های مختلف و رویکردهای گوناگون درباره ی رابطه روحانیت و نظام اسلامی را در قالب سه رویکرد کلی تبیین می نمایم:

1. رابطه تقابل آمیز، و معارضه جویانه با نظام اسلامی،

2. رابطه غیرتعاملی، غیرمسئولانه و بی تفاوتی میان روحانیت و نظام اسلامی،

3. رابطه تعاملی، میان روحانیت و نظام اسلامی.

در این نگاه، با اساس تشکیل حکومت دینی مخالفت می شود و هیچ حکومت و نظام سیاسی دینی را در عصر غیبت بر نمی تابد. این نوع نگرش را می توان در اندیشه معدودی از افراد، (1) به استناد دور افتادن دین از موازین اصولی و تحقق عصر تسامح در دین و از بین رفتن قداست روحانیت (2) و لایه هایی از تفکرات انجمن حجتیه جستجو نمود. (3) رفتارهای تقابل آمیز برخی از این افراد با نظام اسلامی نیز ناشی از فقدان شناخت و آگاهی سیاسی لازم، سطحی نگری و برخوردار نبودن از دید و افق فکری کامل و احیاناً انتقاد به عملکرد حاکمان و گرایش به انتقاد از نظام و مخالفت با آن است.

رابطه غیر تعاملی، غیر مسئولانه و بی تفاوتی میان روحانیت و نظام اسلامی

در این رویکرد، هر چند روحانیت با نظام اسلامی، رابطه ای مخالفت آمیز ندارد، ولی نسبت به آن، احساس مسئولیتی نیز ندارد و نسبت به عملکرد و رفتار آن، بی تفاوت است. ریشه چنین تفکری را، یا باید در نوع نگرش به مسئولیت روحانیت و محدود نمودن آن در مسائل عبادی، اخلاقی و معنوی جستجو نمود، یا در عدم اعتقاد به تشکیل حکومت در عصر غیبت و مردود و

ص: 106

---

1- . عبدالحسین خسروپناه، جریان شناسی فکری ایران معاصر، ص 53 و 58.

2- . همان، ص 58.

3- . سیدضیاء الدین، علیاناسب، سلمان علوی نیک، جریان شناسی انجمن حجتیه، ص 78.

محکوم به شکست دانستن آن، که در تفکرات انجمن حجتیه مطرح است (1) و یا برآمده از نگاه حداقلی، نسبت به فقه بوده، که عرصه حکومت را خارج از حیطة آن می داند.

## رابطه تعاملی میان روحانیت و نظام اسلامی

### اشاره

بر اساس این رویکرد، ضرورت تعامل میان روحانیت و نظام اسلامی پذیرفته شده است، اما در میزان این تعامل، دو رویکرد عمده وجود دارد، رویکرد تعامل انفعالی و واکنشی و رویکرد تعامل فعال.

### الف: تعامل انفعالی و واکنشی

منظور از تعامل انفعالی و واکنشی، تعاملی است که بر اساس واقعیت ها و شرایط شکل می گیرد و نوعی واکنش در برابر آن ها محسوب می شود. در این نوع تعامل، روحانیت همواره یک قدم عقب تر از حوادث و شرایط، موضع گیری نموده یا تعامل آن با نظام اسلامی، محدود به شرایط ضروری و در حد وجوب کفایی می باشد. طرفداران نظریه «قدر متیقن و ولایت در امورحسبه در باب ولایت فقیه» در برخورد و رابطه با نظام اسلامی، این رویکرد را دنبال می کنند. این تعامل، به حداقلی از تعامل بسنده نموده و به میزان ناچیزی، پا را از رویکرد غیرمسئولانه، فراتر می گذارد.

ص: 107

---

1- . رسول جعفریان، جریان ها و سازمان های مذهبی - سیاسی ایران؛ ابوالفضل، صدقی، جریان شناسی انجمن حجتیه.

## ب: تعامل فعال

تعامل فعال، تعاملی است که نه تنها متأثر از شرایط نبوده، بلکه تأثیرگذار می باشد و در راستای دگرگون سازی، اصلاح و تعالی نظام اسلامی گام بر می دارد. در این رویکرد، روحانیت خود را در قبال نظام اسلامی و عملکرد آن متعهد و مسئول می داند و ضمن حمایت از عملکردهای مثبت آن، در قبال عملکردهای منفی و انحرافات، به موقع واکنش نشان می دهد. معتقدان به ولایت عامه فقیه، این رویکرد را دنبال می کنند.

این رویکرد تعاملی، در قالب دو شکل مطرح می گردد،

### الف. تعامل بدون حفظ استقلال

در این شکل تعامل، روحانیت، به عنوان نهادی کمک کار و حامی دولت، تعامل فعال با دولت اسلامی داشته تا جایی که به عنوان نهادی دولتی در نظام اسلامی ادغام شده و دیگر جایگاه استقلالی خویش را دارا نیست.

### ب. تعامل با حفظ استقلال

در این نوع تعامل، تلاش می شود، رابطه ای فعال میان روحانیت و نظام اسلامی برقرار شود و در عین حال استقلال این دو نهاد، پا برجا بوده و در راستای این تعامل، استقلال نهاد روحانیت خدشه دار نگردد و روحانیت، به عنوان یک نهاد مستقل از حکومت، به تعامل و انجام وظایف و کارکردهای خود می پردازد.

## ترسیم الگوی رابطه مطلوب روحانیت و نظام اسلامی

پس از آن که به گونه شناسی رابطه روحانیت و نظام اسلامی پرداختیم، اکنون با ارزیابی این گونه ها روشن می شود که کدام یک ظرفیت ترسیم الگوی رابطه مطلوب میان روحانیت و نظام اسلامی را دارا می باشد.

## ارزیابی گونه های مختلف رابطه روحانیت و نظام اسلامی

ارزیابی رویکرد نخست: با نگاهی به ماهیت نظام اسلامی و وظایف، جایگاه و عملکرد روحانیت، نادرستی این نگاه به خوبی روشن می شود، زیرا نظام اسلامی بر پایه مبانی دینی و حاکمیت دین و ارزش های اسلامی استوار است و حوزه و روحانیت، به عنوان مروجان دین و حافظان شریعت اسلامی، با نظامی که بر پایه مبانی و ارزش های اسلامی، شکل گرفته و حاصل مجاهدت های خستگی ناپذیر خود روحانیت و مردم متدین و متعهد در حاکمیت دین است، به مخالفت بر نمی خیزد. چه این که، پیامد این مخالفت، در واقع مخالفت و معارضا با بنیان و هویت خویش است. حتی اگر در ولایت فقیه هم اختلاف نظر دارند، لکن از نظر حسّ به می پذیرند که اگر مردم يك کشور، پذیرای یک حکومت اسلامی بودند، تصدّی این امر بر فقیهان واجب کفایی است و اگر يك فقیه واجد شرایط رهبري و مورد قبول مردم، تصدّی آن را بر عهده گرفت، در این صورت، مخالفت با احکام این حاکم و تضعیف او، جایز نیست و کسی نمی تواند بگوید من چون ولایت فقیه را قبول ندارم، می توانم از هر قانون

کشور اسلامی سرپیچی کنم و قوانین و مقررات آن را رعایت نکنم. (1)

از طرفی، با توجه به محوریت قوانین دینی و نظارت شورای نگهبان بر قوانین کشور و بالاتر از آن رهبری فقیه جامع الشرایط در رأس نظام اسلامی و نظارت مراجع و علما بر عملکرد نظام، زمینه ای برای دور افتادن دین، از موازین اصولی خود و تسامح در آن، وجود نخواهد داشت و روند حرکت نظام بر موازین اسلامی تضمین خواهد شد؛ لذا مخالفت با برخی از مسئولان نظام اسلامی و انتقاد از عملکرد آنان نیز، مجوزی برای انتقاد از اصل نظام و مخالفت با آن نخواهد شد و اساس برپایی نظام دینی بر پایه موازین عقلی و نقلی روشی استوار است که در جای خود به تفصیل آن، پرداخته شده است (2) که نمی توان از آن چشم پوشی نمود.

امام خمینی رحمه الله علیه در وصیتنامه سیاسی - الهی خود، آورده اند:

«وصیت این جانب، به آن طایفه از روحانیون و روحانی نماها، که با انگیزه های مختلف با جمهوری اسلامی و نهادهای آن مخالفت می کنند و وقت خود را وقف براندازی آن می نمایند و با مخالفان توطئه گر و بازی گران سیاسی، کمک و گاهی به طوری که نقل می شود با پول های گزافی که از سرمایه داران بی خبر از خدا دریافت برای این مقصد می کنند، کمک های کلان می نمایند، آن است که شماها طرفی از این غلط کاری ها تاکنون نبسته و بعد از این هم گمان ندارم، ببندید. بهتر آن است که اگر برای دنیا به این عمل دست زده اید و خداوند

ص: 110

---

1- . عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه؛ ولایت فقاهت و عدالت، ص 468 - 469.

2- . امام خمینی، ولایت فقیه؛ عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه؛ ولایت فقاهت و عدالت؛ حسین جوان آراسته، مبانی حکومت اسلامی.

نخواهد گذاشت که شما به قصد شوم خود برسید، تا در توبه باز است از پیشگاه خداوند، عذر بخواهید و با ملت مستمند مظلوم هم صدا شوید و از جمهوری اسلامی، که با فداکاری های ملت بدست آمده، حمایت کنید که خیر دنیا و آخرت در آن است... و اما به آن دسته، که از روی بعضی اشتباهات یا بعضی خطاها، که از اشخاص مختلف یا گروه ها صادر شده و مخالف با احکام اسلام بوده است، با اصل جمهوری اسلامی و حکومت آن مخالفت شدید می کنند... با نیت صادق، در خلوات تفکر کنند و از روی انصاف مقایسه نمایند با حکومت و رژیم سابق.. و شما آقایان! اگر توقع دارید که در یک شب، همه امور بر طبق اسلام و احکام خداوند تعالی متحول شود، یک اشتباه است و در تمام طول تاریخ بشر، چنین معجزه ای روی نداده است و نخواهد داد. (1)

مقام معظم رهبری می فرمایند:

«اگر شما فرض کنید که حوزه علمیه، امروز می تواند در قبال دستگاه جمهوری اسلامی، همان موضعی را داشته باشد که علما در طول زمان، نسبت به دستگاه های حکومتی داشتند، این خطاست. از جهات عدیده ای هم خطاست. آن دستگاه ها، دستگاه های ظلم بودند، اما دستگاه جمهوری اسلامی، دستگاه عدل اسلامی است... همه مسئولیت ها، مستند به یک امر الهی است، اصلاً با آن قابل مقایسه نیست.» (2)

حوزه علمیه اسلام، امروز نمی تواند با حکومتی که پرچم اسلام را برافراشته

ص: 111

---

1- . امام خمینی، وصیت نامه الهی - سیاسی، ص 92-96.

2- . پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات مقام معظم رهبری در دیدار در جمع علما و مدرسان و فضلاء حوزه علمیه قم، 30/11/70.

و اسلام را عزیز کرده و شریعت را از انزوا خارج کرده و از لحاظ اعتبار و آبرو در سطح بلندترین قله جهانی قرار داده است، مخالفت کند. امروز این حکومتی که وجود دارد، در مبنا و اصل، زاینده خود حوزه علمیه است. چطور ممکن است که حوزه با آن مخالفت کند؟! (1)

ارزیابی رویکرد دوم: بر اساس این رویکرد، رابطه روحانیت و نظام اسلامی غیرتعاملی و غیرمسئولانه خواهد بود. همان گونه که اشاره شد، ریشه چنین رویکردی را می توان در سه تفکر و نگاه، جستجو نمود.

در یک نگرش، قلمرو کار و مسئولیت روحانیت، به شناخت اسلام و احکام آن و شناساندن آن به مردم، تقویت مسائل معنوی، گسترش مسائل فرهنگی و تربیتی، تعلیم و تربیت و... محدود می شود و امور اجتماعی و سیاسی را در بر نمی گیرد. بر اساس این نگاه، روحانیت، موظف است، به دلیل عدم تخصص لازم و تجربه ی کافی، سیاست را به اهل فن واگذارد و خود در امور سیاست دخالت ننماید.

این تفکر، دانسته یا نادانسته، برخاسته از نوعی نگاه سکولاریستی و جداانگاری دین از سیاست است، که با مبانی دینی سازگار نیست. به راستی چگونه می توان ادعا نمود که مسئولیت روحانیت، تنها محدود به امور عبادی، اخلاقی و معنوی است و در مورد سایر ابعاد دین، هیچ مسئولیتی بر عهده ندارد؟! در حالی که این موضوع از دو صورت خارج نیست، یا باید بپذیریم که دین اسلام، تنها به امور عبادی و معنوی صرف پرداخته و امور سیاسی،

ص: 112

---

1- . پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات مقام معظم رهبری در دیدار روحانیون و طلاب ایرانی و خارجی در صحن «مدرسه فیضیه قم، 16/9/74.



اجتماعی و اقتصادی در اسلام جایگاهی ندارد، یا با وجود توجه دین به همه ابعاد زندگی انسان، مانع حضور روحانیت شویم، که هر دو فرض، پذیرفته نیست؛ زیرا فرض اول، با مبانی و حقیقت دین، مخالف است و اعتقاد به جامع نبودن دین را به همراه خواهد داشت، در حالی که نگاهی گذرا به آیات قرآن،<sup>(1)</sup> نشان می‌دهد که آموزه های دین خط بطلانی بر چنین دیدگاهی کشیده است. امام خمینی رحمه الله علیه در این باره فرمودند:

«والله اسلام تمامش سیاست است! اسلام را بد معرفی کرده اند. سیاست مُدُن از اسلام سرچشمه می‌گیرد. اسلامی که حکومتش تشکیل شد در زمان رسول الله و زمان حضرت امیر بود، حکومت عادلانه اسلامی بود. يك حکومتی بود با سیاست، با همه جهاتی که بود. مگر سیاست چی است؟ روابط ما بین حاکم و ملت، روابط ما بین حاکم با سایر حکومت ها، جلوگیری از مفاسدی که هست. همه این ها سیاسی است که هست. احکام سیاسی اسلام بیش تر از احکام عبادی است. کتاب هایی که اسلام در سیاست دارد بیش تر از کتاب هایی است که در عبادت دارد.»<sup>(2)</sup>

فرض دوم نیز قابل قبول نیست؛ زیرا بر طبق این فرض، کارشناس و متخصص هر رشته ای تنها در یک قسمت از آن رشته حق اظهار نظر دارد و باید بخش های دیگر را به حال خود واگذارد. بنابراین، اگر پذیرفتیم روحانیت، متولی دین و عهده دار تبیین معارف اسلامی و حافظ احکام شریعت اسلامی

ص: 113

- 
- 1- . به عنوان نمونه: بقره (2)، 43.183؛ حجرات (آیه)، 12-11-10؛ آل عمران (آیه)، 103؛ توبه (آیه)، 5، 73، 123؛ مائده (آیه)، 38. نور (آیه)، 2. انفال (آیه)، 60.
  - 2- . صحیفه نور، ج 3، ص 227.

است و اگر باور داشتیم که دین اسلام جامع و کامل است و به تمامی ابعاد زندگی انسان توجه دارد و سیاست اسلامی بر اصول و پایه مبنای و آموزه های دین استوار است، باید حضور روحانیت را به عنوان کارشناسان و متخصصان دین بپذیریم. آیا این امر از غیر روحانیت انتظار می رود؟!

مستدل ساختن رویکرد غیرتعاملی و غیرمسئولانه روحانیت در قبال نظام اسلامی، به بهانه نداشتن تخصص لازم در امور سیاسی و اجتماعی نیز سخنی بیهوده است؛ زیرا هر چند درباره مسائل سیاسی نیازمند تخصص لازم هستیم، اما از آن جا که در اسلام، سیاست عین دیانت است و مسائل سیاسی، به عنوان یک بعد از ابعاد دین، باید بر اساس خطوط دینی و اسلامی ترسیم شوند و بدون آن، اعتبار و ارزشی نخواهند داشت، از این رو، با توجه به نقش محوری دین و لزوم ترسیم مجموعه مسائل در عرصه های مختلف با آن، جایگاه محوری روحانیت به عنوان کارشناسان امور دینی آشکار می گردد. علاوه بر این که در کنار آن، از نظر مشورتی متخصصان و کارشناسان امین مسایل سیاسی و اجتماعی، استفاده می کند. لذا دلیلی بر عدم حضور روحانیت در سیاست نیست. فقه، بیان خطوط کلی علوم دیگر و باید ها و نبایدهای آن ها را برعهده دارد و به منزله قانون اساسی آن علوم است و فقیه که به این خطوط کلی آشناست، در امور فرعی و جزئی، با مراجعه به کارشناسان و متخصصان هر فن، در همه زمینه ها می تواند نظر اسلام را مشخص کند. در یک کشور اسلامی، فرهنگ و اقتصاد و طب و سیاست و صلح و جنگ و... همه باید در محور قانون الهی باشد. (1)

ص: 114

---

1- . عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه؛ ولایت فقاها و عدالت، ص 386.

بر اساس نگرش دیگر، که برآمده از تفکرات و جریان فکری انجمن حجّیه است، رویکرد روحانیت در قبال نظام اسلامی، رویکردی غیرمسئولانه خواهد بود؛ زیرا در نگاه این جریان فکری با استناد به برخی روایات، هرگونه قیام و حکومتی پیش از ظهور امام زمان<sup>f</sup>، محکوم به شکست است.

در حالی که استناد به این روایات<sup>(1)</sup>، صرف نظر از ضعف سندی بعضی از آن‌ها، دو اشکال اساسی دارد:

اشکال اول، این روایات ناظر به قیام هابی است که با داعیه‌ی امامت و مهدویت همراه باشد و همان‌گونه که در بعضی از روایات آمده است «رایة ضلالة»<sup>(2)</sup> محسوب گردند و این با قیام هابی، که به دنبال حاکمیت ارزش‌ها و اصول اسلامی هستند و در راستای آن گام بر می‌دارند، بسیار تفاوت دارد. بنابراین، این روایات به طور مطلق هرگونه قیامی را مردود نمی‌شمارند.

آن‌چه از این روایات استفاده می‌شود این است که اگر کسی پیش از قیام قائم<sup>f</sup> قیام کند و داعیه امامت داشته باشد و مردم را به خود دعوت کند، محکوم به شکست است. تنها کسی که به خود دعوت می‌کند و داعیه امامت دارد و موفق می‌شود، وجود مبارک حضرت بقیة الله<sup>f</sup> است. علاوه بر این، اگر کسی قیام کند و امت را به خود دعوت نکند و داعیه امامت نداشته باشد، بلکه جامعه اسلامی را به امام زمان<sup>f</sup> دعوت کند، ولی شرایط قیامش مهیا نباشد، آن نیز محکوم به شکست است. اما اگر کسی مردم را به امام زمان

ص: 115

---

1- . محمدبن الحسن الحرالعاملی، وسائل الشیعه، ج 11، ص 35 - 41.

2- . محمدبن یعقوب کلینی، روضه کافی، ج 8، ص 296، ح، 456.

دعوت کند... و از سوی دیگر «حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر» باشد، یعنی شرایط قیامش مهیا باشد، چنین قانندی ممکن است حتی شهید بشود، ولی دین، با قیام و اقدام او پیشرفت می‌کند. (1)

اشکال دوم، لازمه‌ی اطلاق این روایات، اختصاص آیات و روایات جهاد، مقابله با ظالمان و امر به معروف و نهی از منکر و... به زمان حضور و تعطیل شدن این بخش از دستورات دین در عصر غیبت خواهد بود. در حالی که دلیلی بر اختصاص این آیات و روایات به زمان خاصی وجود ندارد، علاوه بر این که بر خلاف حکمت جعل و تشریح آن‌ها از سوی خداوند، این دسته از احکام در مدت طولانی غیبت تعطیل خواهد شد و بر خلاف رضای خداوند شاهد قدرت یافتن ظالمان و مستکبران و تسلط آنان بر مسلمانان باشیم.

اگر فرض کنیم روایتی یافت شود که به طور مطلق بگوید هر قیامی صورت بگیرد، محکوم به شکست و نادرست است، این روایت چون مخالف با خطوط اصلی قرآن و سنت قطعیه معصومین علیه السلام است، مردود و غیر قابل پذیرش است؛ زیرا این همه آیات و روایاتی که ما در جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و احیای کلمه دین و اقامه حدود الهی داریم و این‌ها مخصوص زمان خاصی نیست، نشان می‌دهد که جلوگیری از احیای دین، سخن نادرست و قابل پذیرش نیست. اگر در عصر غیبت، حکومت دینی نباشد، لازمه اش حاکمیت قوانین

ص: 116

---

1- . عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه؛ ولایت فقاہت و عدالت، ص 373-374.

غیردینی و افراد ناصالح بر مردم مسلمان است، که هیچ گاه خداوند و رسول اکرم<sup>ت</sup>، به چنین چیزی راضی نیستند. (1)

تفکر دیگری که زمینه ساز چنین رویکردی است، نگاه حداقلی به فقه و خارج دانستن حکومت از آن است، که ادله عقلی و نقلی ولایت مطلقه فقیه، چنین نگرشی را ردّ می نماید، که در جای خود به تفصیل، به آن پرداخته شده است. (2)

بنابر این، همان گونه که ماهیت و هویت روحانیت و نظام اسلامی رویکرد معارضه و مخالفت میان آن ها را مردود می شمارد، بی تفاوتی و بی اعتنایی نسبت به آن را نیز بر نمی تابد.

حضرت امام رحمه الله علیه در این باره می فرمایند:

«من به قشر روحانیت عرض می کنم که کناره گیری، موجب این می شود که همان طوری که در زمان سابق از کناره گیری علمای مذاهب، اسباب این شد که ملت ما و بزرگان شان جدا شدند و هر کاری خواستند دولت ها کردند و دولت ها را به حال خود گذاشتند و هر طوری سرکشی خواستند کردند. اگر چنان چه شما از صحنه بیرون بروید، علما و دانشمندان از صحنه بیرون بروند، این اسباب این می شود که باز، آن مسائل سابق پیش بیاید.» (3)

ص: 117

1- . همان، ص 374.

2- . امام خمینی، ولایت فقیه، ص 48 - 114؛ عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه؛ ولایت فقاهت و عدالت، ص 150 - 203؛ حسین جوان آراسته، مبانی حکومت اسلامی، ص 181-231.

3- . صحیفه نور، ج 17، ص 80.

مقام معظم رهبری نیز فرمودند:

«امروز اگر روحانیت در قبال حکومت، بی اعتنا و بی مبالا باشد، هم خودش ضایع خواهد شد و هم حکومت اسلامی تضعیف می شود. حکومت اسلامی، حکومت قرآن و حکومت فقه و فقیه و حکومت علم و عدل است. حکومت برای گسترش آرمان های اسلامی است. تشکیل حکومت اسلامی، آرزوی همه اولیاءالله در طول تاریخ بوده است. هر فرد مؤمنی وظیفه دارد از آن دستگاه سیاسی که اسلام را ترویج و احکام آن را پیاده می کند، حمایت کند... همه وظیفه دارند که مانند یک عبادت، از آنان حمایت کنند.»<sup>(1)</sup>

هم چنین فرمودند:

«ما هرگز ادعا نمی کنیم که توانستیم در عمل، همان طوری باشیم که اسلام می خواهد؛ ما کجا و این مرتبه کجا؟ اما نظام، نظام دینی و الهی است، نظام حاکمیت شریعت و ترویج معارف است... این، هر کس را که به شریعت و معارف اسلامی و مکتب اهل بیت اندک علاقه ای دارد، موظف می کند که گوشه کار را بگیرد و کمک کند. کنار نشستن، بی تفاوت ماندن و خود را در سرنوشت این نظام سهیم ندانستن، مقبول نیست، مخالفت کردن که جای خود دارد.»<sup>(2)</sup>

حوزه علمیه، به خصوص حوزه علمیه قم، مادر این نظام است، به وجود

ص: 118

---

1- . پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات مقام معظم رهبری در دیدار روحانیون و طلاب ایرانی و خارجی در صحن «مدرسه فیضیه قم، 16/9/74.

2- . پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات مقام معظم رهبری در دیدار طلاب و روحانیون اصفهان، 8/8/1380.

آورنده و مولّد این انقلاب و این حرکت عظیم است. یک مادر، چگونه می تواند از زاده خود، از فرزند خود غافل بماند، نسبت به او بی تفاوت باشد، در هنگام لازم از او دفاع نکند؟! ممکن نیست. (1)

### ارزیابی رویکرد سوم:

با روشن شدن کاستی دو رویکرد نخست، به عنوان الگوی مناسب رابطه میان روحانیت و نظام اسلامی، ضرورت برقراری رابطه تعاملی میان روحانیت و نظام اسلامی آشکار می گردد. بر این اساس، حوزه و روحانیت به اقتضای اهداف و مسئولیت های خویش و با توجه به ماهیت و هویت حقیقی نظام اسلامی، موظف به رویکردی تعاملی با دولت اسلامی است.

مقام معظم رهبری، در این باره می فرمایند:

«نسبت بین حوزه های علمیه و نظام جمهوری اسلامی، نسبت حمایت متقابل است. نظام از حوزه ها حمایت می کند، حوزه ها از نظام حمایت می کنند، همکاری می کنند، به یکدیگر کمک می کنند.» (2)

ارتباط حوزه علمیه با نظام اسلامی، در تدوین اصول اساسی و پایه های مقررات اسلامی خلاصه نمی شود، بلکه ربط این دو در همه ابعاد، ربط منطقی و مبتنی بر تعاون است. نظام اسلامی، حوزه علمیه را هم چون پشتوانه معنوی خود، عزیز می دارد و حوزه علمیه، نظام اسلامی را مانند فضای مناسبی برای

ص: 119

---

1- پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، 29/7/89.

2- همان.

رشد و تکامل خود، مغتنم می‌شمرد. هریک، کمک و پشتیبان آن دیگری است و این درک و احساس دو جانبه، باید روز به روز قوی تر و واقعی تر گردد. (1)

اما باید ببینیم از میان دو شکل تعامل فعال که بدان اشاره شد، کدام یک، ظرفیت ترسیم الگوی مطلوب رابطه میان روحانیت و نظام اسلامی را دارا می‌باشد.

### ارزیابی دیدگاه تعامل، بدون حفظ استقلال:

در این صورت، نحوه تعامل میان روحانیت و نظام اسلامی به گونه ای است که روحانیت، به عنوان نهادی وابسته به دولت و غیرمستقل، به تعامل با آن می‌پردازد و هم‌کاری و حمایت روحانیت از دولت، موجب می‌شود که روحانیت، استقلال خویش را از دست داده و به نهادی دولتی تبدیل گردد. چنین تعاملی نمی‌تواند الگوی مناسبی برای رابطه روحانیت و نظام اسلامی باشد؛ زیرا از یک سو، منجر به از بین رفتن کارکرد روحانیت در نظارت و حراست از احکام و معارف اسلامی و برخورد اصلاحی آن خواهد شد و به انفعال روحانیت در برابر نظام خواهد انجامید و از سوی دیگر، نظام اسلامی از نظارت و ارشادات روحانیت در اصلاح روش‌ها، محروم خواهد شد. استاد شهید مطهری، دیدگاه امام خمینی رحمه الله علیه در این باره را این گونه بیان می‌کند:

ایشان معتقدند که روحانیت، باید مستقل و به صورت مردمی، مانند همیشه، باقی بماند و روحانیت، آمیخته با دولت نشود. ایشان با این که روحانیت، به طور کلی وابسته به دولت شود - آن چنان که روحانیت اهل تسنن هست - به

ص: 120

---

1- . پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام رهبری، پیام به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، به مناسبت تشکیل شورای سیاست گذاری حوزه، 24/8/1371.



شدت مخالف اند ولو در دوره حکومت اسلامی. (1)

مقام معظم رهبری، درباره این شیوه تعامل می فرمایند:

«حوزه علمیه، یک دستگاه علمی روحانی است؛ نباید و نمی تواند سازمانی از سازمان های دولتی بشود، حتی اگر آن دولت، دولت جمهوری اسلامی باشد. این، اعتقاد من است. بر این اعتقاد، پافشاری هم دارم. دولت جمهوری اسلامی، دولت امام زمان f است. اما اگر حوزه علمیه بخواهد بماند و رشد کند و بالندگی داشته باشد و توقعاتی که از او هست برآورده کند، نمی تواند حتی عضوی از همین دولت باشد؛ این یک شکل است که ما این شکل را رد می کنیم.» (2)

دستگاه های دولتی، نوسان و تلاطم دارند و آینده شان به طور دقیق قابل پیش بینی نیست. روحانیت باید همیشه امکان حضور قدرتمندانه نصیحت آمیز یا دخالت آمیز را برای خودش حفظ کند، و الا نمی تواند کاری انجام دهد. این خصلت هم، با این که بخشی از دولت یا حکومت باشد، نمی سازد. (3)

### ارزیابی دیدگاه تعامل، با حفظ استقلال

در این تعامل، روحانیت و نظام اسلامی از هم کاری و حمایت یک دیگر بهره مند می شوند و در عین حال، روحانیت، استقلال خویش را حفظ می نماید.

حوزه های علمیه همیشه در طول تاریخ مستقل بودند، نه فقط در دوران

ص: 121

1- . مرتضی مطهری، پیرامون جمهوری اسلامی، ص 25-26.

2- . پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام رهبری، بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جمع علما و مدرسان و فضلاء حوزه علمیه قم، 30/11/70.

3- . پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام رهبری، بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با روحانیون و طلاب ایرانی و خارجی، 16/9/74.

حکومت های معارض با تشیع، بلکه حتی در دوران حکومت های شیعی؛ یعنی آن وقتی که صفویه در رأس کار قرار گرفتند و علمای بزرگی مثل محقق کرکی و پدر شیخ بهایی و بزرگان زیادی به ایران آمدند و در مناصب گوناگون دینی قرار گرفتند، هرگز این علما و شاگردان و تربیت شدگان آن ها مقهور سیاست صفویه نشدند و در اختیار آن ها قرار نگرفتند. بلکه کمک می کردند، همکاری می کردند، از آن ها تعریف و تجلیل می کردند، اما در قبضه آن ها نبودند، به اختیار آن ها نبودند. در بخشی از دوران قاجاریه هم همین جور بود... روحانیت شیعه همیشه این جور بوده، همیشه مستقل بوده، هرگز در قبضه قدرت ها قرار نگرفته است. امروز هم همین جور است. بعد از این هم باید همین جور باشد و به توفیق الهی همین جور خواهد بود. (1)

به نظر می رسد از میان گونه های مختلف و رویکردهای متفاوت رابطه روحانیت با نظام اسلامی، تنها، رویکرد تعامل با حفظ استقلال نهاد روحانیت، ظرفیت ترسیم الگوی مطلوب رابطه میان این دو نهاد را دارد؛ زیرا در قالب چنین الگویی، هم به وظایف و کارکردهای روحانیت و نظام اسلامی توجه می شود و هم جایگاه روحانیت و حوزه که میراث ماندگار و ارزش مند تاریخی و حاصل تلاش ها و مجاهدت های بسیار است، حفظ خواهد شد. بر این اساس، روحانیت ضمن حفظ استقلال، از نظام اسلامی و عملکرد آن به هیچ وجه غافل نیست؛ ارشاد و نصیحت را به منظور حفظ سلامت جهت گیری ها و حرکت نظام و

ص: 122

---

1- . پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، 29/7/89.

جلوگیری از هر گونه انحراف و کج روی، سرلوحه برخورد خویش قرار می دهد و هم چون ناصح مشفق، دست آورد امت اسلامی را پاسداری می کند.

مقام معظم رهبری در این باره می فرمایند:

«من اعتقاد ندارم که حوزه باید وابسته به یک تشکیلات دیگری بشود. این اعتقاد، متعلق به حالا نیست. از سابق که این قضیه مطرح می شد که آیا اگر دولت اسلامی باشد، باز هم حوزه باید تشکیلات جدایی داشته باشد یا خیر؟ من جزو کسانی بودم که مستدلاً و با تکیه بر ادله قوی، معتقد بودم که حوزه باید مستقل باشد؛ الان هم عقیده ام همین است.»<sup>(1)</sup>

در این جا لازم است مفهوم استقلال روحانیت و برداشت نادرست از آن تبیین گردد.

### معنا و مفهوم استقلال روحانیت و ضرورت آن

استقلال، در مقابل وابستگی و به معنای عدم وابستگی حوزه به دولت است، که بر این اساس، حوزه در ساختار تشکیلاتی، برنامه ریزی، سیاست گذاری، جهت گیری، مسائل مالی و به طور کلی مسائل مربوط به نحوه اداره آن، وابسته به دولت نیست و به طور مستقل عمل می کند. از این رو، هر چند نظام و دولت، یک نظام و دولت اسلامی است و بر پایه ولایت فقیه استوار شده است، لکن این به معنای عدم استقلال حوزه و واگذاری امور به دولت نیست، بلکه حوزه و روحانیت نهادی مستقل از دولت می باشد که در ترسیم خط مشی ها و

ص: 123

تصمیم‌ها و نحوه اداره، مستقل می‌باشد و ضمن حفظ استقلال براساس وظیفه و مسئولیت خویش در قبال دولت عمل می‌کند و با توجه به اسلامی بودن دولت، خود را موظف به حمایت و پشتیبانی از آن دانسته و با آن تعامل و هم‌کاری می‌کنند. البته روشن است این حمایت و پشتیبانی، مطلق نبوده و مشروط به رعایت موازین و حدود شرعی است و در صورت بی‌توجهی و رعایت نکردن این موازین توسط هر بخشی از نظام، حوزه و روحانیت به وظیفه نظارتی خویش در قالب امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت، عمل نموده و در جهت اصلاح نارسائی‌ها تلاش می‌کند. از این رو، نباید تصور نمود که حاکمیت نظام اسلامی و برپایی دولت اسلامی موجب خواهد شد که حوزه و روحانیت، اختیار اداره امور خویش را به دولت سپرده و از استقلال خود، چشم‌پوشد. همان‌طور که این مسأله (حاکمیت نظام اسلامی و ولایت فقیه) سبب نمی‌شود که حوزه و روحانیت، به وظیفه نظارتی خویش عمل نکرده و در برابر انحرافات و کج‌روی‌های دستگاه‌های مختلف، تنها به دلیل اسلامی بودن نظام و حاکمیت ولی فقیه، سکوت اختیار نماید. حوزه و روحانیت، سرباز و نگهبان دین است و خود را در برابر آن مسئول می‌داند و در برابر انحرافات و کج‌روی‌ها نمی‌تواند ساکت بنشیند و برپایی نظام اسلامی و حاکمیت ولی فقیه، این مسئولیت را از دوش او بر نمی‌دارد.

بنابراین، استقلال، با تعامل و ارتباط منافاتی ندارد و دو نهاد به‌طور مستقل، می‌توانند بر پایه اهداف، خط‌مشی‌ها و مسئولیت‌های مشترک با یکدیگر ارتباط و تعامل مناسب داشته باشند. به‌عنوان نمونه نهاد خانواده و نهاد مدرسه دو نهاد کاملاً مستقل هستند، لکن با حفظ استقلال خویش، با یکدیگر تعامل و

ارتباط دارند، که نقش مهمی در ارتقا علمی و عملی افراد و جامعه پذیری آنان خواهد داشت. نهاد حوزه و دولت نیز دو نهاد مستقل می باشند ولی این استقلال به معنای عدم ارتباط و تعامل نداشتن با یک دیگر نیست و حوزه و دولت اسلامی با توجه به اهداف و وظایف مشترکی که بر عهده دارند، با یکدیگر در تعامل و همکاری هستند و هر دو نهاد، خود را نسبت به حمایت از نهاد دیگر موظف می داند. نظام مرهون مجاهدت ها و تلاش های حوزه و روحانیت بوده و نمی تواند نسبت به آن بی تفاوت باشد و حوزه و روحانیت نیز که برای برپایی نظام اسلامی و اجرای احکام اسلامی تلاش نموده اند، نمی توانند از نظام اسلامی فاصله گرفته و آن را در رسیدن به اهداف و آرمان های مقدسی که بر گرفته از مبانی و اصول اسلامی است، یاری نکنند که در این صورت به وظیفه و مسئولیت خویش عمل نکرده است.

همان گونه که مقام معظم رهبری فرمودند:

«حوزه علمیه مستقل از حکومت و هم کار حکومت است. کار خود را در مجموعه عظیمی که امروز بر دوش همه است، انجام می دهد. وابسته به دولت نیست، اما به دولت کمک و از آن پشتیبانی می کند. به آن خدمت می دهد، آن را نصیحت و راهنمایی می کند و مقررات اسلامی را به آن می شناساند. امروز دستگاه قضایی در زمینه فقهی، نیازمند حوزه های علمیه است و دستگاه های اجرایی و قانون گذاری، بیش تر احتیاج دارند. دانشگاه ها، نیروی نظامی، کارخانه ها و تمام اقشار ملت، نیازمند حوزه های علمیه اند. هم چنین، این نظام، در رأس خود

ص: 125

کسی را می‌خواهد که پرورده این حوزه‌ها باشد. این هم کاری و هم گامی، باید به شکل صحیح آن باشد.»<sup>(1)</sup>

استقلال حوزه‌ها به معنای عدم حمایت نظام از حوزه و حوزه از نظام، تلقی نشود، یک عده ای این را می‌خواهند. بعضی‌ها می‌خواهند، به عنوان استقلال و به نام استقلال، رابطه‌ی حوزه را با نظام قطع کنند، این نمی‌شود. وابستگی، غیر از حمایت است، غیر از هم کاری است... مسئله‌ی دخالت و استقلال را نبایستی با آن حقایقی که در این باب وجود دارد، مخلوط کرد.<sup>(2)</sup>

به راستی چگونه حوزه و روحانیت می‌تواند خود را از ارتباط و هم کاری با نظام اسلامی دور بدارد و نسبت به آن بی تفاوت باشد در حالی که همان گونه که امام رحمه الله علیه فرمودند:

«علما باید کمک کنند به این جمهوری اسلامی، کنار نشینند. کنار نشستن، مثل کنار نشستن صدر مشروطیت است و حالا بدتر از آن وقت است.»<sup>(3)</sup>

مقام معظم رهبری نیز فرمودند:

«اگر روحانیت می‌خواست در حاشیه و در پیاده رو حرکت کند و منزوی شود، دین آسیب می‌دید. روحانیت سرباز دین است، خادم دین است، از خود منهای دین حیثیتی ندارد. اگر روحانیت از مسائل اساسی - که نمونه‌ی برجسته‌ی

ص: 126

---

1- . پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات مقام معظم رهبری در دیدار روحانیون و طلاب ایرانی و خارجی در صحن مدرسه فیضیه قم، 16/9/74

2- . پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات مقام معظم له در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، 29/7/89.

3- . صحیفه نور، ج 15، ص 333-335.

آن، انقلاب عظیم اسلامی است - کناره می گرفت و در مقابل آن بی تفاوت می ماند، بدون تردید دین آسیب می دید، و روحانیت هدفش حفظ دین است.»(1)

مسئله استقلال حوزه و روحانیت از نظام اسلامی مرز ظریفی است که نباید حوزه و روحانیت را به سمت بی تفاوتی و بی اعتنائی نسبت به نظام اسلامی سوق دهد و حاکمیت ولی فقیه و برپایی نظام اسلامی، نباید تصور نفی مسئولیت از حوزه و روحانیت و انداختن آن بر دوش نظام اسلامی را به دنبال داشته باشد، همان طور که حمایت از نظام اسلامی موجب نمی شود که حوزه و روحانیت، استقلال خویش را نادیده بگیرد.

### استقلال حوزه و کمک مالی نظام اسلامی

ممکن است برخی، کمک مالی نظام اسلامی را موجب خدشه دار شدن استقلال حوزه و روحانیت دانسته و این امر را موجب دور افتادن حوزه و روحانیت از انجام وظایف و مسئولیت های خویش و دولتی شدن آن بدانند، در حالی که معنای استقلال حوزه و روحانیت از دولت بدان معنا نیست که حوزه و روحانیت هیچ کمکی از سوی نظام دریافت نکند؛ زیرا از یک سو نظام اسلامی بر اساس وظیفه ای که بر عهده دارد، در راستای تبلیغ، ترویج و تحکیم مبانی دینی و بنیان های فرهنگی جامعه، باید از حوزه و روحانیت، به عنوان کانون محوری تبیین و تبلیغ مبانی و ارزش های دینی، حمایت نماید و از سوی دیگر، گستره فعالیت

ص: 127

---

1- . پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات معظم له در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، 29/7/89.

حوزه و روحانیت ایجاب می کند که کمک هایی را از دولت دریافت نماید. این مسأله به هیچ وجه موجب خدشه دار شدن استقلال حوزه و روحانیت نشده و حوزه و روحانیت، وظایف و مسئولیت های خویش را انجام داده و در عین همکاری و حمایت از نظام اسلامی، با انحرافات و کجروی ها برخورد اصلاحی می نماید و همچون ناظری امین، جهت گیری و حرکت نظام را زیر نظر دارد.

مقام معظم رهبری در این باره فرمودند:

«آیا

حمایت نظام اسلامی از حوزه های علمیه

می تواند به استقلال حوزه های علمیه خللی و لطمه ای وارد کند یا نه؟ آیا این کار مجاز است یا نه؟ این بحث مهمی است... نظام به حوزه مدیون است، باید به حوزه ها کمک کند در حوزه ها هزینه هائی وجود دارد که جز با کمک بیت المال مسلمین و کمک دولت ها امکان ندارد آن هزینه ها تحقق پیدا کند. دولت ها موظفند این هزینه ها

را بدهند، دخالتی هم نباید بکنند... حوزه پشتیبانی های گوناگون را از سوی نظام می پذیرد با عزت و مناعت. این پشتیبانی هایی که امروز نظام از حوزه های علمیه می کند و باید هم بکند و باید هم بیشتر تر بشود، این ها وظایفی است که دارد.»<sup>(1)</sup>

البته در مورد مسأله معیشت و هزینه های آن، همان شیوه سنتی، تأمین از طریق وجوهات شرعی، بر کمک دولت ترجیح داده شده و دخالت دولت در این حیطة پذیرفته نشده است.

ص: 128

---

1- . پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات معظم له در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، 29/7/89.



مقام معظم رهبری در این باره می فرمایند:

«معیشت طلاب به صورت سنت معمول و بسیار پر معنا و پر رمز و راز، باید به وسیله ی مردم اداره شود؛ مردم بیایند وجوهات شرعی شان را بدهند. این اعتقاد من است. انسان هرچه به اعماق این عادت و سنت دیرین که شاید از صد سال، صد و پنجاه سال قبل در میان حوزه های ما رایج است، دقت می کند، آن را مهم تر، پرمعنا تر، پر رمز و راز تر مشاهده می کند. راز ارتباط مستحکم مردم با حوزه ها همین است که احساس خویشاوندی می کنند. مردم توقع زیادی هم از روحانی ندارند، اما خودشان را به پشتیبانی مالی حوزه ها و روحانیون متعهد می دانند، و همین درست است.» (1)

### سازوکارهای لازم تعامل روحانیت و نظام اسلامی

تعامل هر چه بیش تر و بهتر روحانیت و نظام اسلامی، به منظور بهره مندی از تمام ظرفیت های این دو نهاد، نیازمند به کارگیری راهکارها و شیوه های مناسب و برطرف نمودن موانع و مشکلات فراروی آن است. بخشی از این راهکارها مربوط به حوزه و روحانیت و بخش دیگری مربوط به نظام اسلامی است، که در اینجا در دو بخش به ترسیم این راهکارها می پردازیم، هر چند تفصیل این مطلب نیازمند مجال بیش تری است.

ص: 129

مهم ترین سازوکارهای حوزه و روحانیت در تعامل با نظام اسلامی را می توان در این موارد خلاصه نمود:

1. استحکام اندیشه تعامل با نظام اسلامی، در درون حوزه، برای دست یابی به تعامل مناسب حوزه و روحانیت با نظام اسلامی، باید ابتدا در ساحت اندیشه و فکر، ضرورت و جایگاه این تعامل تبیین گردد و حوزه علمیه باید دغدغه لازم را در این راستا ایجاد نماید و بستر مناسب برای آن را فراهم نماید. حوزه و روحانیت باید نظام اسلامی را از خود دانسته و خود را نسبت به حمایت و پشتیبانی نظری و عملی آن متعهد و مسئول بدانند و در راستای برطرف نمودن نیازهای آن گام بردارند.

2. ایجاد و تقویت انسجام لازم در ساختار حوزه های علمیه و تعامل حوزه و روحانیت با نظام، نیازمند مشخص بودن سطح تشکیلاتی حوزه های علمیه و ایجاد ساختارهای منسجم میان آن هاست؛ زیرا با مشخص شدن جایگاه مراکز علمی، پژوهشی، فرهنگی و تبلیغی وابسته به روحانیت، دستگاه های مختلف نظام در زمینه های گوناگون می توانند نیازهای خود را با تعامل با حوزه برطرف سازند. به عبارت دیگر، تعیین جایگاه تشکیلاتی حوزه های علمیه و انسجام بخشیدن به ساختار آن ها، به گونه ای که هم نسبت آن ها را با یکدیگر و هم سطح آن ها را نسبت به دستگاه های نظام، روشن سازد، گام اساسی در دست یابی به تعامل بایسته میان حوزه و روحانیت و نظام اسلامی خواهد بود.

3. تدوین نظام جامع آموزش حوزه های علمیه: یکی از راهکارهای لازم و ضروری تعامل حوزه و روحانیت و نظام اسلامی، فراهم شدن آموزش های لازم

در بخش های مختلف در حوزه های علمیه و تربیت نیروهای مناسب و کارآمد در این راستا است، به گونه ای که برطرف کننده نیازهای امروز و فردای کشور باشد. این امر در گرو تدوین نظام جامع آموزش های حوزه های علمیه و ترسیم اهداف کلی و راهبردی حوزه بر اساس و متناسب با نیازها و ضرورت های روز می باشد و تا هنگامی که چنین نظام جامعی تدوین نشده باشد، زمینه و شرایط لازم برای تعامل مناسب میان حوزه و نظام اسلامی فراهم نخواهد شد.

#### 4. هماهنگی نظام آموزشی حوزه با انتظارات علمی، فرهنگی و اجتماعی نظام؛

یکی از راهکارهای تعامل حوزه و روحانیت هماهنگی و هم پوشی نظام آموزشی حوزه با انتظارات و نیازهای نظام در بخش های مختلف است. هر چه همخوانی و هماهنگی نظام آموزشی حوزه با نیازها و انتظارات نظام در بخش های مختلف، بیش تر باشد، سطح عمیق تری از مناسبات و تعامل میان حوزه و نظام اسلامی برقرار خواهد شد. در این راستا می توان دوره های آموزشی و پژوهشی تخصصی، در مباحث و عرصه های گوناگون مورد نیاز نظام، را از فقه سیاسی، فقه اقتصادی و... گرفته تا دوره های فرهنگی کاربردی مانند مدیریت و برنامه ریزی فرهنگی، هنر و ارتباطات رسانه ای و... برگزار نمود، که این آموزش ها حلقه پیوند دانش آموختگان رشته های تخصصی حوزه به کارهای مستقیم علمی، تبلیغی و اجتماعی باشند. همچنین بدین منظور می توان کارگاه هایی را در راستای کارورزی پژوهشی، فرهنگی، تبلیغی، طراحی و... برگزار نمود و از تلاش های تجربی در این زمینه ها پشتیبانی و حمایت مناسب نمود.

از مهم ترین سازوکارهای نظام اسلامی در تعامل با حوزه و روحانیت می توان به این موارد اشاره نمود؛

1. تثبیت مرجعیت حوزه در عرصه علوم و معارف اسلامی؛ لازمه دست یابی به پیشرفت در هر عرصه، بهره مندی از کارشناسان و متخصصان زبده آن بخش است. عرصه علوم و معارف اسلامی نیز از این امر مستثنی نبوده و حوزه، به عنوان مرجع محوری علوم دینی و معارف اسلامی، باید در کانون توجه قرار بگیرد و نظام اسلامی، لازم است سازوکارها و زمینه های مناسب را در این راستا به کار گیرد.

تشکیل شورای عالی علوم و معارف اسلامی و کمیسیون های پیوسته، از سوی حوزه های علمیه و تعیین آن، به عنوان مرجع رسمی در این زمینه، به منظور نظارت بر تمامی تلاش ها و تکاپوهای اسلامی کشور، مدلی مناسب به نظر می رسد.

2. ایجاد سازوکار لازم برای نقش آفرینی حوزه؛ از راهکارهای لازم برای تعامل میان حوزه و روحانیت، ایجاد سازوکارهای لازم برای نقش آفرینی حوزه در بخش های مختلف علمی و پژوهشی و ارائه خدمات و تربیت نیروی انسانی مورد نیاز است. روشن است که بدون وجود چنین سازوکاری در عمل، تعامل حوزه و نظام اسلامی با مشکلات و موانعی روبرو خواهد بود. از این رو نظام اسلامی موظف است که زمینه و شرایط لازم برای بهره گیری از توان علمی و عملی حوزه و روحانیت را فراهم نماید و ظرفیت جذب خدمات حوزه را در دستگاه خود در نظر بگیرد و جایگاه آن را مشخص نماید.

3. نهادینه شدن حضور ارگانیک حوزه در تصمیم گیری های علمی و

فرهنگی؛ ترسیم جایگاه بایسته حوزه و روحانیت در مراکز علمی و فرهنگی کشور و برنامه ریزی ها و تصمیم گیری های کلان در این بخش ها، برای رسیدن به تعامل بایسته میان حوزه و روحانیت و نظام اسلامی، لازم و ضروری است.

از این رو حضور روحانیت در نهادها و دستگاه های علمی و فرهنگی کشور، از جمله وزارت آموزش و پرورش، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و... باید نهادینه گردد.

ص: 133



فصل پنجم: پاسخ به برخی شبهات، پیرامون رابطه روحانیت و نظام اسلامی

اشاره

ص: 135





پس از تبیین رابطه روحانیت و نظام اسلامی، در این فصل، به بررسی پاسخ برخی از شبهات عمده، پیرامون روحانیت و نظام اسلامی می پردازیم.

## اسلام منهای روحانیت

یکی از القانات و تفکرات قدیمی و نخ نما، تفکر اسلام منهای روحانیت است، که عمدتاً از سوی برخی به اصطلاح روشن فکران صورت گرفته و می گیرد.

این شعار، ریشه در فرهنگ و تفکر غربی و شکل گیری نهضت اصلاح دینی و پروتستان در قرن شانزدهم و به طور خاص، اندیشه های «مارتین لوتر»، از متفکران جنبش دین پیرایی، دارد.

پروتستانیسیم، که به دنبال نهضت اصلاح شکل گرفت، بر این باور است که مرجعیت دینی، تنها از آن کتاب مقدس است و از این رو، هیچ گونه حجیتی برای مقام پاپی، شوراها یا کلیسای کاتولیک یا آرای آباء کلیسا و قدیسان قائل نیستند. در حالی که کلیسای کاتولیک، خود را یگانه مرجع و حافظ و مبین کتاب مقدس می شمارد و آموزه ها و سنت های دیرپا را دارای وثاقت و حجیت و کامل کننده مقدس تلقی می کند. از دیدگاه پروتستان ها، هر مسیحی می تواند پیام کتاب مقدس را به وجدان شخصی خود دریابد. در این مسیر، گروهی چنان راه به

افراط پیمودند که متون مقدس را طبق دل خواه تعبیر و تفسیر می کردند. در دوره های بعد، بسیاری از پروتستان ها، بر نقش عقل، تجربه دینی و برداشت های شخصی، به گونه ای افراطی تأکید کردند که بروز تأویل ها و تفسیرها و گسترش مباحث هرمنوتیکی در این نحله، ناشی از همین اصول است. (1)

مارتین لوتر (1483-1546)، با زیر سؤال بردن وساطت کشیش های مسیحی، در فهم و ارائه انجیل، زمینه را برای کنار نهادن دین، از عرصه اجتماع، که با رنسانس آغاز شده بود، بیش تر فراهم نمود.

وی معتقد بود همه انسان ها در پیشگاه خداوند و در توان فهم کلام او برابر هستند. بنابراین، روحانیون، به عنوان میانجی خدا و انسان، نه تنها لازم نیستند، بلکه بر سر راه پرورش یک رابطه معنوی درست بین انسان و خدا، مانع منفی به شمار می روند. (2)

براین اساس، اصل «خودکشیشی» را مطرح نمود؛ یعنی هر کس می تواند کشیش خود باشد و از ترجمه انجیل به هر زبان و برداشتی استفاده کند. مارتین لوتر چنین تأکید نمود:

ما نیز همان قدر کشیش هستیم که آن ها (ارباب کلیسا) هستند و تنها با موافقت ماست که نظارت بر امور مذهبی را برعهده دارند، آن هم فقط به صورت مأمور... بدین سان همگی ما، که مسیحی هستیم، کشیشیم. (3)

پیامد چنین تفکری، زمینه سازی بیش تر برای سکولاریسم و کنار نهادن دین از

ص: 138

---

1- . عبدالرسول بیات و جمعی از نویسندگان، فرهنگ واژه ها؛ درآمدی بر مکاتب و اندیشه های معاصر، ص 97.

2- . عبدالرحمن عالم، تاریخ فلسفه سیاسی غرب، ص 80

3- . فرانکلین، لو، و فان باومر، جریان های اصلی اندیشه غربی، ترجمه کامبیز گوتن، ج 1، ص 333.

زندگی اجتماعی بود، که به عنوان یکی از مبانی اساسی تفکر غربی نمایان شد.

برخی از روشن فکران کشور، که تحصیلات غربی را فراگرفته بودند، متأثر از چنین تفکراتی، تلاش نمودند تا با نسخه برداری از فرهنگ غربی، به نوعی این مبانی را در کشور ما بازسازی نمایند و در این راستا، پروتستانیسیم اسلامی را دنبال نموده و نقش روحانیت را هم چون وساطت ارباب کلیسا انگاشته و شعار اسلام منهای روحانیت را، سر دادند(1) و تا آن جا پیش رفته اند که منکر نهادی به نام روحانیت در اسلام شده اند.(2)

این دسته از روشن فکران، در حالی وضعیت اسلام را با مسیحیت تحریف شده، یکسان انگاشتند که دین اسلام و ماهیت و جایگاه روحانیت آن، از اساس با مسیحیت تحریف شده و کشیشان آن تفاوت دارد.

مسیحیت کاتولیک، بر آموزه های خرافی، که در قالب گزاره های دینی مسلم

ص: 139

1- . به عنوان نمونه ر.ک: علی شریعتی، مجموعه آثار، ص 119، ش 22، ص 197؛ هاشم آغاچری، پروژه پروتستانیسیم و دکتر شریعتی، سخنرانی هاشم آغاچری در خانه معلم همدان، 29/3/81؛ صریح (گاهنامه مستقل دانشجویی شهید چمران اهواز)، ص 11؛ البته شریعتی، در نقطه مقابل آن چه که بدان اشاره شد، در مواردی به دفاع جانانه از روحانیت پرداخته که انسان از قضاوت در می ماند. به عنوان نمونه می گوید: «بزرگ ترین پایگاهی که می توان امیدوار بود که توده ها را آگاه کند، اسلام راستین را به مردم ارائه دهد و در بیداری افکار عمومی، به خصوص متن توده ها نقش مؤثر و نجات بخش را ایفا نماید، در احیای روح اسلام، ایجاد نهضت آگاهی دهنده و حرکت بخشنده اسلامی، عامل نیرومند و مقتدری باشد، همین پایگاه طلبه، حوزه و حجره های تنگ و تاریکی است که از درون آن، سید جمال الدین ها بیرون آمده اند.» علی شریعتی، (قاسطین، مارقین، ناکثین، ص 195)؛ همچنین می گوید «دفاع، جانبداری و نگاهداری از این جامعه علمی (روحانیت)، نه تنها وظیفه هر مسلمان مؤمن است، بلکه از آن جا که آخرین و تنها سنگری که در برابر هجوم استعمار فرهنگی غرب ایستادگی می کند، وظیفه هر روشن فکر مسئول است ولو معتقد به مذهب نباشد.» (علی شریعتی، همان، ص 191) به نظر می رسد همین تناقض ها در کلام شریعتی، سبب برداشت های متفاوت از سخنان و اظهار نظرهای او شده است. ر.ک: رسول جعفریان، جریان ها و سازمان های مذهبی - سیاسی ایران، ص 511-512.

2- . رضا عیسی نیا، درآمدی بر الزامات تحول در حوزه علمیه، روحانیت؛ تهدیدها و فرصت ها، ص 29-44.

و یقینی شکل گرفته بودند، تأکید نموده و با هر نوع نظریه و دیدگاهی که مغایر آن بود، مخالفت می نمود. از این رو، با پیشرفت های علمی زمان خویش به مقابله برخاست و چنین تفکراتی را، که سد راه پیشرفت و ترقی محسوب می گردید، کنار می زد، لکن اسلام در دریافت آموزه های خویش بر منابع معتبر و اصول و شیوه های صحیح تأکید می کند و عقل را به عنوان یکی از منابع معرفی نموده و بیش ترین تأکید و توجه را به علم و دانش دارد و نه تنها با پیشرفت و توسعه مخالفتی ندارد، بلکه خود منادی آن است و در این مسیر، روحانیت به عنوان کارشناسان و متخصصان علوم دینی وظیفه تبیین آن را برعهده دارند.

علاوه بر اینکه روحانیت، هیچ گاه همچون ارباب کلیسا برای خود نقش واسطه گری میان خدا و مردم قائل نیست و بر اساس آموزه های دینی، همگان بدون واسطه می توانند با خداوند رابطه برقرار کنند هر چند برای شناخت و آگاهی از امور دینی و وظایف خویش، نیاز به راهنمایی و ارشاد دارند، که براساس راهنمایی و حکم عقل، باید توسط متخصصان و کارشناسان امور دینی انجام بگیرد که همان علماء و روحانیت می باشند.

مهم ترین استدلال «مدعیان اسلام منهای روحانیت»، ادعای یکسان بودن فهم همگان در متون دینی و اولویت نداشتن روحانیت در آن است، در حالی که این ادعا بر خلاف حکم عقل و منطق و روش عقلایی است؛ زیرا به حکم عقل، در همه ی مسائل تخصصی، باید به کارشناسان و خبرگان در آن مسأله مراجعه نمود و هیچ گاه فهم و برداشت دیگران را در ردیف فهم متخصصان آن رشته نمی دانند، روش قطعی و پذیرفته شده در میان عقلا، صرف نظر از هر دین و آیینی، نیز رجوع به خبرگان و متخصصان در هر کاری است، به گونه ای که

افراد در صورت عدم مراجعه به متخصص و بروز مشکل، مورد سرزنش قرار می‌گیرند. خطاب قرآن کریم آن‌جا که می‌فرماید: «فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (1) پس اگر نمی‌دانید از آگاهان بپرسید، ناظر به همین حکم عقل و عقلا در رجوع به متخصصان و خبرگان است. تعجب از کسانی است که در ساحت تمامی علوم، فهم متخصصان را مقدم می‌شمارند، لکن آن‌گاه که پای مسائل دینی در میان است با استناد به برخورداری همگان از عقل، برخلاف حکم عقلی و روش عقلایی، فهم متخصصان علوم دینی را با دیگران برابر می‌دانند!

شعار «اسلام منهای روحانیت»، یا به فروکاست اسلام و مسائل دینی از امور تخصصی آن بازگشت می‌کند، که به عبارتی باید گفت، همگان بدون برخورداری از آشنایی و آگاهی از فروع دین، می‌توانند در مورد آن نظر بدهند و از احکام و دستورات آن اطلاع پیدا کنند و یا این که با فرض پذیرش تخصصی بودن آن، نیازی به مراجعه به متخصصان و کارشناسان آن نمی‌باشد، که هر دو مورد، بر خلاف حکم عقل است.

چنان که به درستی گفته‌اند: همان‌طور که دین برای نظام اجتماعی بسیار لازم و حیاتی است، روحانیت نیز به عنوان یک نظام سازمان‌دهنده دین، در هر جامعه‌ای مورد نیاز است. (2)

امام خمینی رحمه الله علیه در برابر القانات «اسلام منهای روحانیت» فرمودند:

«معنای این حرف «اسلام منهای روحانیت» این است که اسلام هیچ منهای

ص: 141

---

1- . انبیاء/7.

2- . فرامرز رفیع پور، توسعه و تضاد؛ کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران.

آخوند یعنی هیچ. مثل طب به استثنای طبیب، طب به استثنای طبیب یعنی ما طب نمی خواهیم و الا نمی شود طب باشد به استثنای طبیب. اسلام به استثنای آخوند و روحانی، معنایش این است که اسلام را ما نمی خواهیم.»<sup>(1)</sup>

اگر شما را از صحنه خارج کنند، اسلام را کنار زدند. طب بی طبیب نمی تواند عمل بکند؛ طبیب می خواهد، متخصص می خواهد. اسلام به استثنای روحانیت، مثل طب به استثنای طبیب است. این که اسلام را تا اینجا رسانده، همین طبقه بوده است و شما الان مکلفید که اسلام را با قدرت به نسل های آتیه تحویل بدهید.<sup>(2)</sup>

مقام معظم رهبری فرمودند:

«دشمنان دو نکته ی اساسی را در باب دین دارند دنبال می کنند، چون دیده اند که این دو نقطه در زندگی مردم چقدر تأثیرگذار است؛ یکی مسئله ی اسلام منهای روحانیت است، چون دیده اند که روحانیت در جامعه ی ایرانی چه تأثیر شگرفی را به وجود آورد و بر حرکت مردم گذاشت. البته از قبل از انقلاب هم این زمزمه ها را می کردند. حضور روحانیون در انقلاب و پیشروی آن ها در انقلاب، موقتاً این معنا را از صحنه خارج کرد، اما باز شروع کردند. یکی هم اسلام منهای سیاست است، جدائی دین از سیاست است. این ها از جمله ی چیزهایی است که امروز دارند با اصرار فراوان در مطبوعات، در نوشته جات، در وسائل اینترنتی ترویج می کنند. مسئله برای آن ها اهمیت دارد. این را توجه داشته باشیم، هر آنچه را که دشمن بر روی آن تکیه می کند و

ص: 142

---

1- . صحیفه نور، ج 7، 376-377.

2- . همان، ج 15، ص 21.

نقشه‌ی راه دشمن و طرح کلی دشمن بر روی آن‌ها متمرکز است، او می‌تواند برای ما هم یک طرح کلی و نقشه‌ی راهی را در اختیار بگذارد. همان چیزی را که آن‌ها آماج حمله قرار می‌دهند، ما باید توجه داشته باشیم و بدانیم که آن‌ها را بایستی حفظ کنیم، باید بر روی آن‌ها تکیه کنیم، حضور مردمی و معارف دینی و اسلامی.»<sup>(1)</sup>

طرح شعار «اسلام منهای روحانیت» از سوی دشمنان، در آغاز شکل‌گیری انقلاب اسلامی و باز آفرینی امروز آن، برای از میان برداشتن تدریجی رهبری دینی و جایگاه روحانیت در نظام است تا با گذشت زمان، تنها یک سلسله قوانین مکتوب و بی‌روح باقی بماند و آن را به دل خواه خود تفسیر و تحریف کنند. در حالی که زنده بودن اسلام و قوانین اسلامی، فقط با وجود رهبر قانون فهم و عادل و آگاه و قاطع و شجاع امکان‌پذیر است، که در برابر تهاجم‌های بیگانه داخلی و خارجی، از آن دفاع کند و روحانیت نیز، به عنوان سربازان دین و پاسداران احکام اسلامی، که مانع رسیدن دشمنان به اهداف شومشان است، همواره با هجوم دشمنان، رو به رو است.

### **نظام جمهوری اسلامی، نظام آخوندی**

یکی از شبهات و القانات دشمنان علیه نظام جمهوری اسلامی، تعبیر نظام آخوندی یا حکومت آخوندی از نظام جمهوری اسلامی است. مساوی دانستن نظام جمهوری اسلامی با نظام آخوندی، با هدف دل‌سرد کردن روحانیت متعهد

ص: 143

---

1- . پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات در اجتماع بزرگ مردم قم، 27/7/89.

و خارج نمودن آنان از صحنه صورت می گیرد. علاوه بر این که دشمنان با القای چنین ادعایی و صنفی نشان دادن حکومت، به دنبال کمرنگ جلوه دادن وجهه ی مردمی نظام و ضربه زدن به پشتوانه اصلی نظام و در صدد القای این احساس در میان مردم هستند که این انقلاب را از آن خود ندانسته و نسبت به آن، سست یا بی تفاوت شوند.

این تعبیر، که به بهانه ی حاکمیت ولایت فقیه و حضور روحانیت در ارکان نظام و عرصه های مختلف اداره امور کشور، در مورد نظام جمهوری اسلامی به کار می رود، ضمن زیر سوال برون ماهیت نظام جمهوری اسلام و اختصاص آن به طیف و قشر خاص، اسلامی بودن آن را نیز خدشه دار می کند.

این در حالی است که نگاهی به ماهیت نظام جمهوری اسلامی و جایگاه مردم در آن و نقش روحانیت، به خوبی بطلان چنین تفکری از نظام را به اثبات می رساند. زیرا هر چند نظام جمهوری اسلامی با مجاهدت و تلاش پی گیر روحانیت و هدایت آنان و رهبری ولی فقیه صورت گرفت، لکن ماهیت و هویت این نظام، برخاسته از دین و ارزش های اسلامی است و اگر روحانیت، رهبری قیام مردمی را به دست گرفت و در دوران مبارزات مردمی بر علیه رژیم ستم شاهی، با کسب اعتماد مردم، تمام جریان های فکری آن زمان را کنار زده، به واسطه دین و ارزش های دینی بود. بنابراین، ماهیت نظام جمهوری اسلامی، حکومت دین و ارزش های اسلامی است نه حکومت افراد روحانی و آن چه ملاک و معیار اساسی است، حاکمیت دین و اصول اسلامی است، نه یک صنف خاص و تنها روحانی بودن برای پذیرفتن مسئولیت در نظام اسلامی، کافی نیست.



به تعبیر دیگر، نظام جمهوری اسلامی، نظامی دین سالار است نه روحانی سالار؛ آن چه در این نظام حکومت می کند، دین و ارزش های اسلامی است نه روحانیت و اگر روحانیت جایگاهی دارد، به واسطه دین و ارزش های اسلامی است و روحانی بودن به خودی خود موضوعیتی ندارد.

حاکمیت ولی فقیه، در نظام جمهوری اسلامی نیز برخاسته از مبانی دینی است؛ زیرا بر اساس پیش دینی و اعتقاد توحیدی، خداوند، رب و صاحب اختیار هستی و انسان هاست. چنین اعتقادی ایجاب می کند که تصرف در امور مخلوقات خدا با اذن او صورت گیرد و از آنجا که تشکیل حکومت و تنظیم قوانین و ایجاد نظم، مستلزم تصرف در امور انسان ها و محدود ساختن آزادی افراد است، این امر تنها از سوی کسی رواست که دارای این حق و اختیار باشد یا از ناحیه او مأذون باشد. وقتی خداوند که منشأ حقوق است، بر اساس ادله عقلی و نقلی، حق حکومت و ولایت بر مردم را در زمان حضور، به پیامبر، امام معصوم علیهم السلام و در زمان غیبت به جانشینان امام معصوم واگذار نموده است، آن ها دارای این حق هستند، زیرا از ناحیه کسی نصب شده اند که همه هستی و حقوق از اوست. (1)

در این حاکمیت، فقیه جامع الشرایط به دلیل برخورداری از ویژگی هایی هم چون: فقاهاست و آشنایی کامل با مبانی دینی و عدالت و تقوا و مدیریت و اداره کشور، نزدیک ترین فرد به امام معصوم و بهترین و مناسب ترین گزینه ممکن، در زمان عدم دست رسی به ایشان محسوب می گردد و در حقیقت، بازگشت

ص: 145

---

1- . محمدتقی مصباح یزدی، نظریه سیاسی اسلام، ج 2، ص، 40.

ولایت او به ولایت فقاہت و عدالت است.

علاوہ بر این، نظام جمہوری اسلامی، نظامی مردمی است و مردم پشتوانہ اصلی این نظام را تشکیل می دهند؛ زیرا بدون ہمراہی آنان، تحقق و برپایی چنین نظامی و تداوم و استمرار آن قابل تضمین نبود. عملکرد نظام جمہوری اسلامی در طول حیات خویش، نشان از جایگاہ ویژه مردم در نظام و توجہ بہ نقش آنان می باشد. مگر نہ این کہ نظام اسلامی، مردم را در تعیین سرنوشت خویش حاکم ساخت و نقش فراموش شدہ مردم را بہ آنان باز گرداند، آیا چنین از جنس مردم نبودہ و نظامی مردمی نیست؟!

نقش و جایگاہ روحانیت در نظام جمہوری اسلامی، نقش راهنمایی و ہدایت و آگاہی بخشی بہ مردم و حفظ و حراست از ارزش ہا و اصول اسلامی است و تخصص روحانیت در امور دینی، حضور آنان را در برخی مناصب ایجاب می کند. آیا بہ صرف حضور روحانیون در برخی مناصب و مسئولیت های نظام، می توان مجموعہ ی نظام را منتسب بہ آنان دانست و ماہیت و ہویت اسلامی نظام مردمی بودن آن را نادیدہ گرفت؟!

دشمنان و بدخواہان نظام اسلامی، کہ روحانیت و مردمی بودن نظام را مانع دست یابی بہ اہداف خویش می دانند، با بہ کار بردن چنین تعبیری، بہ دنبال خارج نمودن آنان از صحنہ و مخدوش نمودن چہرہ نظام هستند.

امام راحل با درک صحیح چنین القائاتی از سوی دشمن، در این بارہ فرمودند:

«اگر یک احتمال ما بدہیم کہ حیثیت اسلام با بودن فلان آدم یا فلان قشر در خطر است، ما مأموریم کہ جلویش را بگیریم، تا آن قدری کہ می توانیم. ہر چہ

می خواهند به ما بگویند، بگویند که کشور مُلایان، حکومت آخوندیسم و از این حرف هایی که می زنند و البته این هم یک حربه ای است برای این که ما را از میدان به در کنند، ما نه از میدان بیرون نمی رویم.»<sup>(1)</sup>

مقام معظم رهبری نیز در این باره فرمودند:

«حکومت آخوندی و نسبت دادن جمهوری اسلامی به این مفهوم، حرف دروغی است. جمهوری اسلامی، حکومت ارزش هاست، حکومت اسلام است، حکومت شرع است، حکومت فقه است، نه حکومت افراد روحانی! روحانی بودن کافی نیست برای این که کسی سلطه ی حکومتی پیدا کند. جمهوری اسلامی با حکومت های روحانی ای که در دنیا می شناسیم، در گذشته هم بوده است، امروز هم در نقطه هائی از دنیا هست، ماهیتاً متفاوت است. حکومت جمهوری اسلامی، حکومت ارزش های دینی است. ممکن است یک روحانی ارزش هائی را حائز باشد، که از بسیاری از روحانی ها برتر باشد، او مقدم است. اما روحانی بودن هم موجب نمی شود که از کسی سلب صلاحیت شود. نه به تنهایی روحانی بودن صلاحیت آور است، نه روحانی بودن موجب سلب صلاحیت است. حکومت دین است، نه حکومت یک صنف خاص و یک مجموعه ی خاص.»<sup>(2)</sup>

ص: 147

---

1- . صحیفه نور، ج 16، ص 211-212.

2- . پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، 29/7/89.

## تقسیم روحانیت، به روحانی دولتی و غیر دولتی، آخوند سیاسی و غیر سیاسی

تقسیم روحانیت به روحانی دولتی و غیر دولتی یا آخوند سیاسی و غیر سیاسی، از دیگر حربه های دشمنان و بدخواهان روحانیت، برای کنار زدن روحانیت از حضور در صحنه دفاع از ارزش ها و اصول اسلامی و انقلابی بوده و هست. اطلاق نام روحانی دولتی و آخوند سیاسی، به منظور کاستن از نفوذ روحانیون متعهدی است که بر اساس وظیفه و مسئولیت دینی، به توجه و رسیدگی به امور جامعه و کشور اهتمام دارند.

تعبیر روحانی دولتی، با بار منفی در اذهان عمومی جامعه ایرانی همراه است و به دلیل سابقه ی ذهنی منفی حضور روحانیون درباری و دولتی در طول تاریخ اسلام و ایران، که به مردم و کشور خیانت نمودند، همان ذهنیت را نیز در مورد روحانیونی که در نظام اسلامی مشغول فعالیت در عرصه های مختلف هستند، ایجاد نمایند و اقدام این دسته از روحانیت را، ضدارزش قلمداد نمایند. در حالی که مقایسه نظام اسلامی که برآمده از دین و ارزش های اسلامی است با نظام های غیراسلامی و ظالم گذشته و یکسان دانستن روحانیت متعهد و مشغول خدمت در این نظام، با روحانیون فاسد و دنیا طلب در آن رژیم ها، به هیچ وجه صحیح نیست.

ارائه تصویر ضدارزشی از این طیف روحانیون، برخلاف واقعیت است: زیرا ملاک ارزش و ضد ارزش، اگر هدف برای کسب قدرت و ثروت باشد، چنین عملی ضد ارزش محسوب می گردد. اما اگر پذیرفتن مسئولیت، برای مطامع دنیوی نبوده، بلکه برای خدمت به جامعه و نظام اسلامی و در راستای انجام

وظیفه و مسئولیت دینی باشد، یک ارزش محسوب می شود.

مقام معظم رهبری در این باره فرمودند:

«تقسیم روحانی به حکومتی و غیر حکومتی و ارزش و ضد ارزش قلمداد کردن اینها هم، يك غلط فاحش است. رفتن به سمت حکومت و رفتن به سمت هر چیزی غیر از حکومت، اگر برای دنیا شد، بد است، اگر برای هوای نفس شد، بد است، مخصوص رفتن به سمت حکومت نیست. ما به سمت هر هدفی حرکت کنیم که مقصودمان هوای نفس باشد، مقصودمان منافع شخصی باشد، این ضد ارزش است، این همان مصداق دخول در دنیا است که فرمود: «الفقهاء امناء الرّسل ما لم یدخلوا فی الدّنیاء»<sup>(1)</sup> این مخصوص رفتن به سمت حکومت نیست. اگر هدف، دنیا است، مردود است، حکومت و غیر حکومت ندارد. اما اگر رفتن به سمت حکومت با هدف معنوی است، با هدف الهی است، این از برترین مصادیق امر به معروف و نهی از منکر است، از برترین مصادیق مجاهدت است، این قبول مسئولیت های سنگین است، یا دفاع از مسئولان صاحب صلاحیت است. اگر روحانی حکومتی به آن کسی گفته می شود که برای ادای دین خود، برای ادای مسئولیت شرعی خود، برای خاطر خدا از نظام اسلامی حمایت می کند یا از مسئولینی حمایت می کند، این ارزش است، این ضد ارزش نیست، نداشتن این حالت، ضد ارزش است.»<sup>(2)</sup>

اصطلاح دیگری که در این راستا به کار برده شد، اصطلاح آخوند سیاسی است

ص: 149

---

1- . محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج 1، ص 58.

2- . پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات معظم له در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، 29/7/89.

که این اصطلاح نیز دارای همین بار منفی و سابقه تاریخی منفی در اذهان است.

با برپایی نظام جمهوری اسلامی و شکل گرفتن نظامی بر اساس مبانی و اصول اسلامی، دشمنان با بازسازی همان ذهنیت تاریخی و یکسان‌انگاری سیاست، با تزویر و نیرنگ و به تعبیری، آلوده معرفی نمودن سیاست، تلاش نمودند چهره روحانیت متعهد و حاضر در صحنه را خدشه دار نمایند و با این حربه که «سیاست، یعنی دروغ، فریب و حقه بازی»، در واقع، روحانیتی که مانعی جدی بر سر راه دست‌یابی دشمنان به اهداف شوم‌شان می‌گردید، را از صحنه خارج نمایند.

امام خمینی رحمه الله علیه در خصوص این حربه دشمنان و ذهنیت‌آفرینی آنان هشدار داده و فرمودند:

«مسأله جدا بودن دین از سیاست، مسأله‌ای که با کمال تزویر و خدعه، طرح کردند. حتی ما را هم مشتبه کردند (که) حتی کلمه آخوند سیاسی یک کلمه فحش است (و) در محیط ما فلان آخوند، سیاسی است، در صورتی که آقایان خواندند در دعاهاى معتبر «ساسة العباد»، مع ذلک از بس تزریق شده است، از بس اشتباه‌کاری شده است ما خودمان هم باورمان آمده است که دین از سیاست جداست، آخوند در محراب برود و شاه هم مشغول دزدیش باشد.»<sup>(1)</sup>

شیاطین بزرگ و کوچک و آن‌هایی که می‌خواستند و می‌خواهند تمام قدرت‌ها را در هر جا قبضه کنند و تمام منافع ملت‌ها را چپاول کنند، از سال‌های طولانی نقشه‌های عجیب و غریبی داشته‌اند... از جمله این مطلب که روحانیون،

ص: 150

در امور سیاسی نباید دخالت کنند. آن‌ها باید مردم را در این نماز و روزه و امثال این‌ها هدایت کنند و جای آن‌ها و شغل آن‌ها مسجد است و منزل، مسجد بیایند نماز بخوانند، منزل بروند استراحت کنند و به طوری این تبلیغ شده بود که همه باورشان آمده بود تقریباً و دخالت در سیاست یک فحشی بود برای اهل علم؛ اگر می‌گفتند فلان آخوند، سیاسی است، این به منزله یک فحشی تلقی می‌شد... آن‌ها می‌خواستند که یک قشر بزرگی از جامعه، که جامعه هم تبع آن‌هاست، منزوی کنند و خودشان به جای آن‌ها بنشینند. (1)

این در حالی است که نگاهی گذرا به احکام اسلام، کافی است تا هر ناظر با انصافی را به توجه اسلام به امور سیاسی معترف سازد. به راستی چگونه ممکن است دینی که داعیه‌ی هدایت بشر را در تمامی ابعاد زندگی دارد و برنامه سعادت او را ارائه داده است، نسبت به امور اجتماعی و سیاسی، که از مهم‌ترین بخش زندگی انسان است، بی‌توجه باشد و مروجین و مبلغین آن را از این امور کنار بگذارد. مبارزه با مفاسد و ظلم و ستم از اهداف اسلام است و به این منظور در برابر سیاست شیطانی و آلوده نیز سیاست اسلامی و پاک را نیز معرفی می‌نماید و پرداختن به چنین سیاستی، نه تنها عیب و ضد ارزش نیست که در راستای مسئولیت دینی و رهنمون ساختن جامعه به سمت سعادت، یک ارزش محسوب می‌گردد. خالی کردن صحنه سیاست توسط روحانیت نتیجه‌ای جز انحراف و کج روی را به دنبال نخواهد داشت.

امام رحمه الله علیه در این باره می‌فرماید:

ص: 151

«سیاست، به آن معنایی که این‌ها می‌گویند که دروغ‌گویی، با دروغ‌گویی... و با حيله و تزوير و ساير چیزها، تسلط بر اموال و نفوس مردم (پیدا نمایند)، این سیاست هیچ ربطی به سیاست اسلامی ندارد، این سیاست شیطانی است و اما سیاست به معنای اینکه جامعه را راه‌برود و هدایت کند به آن جایی که صلاح جامعه و صلاح افراد هست، این در روایات ما برای نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم با لفظ سیاست ثابت است و در زیارت جامعه «ساسة العباد» است.»<sup>(1)</sup>

بنابراین، اگر در اسلام، سیاست بر پایه دیانت است و میان این دو پیوند برقرار نموده است و احکام سیاسی و اجتماعی، بخش عمده‌ای از احکام اسلام را تشکیل می‌دهند، حضور روحانیت، به عنوان کارشناسان و متخصصان علوم دینی برای تبیین احکام دین، در این عرصه لازم و ترسیم سیاست اسلامی و جلوگیری از انحراف و کج روی ضروری و از وظایف و مسئولیت‌های آنان محسوب می‌گردد. از این رو، سیاسی بودن روحانی نه تنها ضد ارزش محسوب نمی‌گردد، بلکه با توجه به مسئولیت و وظیفه‌ی دینی روحانیت در این عرصه، عدم حضور آنان، تخطی از مسئولیت دینی تلقی می‌شود. به راستی چگونه می‌توان نقش آفرینی و حضور روحانیت در سیاست را ضد ارزش تلقی نمود، در حالی که نام شخصیت‌های برجسته‌ای هم چون مدرس، نائینی، شیخ فضل الله نوری، میرزا کوچک خان جنگلی، شهید محمد خیابانی، شهید نواب صفوی، سعیدی، مطهری، بهشتی، مفتاح، مدنی، دستغیب و... و در رأس همه امام خمینی رحمه الله علیه به عنوان عالمان متعهد، آگاه و بیدار در تاریخ کشورمان به

ص: 152



بزرگی و عظمت ثبت شده و می درخشد و همگان زحمات و خدمات آنان به کشور و مردم را ارج می نهند. مگر نه این که این عظمت و بزرگی به دلیل آگاهی آنان نسبت به زمان و توجه آنان به مصالح مردم و کشور و مبارزه آنان با استعمار و استبداد و تلاش برای برپایی احکام نورانی اسلام بود؟! توجه آنان به نیازها و مصالح جامعه و شجاعت آنان در برخورد با صاحب منصبان و زورمداران و در عین حال، ساده زیستی و روحیه قناعت و مناعت طبع آنان موجب شده تا در دل مردم، عزیز بوده و نام نیک آنان در تاریخ این مرز و بوم جاویدان بماند، البته در این میان، تعداد انگشت شماری از روحانیون بوده اند که از اهداف اسلام و انقلاب فاصله گرفته اند و در راستای منافع حاکمان زمان خویش یا بیگانگان گام برداشته اند و چهره ی بدننامی در تاریخ و در میان مردم پیدا نموده اند که حساب چنین افرادی، از روحانیون متعهد و آگاه جداست.

ناگفته نماند، به همان میزان که بی توجهی به امور سیاسی از سوی روحانیت پذیرفته نیست، زیاده روی و سیاست زدگی روحانیت نیز نوعی آسیب، تلقی می گردد. بنابر این، باید از هر گونه افراط و تفریط در این عرصه خودداری نمود.

### **دین دولتی یا دین حکومتی و دولت دینی و حکومت دینی**

یکی از شبهات و القانات دیگر دشمنان و بدخواهان اسلام و انقلاب برای ضربه زدن به انقلاب و روحانیت، به کار بردن عناوینی هم چون دین دولتی یا دین حکومتی است. آنان با به کار بستن چنین تعبیری در صدد القای این تفکر هستند که در نظام جمهوری اسلامی، دین و حکومت به ابزاری برای دست یابی به قدرت و پیش برد اهداف دولت مردان تبدیل شده است و روحانیت، برای تثبیت پایه های قدرت خود، از احساسات و اعتقادات مردم استفاده می کنند و

دین را وسیله رسیدن به مطامع دنیوی خویش قرار داده اند.

به تعبیر دیگر در نظام جمهوری اسلامی، حکومت و دولت محوریت یافته است و دین به صورت ابزاری خود را با آن هماهنگ نموده است.

ما معتقدیم با ارزیابی جایگاه دین و قوانین اسلامی در نظام جمهوری اسلامی، پایه های چنین شبهاتی فرو خواهد ریخت. نظام جمهوری اسلامی، با هدف حاکمیت اصول و ارزش های اسلامی شکل گرفت؛ از این رو، رعایت دستورات و تعالیم دین در نظام محوریت دارد و در قانون اساسی نیز به آن اشاره شده است:

کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این ها، باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل، بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر، بر عهده فقهای شورای نگهبان است. (1)

وجود این اصل محوری در قانون اساسی و حضور نهاد شورای نگهبان، به عنوان نهادی که حافظ اسلامی بودن نظام است و نظارت این نهاد بر تمامی قوانین کشور، بیان گر محوریت احکام دین در نظام جمهوری اسلامی است.

علاوه بر این که، توجه به جایگاه رهبری در نظام اسلامی و قرار گرفتن فقیه جامع الشرایط برخوردار از ویژگی های برجسته ای، هم چون فقاقت و عدالت و مدیریت، در رهبری نظام، که وظیفه هدایت و حفظ جهت گیری کلی نظام را برعهده دارد، ضامن محوریت دین و ارزش های دینی در جامعه اسلامی می باشد.

ص: 154

---

1- . قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل چهارم.

چه این که بازگشت چنین امری به حاکمیت ارزش ها و اصول اسلامی است و ولی فقیه موظف است بر طبق مبانی اسلام عمل کند و اگر بر خلاف آن گام بردارد، مشروعیت خویش را از دست خواهد داد. امام رحمه الله علیه در این باره فرمودند:

آنچه حکومت می کند، شخص نیست، ولی فقیه به عنوان یک شخص نیست، ولایت فقیه است که حکومت می کند، قانون اسلامی است که حکومت می کند. فرد، در چارچوب قانون اسلام است که حکومتش یک مشروعیتی پیدا می کند و در خارج از این چارچوب، هیچ قدرتی ندارد و او هم چون دیگر افراد، تحت قانون است و قانون بر او حاکم است. اگر خلاف قانون حرکت کرد، از مشروعیت می افتد، همان گونه که از مقبولیت عمومی می افتد. (1)

علاوه بر این، نظارت درونی ولی فقیه، که در قالب این ویژگی ها اعمال می شود، نهاد مجلس خبرگان، وظیفه نظارت بر عملکرد رهبری نظام را بر عهده دارد و از هر گونه کج روی و انحراف احتمالی، جلوگیری خواهد نمود. در کنار آن، نظارت مراجع و علما و روحانیت بر عملکرد نظام، همه و همه موجب می شود که در نظام جمهوری اسلامی، دین و ارزش های اسلامی، محوریت داشته و حکومت ابزاری در خدمت دین و ارزش های دینی باشد و از اینکه دین به ابزاری در دست حکومت تبدیل شود جلوگیری به عمل آید.

هم چنین نگاهی به احکام دین، گویای این واقعیت است که احکام و تعالیم دین، تنها محصور به احکام اولی نبوده و برای مواقع ضرورت و اضطرار نیز احکام ثانوی در نظر گرفته شده و در مواردی نیز اجرای قوانین و مقررات

ص: 155

اسلامی، مستلزم صدور احکامی حکومتی است که این احکام نیز در دایره احکام اسلامی قرار دارد و تصمیماتی است که ولی امر، در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آن ها به حسب مصلحت وقت گرفته، طبق آن ها مقرراتی وضع نموده، به اجرا در می آورد؛ مقررات نام برده لازم الاجرا و مانند شریعت، دارای اعتبار می باشند، با این تفاوت که قوانین آسمانی، ثابت و غیرقابل تغییر و مقررات حکومتی، قابل تغییر و در ثبات و بقاء تابع مصلحتی می باشند که آن ها را به وجود آورده است و چون پیوسته، زندگی جامعه انسانی در تحول و رو به تکامل است، طبعاً این مقررات تدریجاً تغییر و تبدل پیدا کرده، جای خود را به بهتر از خود خواهند داد. (1)

این احکام، بی ضابطه نبوده و در پرتو اهداف کلان شریعت، که از احکام ثابت به دست آمده و بر اساس منافع و مصالح جامعه و به منظور برطرف نمودن تراحم، با مقدم داشتن امر اهم بر مهم، که یک قاعده عقلی و مورد پذیرش عقلاست، از سوی ولی فقیه صادر می شود که جزئی و موقت می باشد.

در حقیقت، حکم حاکم اسلامی و فقیه جامع شرایط همگی در حیطة اجرای احکام الهی است نه در اصل احکام... آن چه در اختیار اوست، اجرای قوانین الهی است که اگر این قوانین بدون تراحم قابل اجرا باشند، مشکلی وجود ندارد و هیچ حکمی از احکام الهی حتی به صورت موقت، تعطیل نمی شود، اما اگر اجرای یک قانون، منجر به تراحم آن قانون با قوانین دیگر شد، ولی فقیه،

ص: 156

---

1- . سیدمحمدحسین طباطبایی، بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، مقاله «ولایت و زعامت»، ص 83-85.

بر اساس مصلحت نظام اسلامی و نیز بر اساس جایگاه هر حکم از نظر اهمیت، حکم برتر و مهم تر را مقدم می‌دارد و آن را اجرا می‌کند و حکم مزاحم با آن را به طور موقت و تا زمانی که تراحم وجود دارد، تعطیل می‌نماید و پس از رفع تراحم، بلافاصله حکم تعطیل شده را به اجرا در خواهد آورد. (1)

تشخیص مصلحت‌ها نیز در نظام اسلامی ضابطه مند است و با در نظر گرفتن ضوابط کلی احکام اسلامی و در سایه آن و به منظور حل معضلاتی که از طریق عادی قابل حل نیست، صورت می‌گیرد.

بنابراین، اداره نظام از طریق قانونی است که این قانون، محوریت قوانین اسلامی را به عنوان یک اصل پذیرفته است و نهادی را به منظور نظارت بر مطابقت با آن، در نظر گرفته است. از طرفی، رهبری آن بر عهده ی فقیه جامع شرایطی است که ولایت او، برخاسته از فقه و عدالت و مشروعیت او، به رعایت این امور است. با چنین روشی در نظام اسلامی، محوریت از آن دین و ارزش‌های دینی بوده و حکومت ابزار و وسیله‌ای برای اجرای آن می‌باشد؛ با این وجود، نمی‌توان مدعی شد که آن چه در نظام اسلامی وجود دارد، دین حکومتی است.

### **دخالت در سیاست و حضور در برخی مناصب و کاستی قداست روحانیت**

ص: 157

---

1- . عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه؛ ولایت فقاها و عدالت، ص 246-247.

یکی از شبهه‌هایی که در مورد دخالت روحانیت در سیاست و حضور آنان در عرصه‌های سیاسی و برخی مناصب مطرح می‌شود، کاسته شدن قداست روحانیت، با دخالت در امور سیاسی است. این مسأله، گاه از سر دل سوزی و البته از روی ناآگاهی و گاه از سر دشمنی با روحانیت و با هدف خارج نمودن آن‌ها از حضور در عرصه سیاسی اجتماعی و فراهم نمودن زمینه برای دست‌یابی به اهداف خویش مطرح می‌گردد. منشأ چنین دیدگاهی عمدتاً تلقی نادرست از سیاست مورد نظر اسلام و یکسان‌انگاری سیاست، با دروغ، تزویر و فریب می‌باشد. در حالی که اگر درک صحیحی از دین و ماهیت سیاست اسلامی داشته باشیم، دچار چنین نگرشی نخواهیم شد. مسأله از دو حال خارج نیست، یا باید بپذیریم، دین، به سیاست نپرداخته و آن را به حال خود واگذاشته است، یا می‌پذیریم که دین، به سیاست نیز توجه دارد! بطلان فرض اول، با نگاهی به آموزه‌های دینی و تعالیم آن و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و امام علی علیه السلام به خوبی روشن می‌شود.

اگر بخشی از اسلام، مربوط به معارف و اعتقادات و جهان بینی است و بخش دیگری از آن مربوط به امور اخلاقی و تهذیب نفس می‌باشد، در کنار این دو، بخش سوم وجود دارد که به شرح وظائف و دستورهایی عملی پرداخته است. اگر اسلام، نظارت و ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر و جهاد و دفاع دارد، اگر حدود و مقررات و قوانین اجتماعی و جامع دارد، این نشان می‌دهد که اسلام یک تشکیلات همه‌جانبه و یک حکومت است و تنها به مسأله اخلاق و عرفان و وظیفه فرد نسبت به خالق خود یا نسبت به انسان‌های دیگر نپرداخته است. اگر اسلام راه را به انسان نشان می‌دهد و در

کنارش از او مسؤولیت می طلبد، اگر اسلام آمده است تا جلوی همه مکتب های باطل را بگیرد و تجاوز و طغیان طواغیت را در هم کوبد، چنین انگیزه ای، بدون حکومت و چنین هدفی، بدون سیاست، هرگز ممکن نیست. (1)

اگر پذیرفتیم که دین، به سیاست، به عنوان یکی از ابعاد زندگی انسان، توجه نموده است و برای آن برنامه دارد، نه تنها نمی توان آن را امری ناپسند تلقی نمود و دخالت در آن را موجب کاسته شدن از قداست دانست، بلکه چنین سیاستی که حقیقت آن، هدایت و تدبیر امور مادی و معنوی جامعه است، آمیخته با دین بوده و وظیفه و مسؤولیت افرادی است که به دنبال حاکمیت دین و تعالیم آن هستند.

بله، اگر سیاست را به معنای اداره امور جامعه به هر وسیله ای ممکن و با استفاده از ابزارهایی هم چون خدعه، نیرنگ و دروغ و... بدانیم، چنین سیاستی، بر خلاف اسلام بوده و با آن هیچ هم خوانی نخواهد داشت و موجب کاسته شدن قداست متصدیان آن خواهد شد.

امام خمینی رحمه الله علیه در ترسیم مرز سیاست صحیح و مورد قبول اسلام و سیاست نادرست و غیر قابل پذیرش اسلام، چنین فرمودند:

پاکروان (رئیس ساواک) به من گفت: (هنگامی که ایشان در جریان 15 خرداد در زندان بودند) سیاست، دروغ گفتن است، خدعه است، فریب است. و کلمه اش هم این بود که «پدرسوختگی» است. این را بگذارید برای ما! من گفتم: به این معنا که شما می گوئید، ما هیچ وقت هم چو سیاستی را نداشتیم...

ص: 159

سیاست، خدعه نیست، سیاست يك حقیقتی است، سیاست يك چیزی است که مملکت را اداره می کند، خدعه و فریب نیست. اسلام، اسلام سیاست است، حقیقتِ سیاست است، خدعه و فریب نیست. (1)

سیاست، این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و این ها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاح شان هست، صلاح ملت هست، صلاح افراد هست و این مختص به انبیاست. دیگران این سیاست را نمی توانند اداره کنند. این مختص به انبیا و اولیاست و به تبع آن ها به علمای بیدار اسلام.... این که می گویند شما دخالت در سیاست نکنید و بگذارید برای ما، شماها سیاستتان، سیاست صحیحتان هم يك سیاست حیوانی است. آن هایی که فاسدند، سیاست شان سیاست شیطانی است. آن هایی که صحیح راه می برند، باز سیاستی است که راجع به مرتبه حیوانیت انسان، راجع به رفاه این عالم، راجع به حیثیاتی که در این عالم هست راه می برند، لکن انبیا، هم این عالم را و هم آن عالم را هدایت می کنند. مردم را به این راه و آنچه که صلاح ملت است، صلاح جامعه است. این ها آن ها را به آن صلاح دعوت می کنند و صلاح مادی و معنوی از مرتبه اول تا آخری که انسان مراتب کمال دارد. سیاست مداران اسلامی، سیاست مداران روحانی، انبیا علیهم السلام شغل شان سیاست است. دیانت، همان سیاستی است که مردم را از این جا حرکت می دهد و تمام چیزهایی که به صلاح ملت است و به صلاح مردم است. آن ها را از آن راه می برد که صلاح

ص: 160



مردم است که همان صراط مستقیم است. (1)

صرف نظر از نگرش حاکم بر سیاست، کناره گیری روحانیت از عرصه سیاست، نه تنها موجب حفظ قداست آنان نمی شود، بلکه در حکم «آتش بس» یکطرفه، به نفع دشمنان اسلام و انقلاب است و موجب از بین رفتن جایگاه و ارزش روحانیت خواهد شد؛ زیرا دشمنان دین، هیچ گاه عرصه سیاست را رها نکرده و دست از دشمنی با اسلام و انقلاب بر نمی دارند و کیان اسلام را مورد هجوم خویش قرار خواهند داد. محور دشمنی دشمنان دین، اساس دین و ارزش های اسلامی است و اگر با روحانیت به دشمنی برخاسته اند، به دلیل این است که روحانیت، پاسداران و نگهبانان دین هستند و اگر روحانیت به این بهانه از عرصه سیاست کناره گیری کند، به دست خویش، میدان را برای یگانه تازی آنان فراهم نموده و زمینه لازم را در اختیار آنان قرار خواهند داد.

امام علی علیه السلام چه زیبا می فرمایند: «فَوَاللَّهِ مَا غَزِيَ قَوْمٌ قَطُّ فِي عُقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذُلُّوا» (2)

به خدا سوگند هیچ گروهی در حصار خانه شان مورد هجوم قرار نگرفتند، جز این که ذلیل و خوار شدند.

کسانی که امروز در عرصه و کوران مسائل سیاسی و اجتماعی حضور نداشته باشند و پایگاه فکری و علمی و تئوریک خود را استحکام نبخشند و تدبیرهای لازم را نیندیشند، دیری نخواهد پایید که در برابر سیل عظیم تحولات

ص: 161

---

1- . صحیفه نور، ج 13، ص 432-433.

2- . محمد دشتی، نهج البلاغه، خطبه 27، ص 58.

دشمنان، پایداری و قوام خود را از دست خواهند داد.

امام خمینی رحمه الله علیه توطئه دشمنان را گوشزد کرده و فرمودند:

«اگر روحانیون، کاری به کار دولت ها نداشتند، خیلی هم محترم بودند و خیلی هم معزز، اما یک احترام میان تھی؛ آبرو پیش خدا رفته و این حاکم شهر به آدم احترام می گذارد.»<sup>(1)</sup>

این هایی که با اصل روحانیت، ولو به صورت این که نه ما می خواهیم احترام این ها محفوظ باشد، اگر این ها وارد در سیاست بشوند احترام شان از بین می رود پیش مردم و ما میل داریم احترام شان محفوظ باشد، با این دوز و کلک ها می خواهند روحانیت را از صحنه بیرون کنند و کشور شما را تسلیم کنند یا به طرف شرق یا به طرف غرب، اساس این است.<sup>(2)</sup>

مقام معظم رهبری نیز در این باره فرمودند:

«ممکن است بعضی بگویند اگر حوزه های علمیه وارد مسائل جهانی، مسائل سیاسی، مسائل چالشی نمی شدند، این قدر دشمن نمی داشتند و محترم تر از امروز بودند. این مغالطه است. هیچ جمعی، هیچ نهادی، هیچ مجموعه ی با ارزشی به خاطر انزوا و کناره گیری و گوشه نشینی و خنثی حرکت کردن، هرگز در افکار عمومی احترام برانگیز نبوده است، بعد از این هم نخواهد بود. احترام به مجامع و نهادهای بی تفاوت و تنزه طلب که دامن از مسائل چالشی برمی چینند، يك احترام صوری است، يك احترام در معنا و در عمق خود

ص: 162

---

1- . صحیفه نور، ج 15، 146-147.

2- . همان، ج 13، ص 177.

بی احترامی است، مثل احترام به اشیاء است، که احترام حقیقی محسوب نمی شود، مثل احترام به تصاویر و تماثیل و صورت هاست، احترام محسوب نمی شود. گاهی این احترام، اهانت آمیز هم هست، همراه با تحقیر باطنی آن کسی است که تظاهر به احترام می کند. آن موجودی که زنده است، فعال است، منشأ اثر است، احترام بر می انگیزد، هم در دل دوستان خود، و هم حتی در دل دشمنان خود. دشمنی می کنند،

اما او را تعظیم می کنند و برای او احترام قائلند.»<sup>(1)</sup>

هر چند دوستان نا آگاه و دشمنان کینه توز، به بهانه حفظ قداست و جایگاه روحانیت در جامعه، آنان را از حضور در عرصه های سیاسی و پذیرفتن مناصب دولتی باز می دارند، لکن کنار رفتن روحانیت از مسائل سیاسی و حاشیه نشین شدن آن ها، این نهاد را با آسیب ها و آفت هایی روبرو خواهد ساخت که به مهم ترین آن ها از منظر مقام معظم رهبری اشاره می کنیم:

#### 1. منزوی شدن روحانیت

حاشیه نشینی روحانیت از عرصه های سیاسی، منزوی شدن آن را به دنبال خواهد داشت.

حاشیه نشین شدن حوزه ی علمیه ی قم و هر حوزه ی علمیه ی دیگری به حذف شدن می انجامد. وارد جریانات اجتماع و سیاست و مسائل چالشی نبودن، بتدریج به حاشیه رفتن و فراموش شدن و منزوی شدن می انجامد؛ لذا روحانیت شیعه با کلیت خود، با قطع نظر از استثنای فردی و مقطعی، همیشه

ص: 163

---

1- . پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات معظم له در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، 29/7/89.

در متن حوادث حضور داشته است. برای همین است که روحانیت شیعه از يك نفوذ و عمقی در جامعه برخوردار است که هیچ مجموعه ی روحانی دیگری در عالم - چه اسلامی و چه غیر اسلامی - از این عمق و از این نفوذ برخوردار نیست. (1)

## 2. آسیب دیدن دین

حاشیه نشینی روحانیت، موجب صدمه دیدن دین خواهد شد و روحانیت، به عنوان پاسداران حریم دین، موظف به ایستادگی در برابر تهاجم ها هستند.

اگر روحانیت می خواست در حاشیه... حرکت کند و منزوی شود، دین آسیب می دید. روحانیت سرباز دین است، خادم دین است، از خود منهای دین، حیثیتی ندارد. اگر روحانیت از مسائل اساسی - که نمونه ی برجسته ی آن، انقلاب عظیم اسلامی است - کناره می گرفت و در مقابل آن بی تفاوت می ماند، بدون تردید دین آسیب می دید، و روحانیت هدفش حفظ دین است. (2)

## 3. متوقف نشدن دشمنی دشمنان اسلام

کناره گیری و حاشیه نشینی روحانیت، موجب کاسته شدن از دشمنی دشمنان دین نمی شود و آنان به دشمنی خویش ادامه خواهند داد. با بی طرف ماندن روحانیت در مسائل چالشی اساسی، موجب نمی شود که دشمن روحانیت و دشمن دین هم بی طرف و ساکت بماند، «وَمَنْ نَمَّ لَمْ يُنْمِ عَنهُ» (3) اگر روحانیت شیعه در مقابل حوادث خصمانه ای که برای او پیش می آید،

ص: 164

1- . همان.

2- . همان.

3- . محمد دشتی، نهج البلاغه، نامه 62، ص 436.

احساس مسئولیت نکنند، وارد میدان نشود، ظرفیت خود را بروز ندهد، کار بزرگی را که بر عهده ی اوست، انجام ندهد، این موجب نمی شود که دشمن، دشمنی خود را متوقف کند، به عکس، هر وقت آن ها در ما احساس ضعف کردند، جلو آمدند، هر وقت احساس انفعال کردند، به فعالیت خودشان افزودند و پیش آمدند. غربی ها ظرفیت عظیم فکر شیعه برای مواجهه ی با ظلم جهانی و استکبار جهانی را از مدت ها پیش فهمیده اند، از قضایای عراق، از قضایای تنباکو، لذا آن ها ساکت بشو نیستند، آن ها به تجاوز خود، به پیش روی خود ادامه می دهند. سکوت و بی طرفی علما و روحانیون و حوزه های علمیه به هیچ وجه نمی تواند دشمنی دشمن را متوقف کند. بنابراین حرکت حوزه های علمیه، بی طرف نماندن حوزه های علمیه در قبال حوادث جهانی، در قبال مسائل چالشی ملی و بین المللی يك ضرورتی است که نمی شود از آن غافل شد. (1)

برخی حضور روحانیت را از آن جا که موجب تحریک دشمنان اسلام و انقلاب است، بر نمی تابند غافل از این که تحریک دشمنان، هر چند در ظاهر موجب دشمنی آنان می شود، ولی این دشمنی ها نتایج مثبتی نیز به همراه دارد و موجب افزایش انگیزه در پاسداری از دین و ارزش ها از سوی روحانیت شده است.

مقام معظم رهبری در این باره فرمودند:

«اگر حضور در صحنه موجب تحریک دشمنی هاست، این دشمنی ها در يك جمع بندی نهایی مایه ی خیر است. آن دشمنی هاست که غیرت ها و انگیزه ها را

ص: 165

---

1- . پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات معظم له در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، 29/7/89.

تحريك مي كند و فرصت هايي براي موجود زنده مي آفريند. هر جا به مجموعه ي روحانيت يا به دين، يك خصومت ورزي و كين ورزي اي انجام گرفت، در مقابل، حركتي سازنده از سوي بيداران و آگاهان انجام گرفت... اين دشمني ها به ضرر ما تمام نشده است. هر جا خصومت ورزي انجام گرفت، موجود بيدار و آگاه، يعني حوزه ي علميه، از خود واكنشي نشان داد و فرصتي آفريد. دشمني ها فرصت آفرينند. آن وقتي كه ما بيدار باشيم، آن وقتي كه ما زنده باشيم، آن وقتي كه ما غافل نباشيم. در همان دوران رضاخاني، آن حركت خصمانه اي كه با روحانيت شد، موجب شد مرجع تقليدي مثل مرحوم سيد ابوالحسن اصفهاني رحمه الله عليه، اجازه ي صرف و جوهات را در توليد نشریه های دینی و مجلات دینی بدهد، كه اين يك چيز بي سابقه اي بود، در آن روز هم چيز عجيبی بود. بنا بر اين، نشریه ي دینی با پول و جوهات و با سهم امام به راه افتاد، مجامع دینی با اتكاي به سهم امام به وجود آمد، يعني شخصيتی مثل سيد اصفهاني رحمه الله عليه برخلاف آنچه كه برخی تصور مي كردند و مي كنند، به فكر مسائل فرهنگي کشور ما و دنياي شيعه و کشور شيعه است و صرف سهم امام را در يك چنين كاري مجاز مي شمرد. اين ها فرصت هاست. دشمني ها يك چنين فرصت هاي بزرگي را به وجود مي آورند.»<sup>(1)</sup>

برخی نیز بر این باور هستند كه حضور روحانيت در عرصه ي سياست و مناصب دولتي، موجب خواهد شد كه كاستي ها و كمبودها به حساب آنان گذاشته شود و نارضائيتي ها، موجب خواهد شد كه قداست و جا يگاه آنان دچار

ص: 166

1- . همان.

خدا شده شود. از این رو، بهتر آن است که آنان در عرصه سیاست وارد نشوند.

چنین دیدگاه‌هایی در حقیقت، به منزله‌ی پاک نمودن صورت مسأله به جای حلّ آن است، به هر حال، امور سیاسی کشور را باید افرادی بر عهده بگیرند و نمی‌توان آن را به حال خود رها نمود، در این صورت یا باید بپذیریم که روحانیت، هیچ‌گونه توجهی به مسأله سیاست نداشته باشد و تنها به امور عبادی و اخلاقی صرف پردازد که چنین امری، با توجه به نگاه توجه دین به امور سیاسی و اجتماعی، کنار نهادن بخشی از دستورات دین و عمل نکردن به وظیفه و مسئولیت در قبال تعالیم دین خواهد بود و چنین برخوردی با دین ناشی از فقدان نگاه جامع به دین و ابعاد آن است.

بنابراین، با نظر به توجه دین به امور سیاسی و مسأله حاکمیت، باید پذیرای حضور روحانیت، به عنوان مرّوجان و حافظان شریعت اسلامی باشیم. در سال‌های آغازین انقلاب شاهد بودیم که نپذیرفتن برخی مسئولیت‌های اجرایی توسط روحانیت، چگونه مشکلاتی را برای کشور فراهم آورد و ضرورت حضور آنان را برای حفظ حرکت و جهت‌گیری نظام آشکار ساخت. البته روشن است که در این عرصه، به همان میزان که کناره‌گیری و کوتاهی روحانیت نادرست است، افراط و سیاست‌زدگی نیز قابل قبول نیست. آن چه در این راستا اهمیت دارد، آن است که روحانیت به وظیفه و مسئولیت الهی خویش همت گمارده و در انجام آن، تمام تلاش خویش را به کار گرفته و کوتاهی نکنند. همان‌گونه که اشاره شد، در تاریخ کشور ما کم نبودند و نیستند شخصیت‌ها و روحانیونی که در عرصه سیاست حضور فعال داشتند، با این حال، چهره ارزشی و مقدس آنان در ذهن مردم ماندگار شده است.

البته وجود پاره ای از کمبودها و ضعفها در کشور قابل انکار نیست، لکن در ارزیابی عملکرد کلی نظام، باید بدون هرگونه بزرگ نمایی و سیاه نمایی مشکلات و کاستیها و کوچک نمایی و بی اعتنایی به اقدامهای مثبت، به مجموعه ی قوتها و ضعفها توجه نمود.

### **ولی فقیه و جایگاه فقها و مرجعیت، در نظام اسلامی**

با برپایی نظام اسلامی و قرار گرفتن ولی فقیه در رأس و رهبری آن، ممکن است ابهامهایی در مورد جایگاه فقها و مرجعیت در نظام اسلامی و نقش آنان به وجود بیاید که این مسأله، با توجه به جایگاه و نقش ولی فقیه از یک سو و جایگاه سایر فقها و مرجعیت در نظام اسلامی از سوی دیگر، روشن خواهد شد.

ولی فقیه، به عنوان فقیه جامع الشرایط از میان فقهای دارای شرایط، وظیفه ی رهبری و هدایت جامعه اسلامی را بر عهده خواهد داشت.

بنابراین، اگر چه همه فقهای واجد شرایط رهبری، شأنت ولایت را برای تصدی رهبری دارا می باشند، اما با تصدی یک فقیه جامع الشرایط و پذیرش این مسئولیت، و با نظر به این که حوزه رهبری جامعه، نیازمند وحدت مرجع تصمیم گیری است، سایر فقها در این عرصه، وارد نخواهند شد و مسئولیت از آنان، در این حیثه برداشته می شود. اما وارد نشدن در این حیثه، به معنای وظیفه نداشتن آنان در قبال نظام اسلامی نیست و آنان در موارد لازم و بر اساس تکلیفی که در قبال جامعه و ارزشها و اصول اسلامی دارند، نصایح،



ارشادات و تذکرات خویش را در راستای وظیفه‌ی «النصيحة لائمة المسلمين»<sup>(1)</sup> مطرح می‌نمایند.

از این رو، عدم اعمال حاکمیت در عرصه و در سطح رهبری، توسط سایر فقها، به معنای نفی مسئولیت آنان در این حوزه نبوده و فقها بر اساس مسئولیت و وظیفه در برابر نظام اسلامی و اجرای دستورات دینی، به حمایت، همکاری، ارشاد و نصیحت خواهند پرداخت.

خارج از حیطه حاکمیت و رهبری، فقها در نظام اسلامی جایگاه ویژه خود را دارا بوده و به وظیفه و مسئولیت‌های خویش عمل می‌کنند و حضور و نقش آفرینی ولی فقیه، منافاتی با نقش و جایگاه آنان ندارد و حیطه و محدوده این دو، از یک دیگر جدا می‌باشد.

اگر امور مربوط به زندگی افراد را به دو بخش تقسیم کنیم، امور شخصی و فردی و امور اجتماعی، در امور شخصی و فردی، چه عبادات و چه معاملات، نظر مجتهد جامع شرایط و مرجع تقلید، یگانه مرجع عمل است و هر فرد مسلمان، موظف است به نظر مرجع تقلید خویش عمل نماید و از آن جا که امور شخصی و فردی افراد با هم تعارض و اصطکاک ندارند، هر فرد می‌تواند از مجتهد جامع شرایطی که او را مستقیم یا به واسطه افراد خبره، واجد شرایط مرجعیت یافته است، تقلید نماید. ولی فقیه، در این بخش می‌تواند هم چون سایر فقها محسوب گردد.

امور اجتماعی هم به دو بخش تقسیم می‌گردد: یک بخش از امور اجتماعی،

ص: 169

---

1- . محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج 1، ص 403.

تعارضی با امور حکومتی ندارد و بخش دیگر، مربوط به حکومت است. بدین ترتیب در آن بخش از امور اجتماعی که تعارضی با امور حکومتی ندارد نیز هم چون امور فردی، نظر فقها معتبر بوده و مشکلی به وجود نخواهد آمد.

در آن بخش از امور اجتماعی که مربوط به امور حکومت و اداره کشور است، به دلیل لزوم وحدت مرجع تصمیم گیری در آن، یگانه ی مرجع نظر، ولی فقیه است؛ زیرا اگر در این گونه مسائل، مراجع تصمیم گیری متعدد و در عرض هم وجود داشته باشد، نظام اجتماعی، دچار اختلال و هرج و مرج خواهد شد. بنابراین، در مسایل اجتماعی و امور مربوط به اداره جامعه، مرجع تصمیم گیری واحد لازم است و در نظام اسلامی، این مرجع واحد، همان ولی فقیه است که اطاعت او بر همه حتی بر فقهای دیگر لازم است. (1) بر این اساس، در امور مربوط به حکومت، حکم ولی فقیه، به عنوان حاکم اسلامی، نافذ است و رعایت این حکم بر همگان حتی سایر مجتهدین هم لازم است و کسی نمی تواند آن را نقض نماید، همان گونه فقها معتقدند: «حکم الحاكم الجامع للشرائط لایجوز نقضه ولو لمجتهد آخر الا اذا تبین خطأه» (2)

نقض حکم حاکم جامع شرایط حتی برای مجتهد دیگر جایز نیست، مگر آنکه خطای آن آشکار گردد.

بنابراین، فقها و مراجع تقلید در نظام اسلامی جایگاه خویش در حیطه امور عبادی و فردی و اجتماعی ای، که تعارضی با امور حکومتی ندارد رأی و

ص: 170

---

1- . محمدتقی مصباح یزدی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، ص 126.

2- . سیدمحمدکاظم طباطبایی یزدی، العروة الوثقی، ج 1، ص 48.

نظرشان برای مقلدانشان نافذ و حجّت است و بر خلاف آن چه در اذهان برخی وجود دارد و یا در گفتار دوستان ناآگاه و تبلیغات منفی دشمنان نظام اسلامی مطرح می‌گردد، جایگاه فقها و مراجع تقلید در نظام ولایت فقیه، جایگاه ویژه و والایی است؛ از یک سو فقها و مراجع تقلید در کنار رهبری نظام، پشتوانه محکمی برای نظام و رهبری نظام محسوب می‌گردند و از سوی دیگر، فقها و مراجع تقلید چشمان بیدار و ناظران آگاه نظام هستند که عملکرد و جهت‌گیری نظام را زیر نظر داشته و به وظیفه نظارتی خویش، عمل می‌نمایند.

### **مدیریت فقهی، پاسخ‌گوی نیازهای جامعه نیست**

در خصوص رابطه‌ی حوزه‌های فقه و عالمان دین، با نظام اسلامی، یکی از شبهات مطرح شده، پاسخ‌گو نبودن مدیریت فقهی، در برطرف نمودن نیازهای جامعه و نظام است. تا جایی که برخی از مدعیان روشن‌فکری، در این رابطه چنین نگاشته‌اند:

سامان بخشی و مشکل زدایی و فراغت آفرینی فقه، مخصوص جوامعی ساده و تحول و تشعب نیافته بود که روابطی ساده و حاجاتی اندک، آدمیان را به یکدیگر پیوند می‌داد و طبیعت، در برابر سلطه‌گری و طبیعت‌گشایی آدمیان، خنده می‌زد و پایداری حقارت‌فروشانه می‌کرد... قانون‌مندی حیات جامعه و بازار و خانواده و حرفه و حکومت هنوز کشف نشده بود و فرمان سلطان و فقیه به جای فرمان علم نشسته بود و لذا گمان می‌رفت هر جا مشکلی رخ دهد، به سر پنجه احکام فقهی گشوده خواهد شد... هنوز روش علمی حل مسائل و مدیریت علمی جامعه، اندیشه‌ای ناآشنا بود. مدیریت مألوف و معروف، مدیریت فقهی بود و بس، لکن امروزه مگر می‌توان انکار کرد که

غوغای صنعت و تجارت و غبار روابط تیره سیاسی جهان را فقه فرو نمی‌نشانند و تحول عظیم مشکلات بشر امروز را فقه، مهار نمی‌کند. (1)

نکته‌ی محوری در این اشکال و نظایر آن، عدم درک صحیح جامعیت دین و نادیده گرفتن ظرفیت‌های آن برای تأمین نیازهای انسان، در همه ابعاد زندگی و همه زمان‌ها و مکان‌ها و توجه نکردن به نقش و جایگاه عقل در منابع اسلامی و تقابل افکندن میان مدیریت علمی و مدیریت فقهی است.

توضیح این‌که هر چند نیازهای انسان‌ها در گستره زمان‌ها، تنوع و تجدد پیدا می‌کند، اما روح و حقیقت آن‌ها در قالب نیازهای کلی نهفته است و اسلام با وضع قوانین متغیر، بر اساس قوانین ثابت، از ظرفیت هماهنگی با نیازها برخوردار است. به عنوان نمونه، حکومت و قانون از نیازهای همیشگی انسان است که در گستره زمان‌ها با افزایش نیازها و پیچیده شدن آن، تغییر و ترقی پیدا نموده است. اسلام به این نیاز توجه نموده و اصول کلی و ثابتی را برای اداره حکومت و قوانین تنظیم نموده است، در عین حال خود را به زمان خاصی محدود و محصور نکرده و ساختار مشخصی را برای حکومت تنظیم نموده است که همه زمان‌ها را در بر گرفته و همه نیازهای جامعه را برطرف می‌نماید.

از خصوصیات اسلام است که اموری را که به حسب احتیاج زمان تغییر می‌کند، یعنی حاجت‌های متغیر را متصل کرده به حاجت‌های ثابت، یعنی هر حاجت متغیری را بسته است به یک حاجت ثابت. فقط مجتهد و متفقه می‌خواهد که این ارتباط را کشف کند و آنگاه دستور اسلام را بیان نماید. این

ص: 172

این امر بیان گر جامعیت دین اسلام است که فقه اسلام را در عین ثبات در اصول و چارچوب کلی، جاودانه و پایدار و پاسخ گو به نیازهای همه اعصار ساخته است، به گونه ای که فقه اسلامی از درون خود و فی نفسه پویا و متحرک است و قابلیت انطباق با تمام مقتضیات زمان و مسائل مستحدثه را داراست.

امام رحمه الله علیه با اشاره به نقش تعیین کننده زمان و مکان در اجتهاد، آن را عاملی برای پویایی فقه اسلامی دانسته و فرمودند:

«اینجانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است، ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست، زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند. مسأله ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسأله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام، ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد... حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت نشان دهنده ی جنبه ی عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است.»

ص: 173

فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است... همه ترس استکبار از همین مسأله است که فقه و اجتهاد، جنبه عینی و عملی پیدا کند و قدرت برخورد در مسلمانان به وجود آورد.» (1)

مقام معظم رهبری فرمودند:

«کوثر شریعت و فقه، در جریان دائمی و ابدی از سرچشمه وحی به سوی عرصه های گوناگون حیات جاری است. منشأ و ماده حکم الهی، نه خرد و اندیشه محدود بشر و نه مصلحت اندیش های کوتاه بینانه اوست که در شرایط گوناگون زندگی، قالب گیری و منجمد شده است. علم و حکمت محیط ولایتناهی الهی است که همه زمان ها و مکان ها را در زیر بال همای خود می گیرد... زمان و مکان و اوضاع و احوال گوناگون بشر و تازه های جهان به فقیه دین شناس و زمان شناس، کمک می کند که خود و اهل زمان خود را از آن کوثر، یعنی سرچشمه لایزال و فزاینده سیراب سازد و محرومیت از آن را برای بشر که همواره و همه جا نیازمند دین و شریعت الهی است، بر نتابد.» (2)

حیات پربرکت نظام جمهوری اسلامی و پیشرفت های به دست آمده در عرصه های مختلف، با وجود تمامی دشمنی ها و کارشکنی ها، نشان از کارآمدی و توانمندی مدیریت فقهی برای اداره جامعه و ترسیم الگویی برآمده از دین، برای بشریت امروز است که در گرداب مشکلات و بحران های الگوهای مادی گرفتار آمده و راهی برای برون رفت از آن، به جز روی آوردن به معنویت در سایه تعالیم دین ندارد.

ص: 174

---

1- صحیفه نور، ج 21، ص 289.

2- حوزه و روحانیت در نگاه رهبری، پیشین، ص 520، پیام به کنگره زمان و مکان در اجتهاد، 24/12/74.

نکته ي ناصواب ديگر در اين گونه استدلال ها، اختلاف افکني ميان مديريت فقهی با مديريت علمی و عقلانی است. گویی اين دو به هيچ وجه، قابل ترکيب و تلفيق نيستند. منشأ چنين تصويری آن است که رابطه عقل و دين به درستی تبیین نمی شود و در مديريت کلان جامعه اسلامی، حوزه و کارکرد فقه از جایگاه و نقش عقل و دانش بشری از هم باز شناخته نمی گردد و بر پایه اين ابهام، تصور می شود که يا بايد زمام جامعه به دست فقه باشد و راه حل همه معضلات و مشکلات اجتماعی به سر پنجه فقه، حل و فصل گردد، بدون آن که علم و عقل را در آن سهمی باشد و يا آن که فقه، به کناری نهاده شود و مديريتی یک سره علمی و عقلانی اعمال گردد. در حالی که چنين تقابلی هيچ پایه و اساسی ندارد و اداره جامعه نمی تواند خالی از عنصر تدبير عقلانی باشد.

اين توهم ناشي از آن است که حوزه دين را به نقل، محدود کرده و عقل را از چارچوب معرفت ديني خارج بدانيم. در اين صورت تنها آن چه از ادله نقلی فهميده مي شود، داخل در هندسه معرفت ديني است و آن چه توسط عقل حسّی و تجربی يا عقل تجریدی به دست مي آيد، معرفت علمی و فلسفي و بي ارتباط با حوزه دين محسوب مي گردد. اگر عقل، در کنار نقل، در درون هندسه معرفت ديني جاي گرفت، سخن گفتن از تعارض علم و عقل با دين به همان اندازه نامأنوس و نابجاست که سخن گفتن از تعارض نقل و دين. نقل، هرگز با دين معارض نمی شود؛ زيرا نقل، خود منبع شناخت دين است. به همين ترتيب عقل (به معنای وسيع آن) ناسازگار و معارض با دين نمی گردد، زيرا حجّت شرعي و منبع شناخت دين است. (1)

ص: 175

---

1- . عبدالله جوادي آملی، منزلت عقل در هندسه معرفت دينی، ص 109.

تفاوت حکومت دینی با حکومت سکولار در این نیست که حکومت دینی، بی اعتنای به عقلانیت است و تنها متکی به مدیریت فقهی است و حکومت سکولار، یک سره عقلانی است. تفاوت در آن است که حکومت دینی، عقلانیت متناسب با شرع را طلب می کند. حال آنکه عقلانیت سکولار، رها و مستقل از دین است و دغدغه سازگاری با دین را ندارد. حکومت دینی، بر آن نیست که در تدابیر جزئی و برنامه ریزی کلان اقتصادی و سیاسی و راه حل مشکلات جاری جوامع پیچیده نوین را مستقیم و بدون دخالت عقل و علم، از دل فقه بیرون بکشد. این امر نه ممکن است و نه دین مدعی آن است. فقه، در عرصه حیات جمعی دو کارکرد مشخص دارد: نخست آن که، در جنبه های مختلف، به تنظیم روابط حقوقی می پردازد و حد و مرزهای حقوقی را ترسیم می نماید، دوم آن که، اصول و ضوابط و ارزش های کلی و عامی را در ساحت فرهنگ، اقتصاد و سیاست و... مطرح می سازد.

فقه مداری دولت دینی، به آن است که در آمریت و ارایه خدمات و کارکرد خویش، هم جانب آن مرزهای حقوقی را پاس بدارد و هم در جهت تحقق آن اصول و ارزش ها و اهداف، برنامه ریزی عملی داشته باشد. معنای فقه مداری و اعتنای به مدیریت فقهی، انزوای عقل و دانش و تجربه بشری نیست.<sup>(1)</sup>

ص: 176

---

1- . احمد واعظی، حکومت دینی، ص 96-99.



محور اصلی پژوهش حاضر، تبیین رابطه روحانیت و نظام اسلامی از منظر امام خمینی رحمه الله علیه و مقام معظم رهبری و ترسیم الگوی مطلوب این رابطه بود که در قالب چهار فصل بدان پرداخته شد.

به این منظور، پس از تبیین مفاهیم و کلیات موضوع در فصل نخست، در فصل دوم، پس از بررسی دلایل حضور روحانیت در عرصه سیاست و ضرورت حضور آنان در برخی مناصب و دیدگاه امام رحمه الله علیه در مورد حضور روحانیت در برخی مناصب دولتی، به مهم ترین وظایف و کارکردهای روحانیت، در قبال نظام اسلامی اشاره کردیم. محورهای همچون، تبیین و تبلیغ معارف اسلامی و تعمیق بخشیدن به ارزش های اسلامی و انقلابی، مقابله با شبهه افکنی های دشمنان، مقابله با جریان های انحرافی، حفظ، تقویت و تعمیق ایمان و هویت اسلامی و انقلابی جامعه، حفظ جهت گیری دینی نظام، پشتیبانی فکری از نظام اسلامی، دفاع و پشتیبانی عملی از نظام و نقش آفرینی در تحولات کشور، پاسداری حق انقلاب و امام، مبارزه با بی عدالتی و ظلم ستیزی، کسب آگاهی های لازم و آگاهی بخشی به مردم، تربیت نیروهای کارآمد و شایسته، حفظ و تقویت وحدت ملی و اعتماد مردم به نظام اسلامی

فصل سوم، به بررسی مهم ترین وظایف و کارکردهای نظام اسلامی در قبال روحانیت. اختصاص داشت که در این راستا به ایجاد بستر مناسب به منظور ترویج و تبلیغ فرهنگ و ارزش های دینی، بهره مندی از نظر کارشناسی روحانیت در اداره امور کشور و بکارگیری روحانیت در بخش های مختلف کشور و حمایت مالی از حوزه و مراکز دینی اشاره شد.

در فصل چهارم، گونه‌شناسی رابطه روحانیت و نظام اسلامی و تبیین الگوی مطلوب رابطه روحانیت و نظام اسلامی از منظر امام خمینی رحمه الله علیه و مقام معظم رهبری را مورد بررسی قرار دادیم و در این رابطه، در ابتدا با توجه به این که ریشه و مبنای فکری زمینه ساز شکل‌گیری رویکردهای مختلف رابطه روحانیت و نظام اسلامی در نوع نگاه به گستره فقه سیاسی و نظام سیاسی در عصر غیبت نهفته است، به دیدگاه‌های مختلف پیرامون ولایت فقیه اشاره کردیم. این دیدگاه‌ها محدودترین و گسترده‌ترین سطح تعامل روحانیت و حوزه با نظام اسلامی را در بر می‌گیرد و مشخص شد که گسترده‌ترین سطح تعامل را می‌توان بر اساس دیدگاه ولایت عامه فقیه یافت که بر اساس آن فقیه جامع‌الشرایط مسئولیت تشکیل حکومت را برعهده دارد و به اداره امور جامعه در سطح کلان آن می‌پردازد و روحانیت و حوزه نیز خود را در قبال مسائل مختلف جامعه مسئول بدانند و در راستای تحقق دستورات دینی و معارف اسلامی در عرصه‌های مختلف با نظام اسلامی تعامل می‌نمایند.

در ادامه، به منظور ترسیم گستره تعامل و الگوی مطلوب رابطه روحانیت و حوزه با نظام اسلامی به گونه‌شناسی و بررسی رویکردهای مختلف رابطه روحانیت و حوزه با نظام اسلامی پرداختیم و به سه رویکرد کلی اشاره نمودیم؛ رابطه تقابلی آمیز، مخالفت و معارضه جویانه با نظام اسلامی، رابطه غیر تعاملی، غیرمسئولانه و بی‌تفاوتی روحانیت نسبت به نظام اسلامی و رابطه تعاملی میان روحانیت و نظام اسلامی که رابطه تعاملی دو نگاه تعامل انفعالی و واکنشی و تعامل فعال و پویا را در بر می‌گیرد و تعامل فعال نیز در دو قالب تعامل بدون حفظ استقلال روحانیت و تعامل با حفظ استقلال نهاد روحانیت مطرح شد و

هر کدام از این رویکردها مورد ارزیابی قرار گرفت و مشخص شد که با توجه به ماهیت و هویت اساسی نظام اسلامی از یک سو و ماهیت روحانیت و وظایف و کارکردهای آن از سوی دیگر، دورویکرد تقابل آمیز و رویکرد غیرتعاملی و غیرمسئولانه قابل پذیرش نمی باشند و ماهیت و هویت نهاد روحانیت و نظام اسلامی، اقتضای تعامل میان آن دو را دارد. از میان رویکردها و قالب های مختلفی که برای نوع تعامل میان روحانیت و نظام اسلامی مطرح شد، «تعامل فعال با حفظ استقلال روحانیت»، ظرفیت تبدیل به الگوی مطلوب رابطه میان روحانیت و نظام اسلامی را داراست؛ زیرا در قالب چنین الگویی، ضمن توجه به ماهیت نظام اسلامی و روحانیت و نظر به وظایف و کارکردهای روحانیت در نظام اسلامی، جایگاه نهاد روحانیت حفظ شده و از تبدیل شدن آن به نهادی دولتی و غیر مستقل که به کارکرد و وظایف آن لطمه وارد می نماید و جایگاه نظارتی آن را مخدوش می سازد، جلوگیری می گردد.

با تبیین معنا و مفهوم صحیح استقلال حوزه و روحانیت از نظام اسلامی که در برابر وابستگی و فقدان استقلال قرار دارد، به برداشت و دیدگاه نادرست از استقلال حوزه و روحانیت که آن را در مقابل تعامل و ارتباط دانسته، اشاره نمودیم و هم چنین منافات نداشتن کمک مالی نظام اسلامی با استقلال حوزه ها تشریح گردید و روشن شد که نظام اسلامی بر اساس وظیفه و مسئولیت خویش، در راستای نشر معارف دینی، باید شرایط، زمینه و بستر لازم آن را برای حوزه های علمیه و روحانیت به عنوان کارشناسان و متولیان ترویج دین و ارزش های دینی فراهم نماید و حوزه های علمیه و روحانیت نیز ضمن بهره مندی از این امکانات به وظیفه خویش می پردازند. البته این کمک ها اختصاص به ایجاد و گسترش امور زیربنایی و تحقیقات و پژوهش و اموری از

این قبیل داشته و بنابر تأکید امام و مقام معظم رهبری و روش و سیره حوزه های علمیه، امور معاش روحانیون بر اساس همان روش سنتی و مردمی از طریق وجوهات تأمین می گردد.

در بخش پایانی مباحث این فصل، به سازوکارهای لازم تعامل روحانیت و نظام اسلامی در دو محور، سازوکارهای حوزه و روحانیت در تعامل با نظام اسلامی و سازوکارهای نظام اسلامی در تعامل با حوزه و روحانیت پرداخته شد که در محور نخست، به راه کارهایی هم چون استحکام اندیشه، تعامل با نظام اسلامی در درون حوزه، ایجاد و تقویت انسجام لازم در ساختار حوزه های علمیه، تدوین نظام جامع آموزش حوزه های علمیه و هماهنگی نظام آموزشی حوزه با انتظارهای علمی، فرهنگی و اجتماعی نظام، اشاره شد. در بخش سازوکارهای نظام اسلامی در تعامل با حوزه و روحانیت نیز به مواردی هم چون تثبیت مرجعیت حوزه در عرصه علوم و معارف اسلامی، ایجاد سازو کار لازم برای نقش آفرینی حوزه و نهادینه شده، حضور ارگانیک حوزه در تصمیم سازی های علمی و فرهنگی، اشاره شد.

فصل پنجم کتاب، به بررسی برخی از شبهات پیرامون نظام اسلامی، روحانیت و رابطه این دو اختصاص داشت که به شبهاتی از قبیل نظریه اسلام منهای روحانیت، تعبیر نظام آخوندی از نظام جمهوری اسلامی و تقسیم روحانیت به روحانی دولتی و غیر دولتی، آخوند سیاسی و غیر سیاسی و تبدیل دولت دینی و حکومت دینی به دین دولتی یا دین حکومتی در نظام جمهوری اسلامی و کاسته شدن قداست روحانیت با دخالت در سیاست و حضور در برخی مناصب و پاسخ گو نبودن مدیریت فقهی برآمده از نظام دینی با نیازهای روز جامعه اشاره شد و به اختصار پاسخ داده شد.

1. قرآن کریم

2. آخوند خراسانی، محمد کاظم، حاشیه کتاب المکاسب، تصحیح سید مهدی شمس الدین، وزارت ارشاد اسلامی، تهران 1406ق.

3. آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه محمد علی انصاری، قم، بی تا، بی نا.

4. امام خمینی، روح الله رحمه الله عليه، صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای حضرت امام خمینی رحمه الله عليه، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بی جا، 1371.

5. ----- صحیفه امام، بی جا، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله عليه، تهران، 1369.

6. ----- ولایت فقیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله عليه، تهران، چاپ هفتم، 1377.

7. ----- البیع، اسماعیلیان، بی تا، ج 2، قم.

----- روحانیت و حوزه های علمیه از دیدگاه امام

1. خمینی رحمه الله علیه، تبیان، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله علیه، دفتر دهم تهران، چاپ دوم، تابستان 1378.
  2. ----- امام خمینی و حکومت اسلامی، روحانیت، اجتهاد و دولت، مجموعه مقالات، مؤسسه تنظیم و نشر آثار تهران، امام خمینی رحمه الله علیه، 1378.
  3. انصاری، شیخ مرتضی، المکاسب، اسماعیلیان، قم، ج2، 1372.
  4. برهانی، جعفر، روحانیت و حکومت، جایگاه روحانیت در اندیشه سیاسی امام خمینی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، 1381.
  5. بهشتی، محمدحسین، ولایت، رهبری، روحانیت، چاپ سوم، بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید آیت الله دکتر بهشتی، تهران، 1383.
  6. پارسانیا، حمید، حدیث پیمانه، پژوهشی در انقلاب اسلامی، نشر معارف، قم، 1389.
  7. تبریزی، میرزا جواد، ایصال الطالب الی تعلیق علی المکاسب، دفتر نشر برگزیده، قم، 1411ق
  8. جعفریان، رسول، جریان ها و سازمان های مذهبی - سیاسی ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، 1383.
  9. جمعی از مؤلفان، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ دوم، نشر مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، 1369.
- جمعی از مؤلفان، دایرة المعارف تشیع، ج10، (زیر نظر احمد صدر، حاج سید جوادی، کامران فانی و بهاء الدین خرمشاهی)،

1. نشر شهید سعید محبی، تهران، 1383.
2. جوادی آملی، عبدالله، سروش هدایت، ج3، مرکز نشر اسراء، قم، 1384.
3. ----- شریعت در آینه معرفت، چاپ دوم، قم، مرکز نشر اسراء، 1378.
4. ----- منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، چاپ دوم، قم، مرکز نشر اسراء، 1386.
5. ----- نسبت دین و دنیا، (بررسی و نقد سکولاریسم)، چاپ دوم، قم، مرکز نشر اسراء، 1381.
6. ----- ولایت فقیه؛ ولایت فقاہت و عدالت، چاپ پنجم، قم، مرکز نشر اسراء، 1385.
7. ----- ولایت در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء، 1379.
8. حکیمی، محمدرضا، هویت صنفی روحانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، قم، 1360.
9. خامنه ای، سید علی، حوزه و روحانیت در نگاه رهبری، بیانات مقام معظم رهبری از سال 1368-1388، اداره ارتباطات، بی جا.
- 10.
11. خسروپناه، عبدالحسین، جریان شناسی فکری ایران معاصر، مؤسسه فرهنگی حکمت نوین اسلامی، قم، 1388.
12. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، ج1، موسسه انتشارات دانشگاه تهران، تهران، 1373.

1. رفیع پور، فرامرز، توسعه و تضاد، کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار، 1379.
  2. سروش، عبدالکریم، قصه ارباب معرفت، مؤسسه فرهنگی صراط، تهران، 1373.
  3. شریعتی، علی، مجموعه آثار، چاپ پنجم، ش 1، چاپخس، تهران، چاپ پنجم، 1377.
  4. ----- مجموعه آثار، چاپ ششم، ش 9، چاپ هفتم، چاپخس، تهران، 1384.
  5. ----- مجموعه آثار، ش 20، چاپ ششم، قلم، تهران، 1373.
  6. ----- مجموعه آثار، ش 22، چاپ چهارم، چاپخس، تهران، 1373.
  7. صابری همدانی، احمد، الهدایة الی من له الولاية، تقریر مباحث مرحوم سید محمد رضا گلپایگانی، چاپخانه علمیه، قم، 1383ق.
  8. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی، چاپ سوم، ج 1، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، 1375.
  9. علیانسب، سید ضیاء الدین و علوی نیک، سلمان، جریان شناسی انجمن حجّیه، زلال کوثر، قم، 1385.
  10. عیسی نیا، رضا، روحانیت، تهدیدها و فرصت ها، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، 1388.
- عیوضی، محمد رحیم، رشد مبانی فکری و تحول فرهنگ



1. سیاسی در انقلاب اسلامی، الهدی، تهران، 1378.

2. غروی تبریزی، میرزا علی، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، تقریر بحث سید ابوالقاسم خوبی، چاپ سوم، دارالهادی للمطبوعات، 1410ق.

3. فراتی، عبد الوهاب، روحانیت و انقلاب اسلامی، مجموعه مقالات، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، 1389.

4. نجفی،

محمد حسن، جواهر الکلام، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، 1362.

5. کاظمی، پرویز، روحانیت و انقلاب اسلامی، چکیده نشست ها گفتگوها و مقالات، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، 1389.

6. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، دفتر نشر فرهنگ اهل البیت، قم، بی تا.

7. لک زایی، نجف، چالش سیاست دینی و نظم سلطانی، چاپ دوم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، 1386.

8. محمدی، مجید، سر بر آستان قدسی، دل در گرو عرفی، تهران، قطره، 1377.

9. مصباح یزدی، محمد تقی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله علیه، قم، 1378.

10. ----- نظریه سیاسی اسلام، ج 2، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله علیه، قم، 1378.

----- مباحثی درباره حوزه، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام

1. خمینی رحمه الله علیه ، قم، 1388.

2. ----- پرسش ها و پاسخ ها، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله علیه ، قم، 1380.

3. مطهری، مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی، انتشارات صدرا، چاپ چهارم، تهران، 1368.

4. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، ج 1 و 2، چاپ یازدهم، امیرکبیر، تهران، 1376.

5. معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه، نفوذ و استحاله، معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در قرارگاه ثار الله، تهران، 1378.

6. واعظی، احمد، حکومت دینی، تأملی در اندیشه سیاسی اسلام، مرصاد، قم، 1378.

مقالات:

1. الهی خراسانی، مجتبی، چالش های فراروی تعامل حوزه و نظام اسلامی، حوزه، ش 1، س 25، ش 145، فروردین و اردیبهشت 1387.

2. ایزدهی، سید سجاد، قبض و بسطی در دیدگاه فقهی روحانیت نسبت به نظام سیاسی، مجموعه مقالات روحانیت و انقلاب اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، 1389.

3. باغستانی، محمد، رهیافتی بر تعامل حوزه و نظام، حوزه، ش 1، س 25، ش 145، فروردین و اردیبهشت 1387.

ص: 186

1. پیروزمند، علیرضا، رابطه روحانیت و دولت در جامعه سازی قبل و بعد از انقلاب اسلامی، مجموعه مقالات روحانیت و انقلاب اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، 1389.
  2. جمالی، مصطفی، نقش حوزه های علمیه در مهندسی تمدن اسلامی، مجموعه مقالات روحانیت و انقلاب اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، 1389.
  3. فاضل میبدی، محمد تقی، رسالت راستین و روحانیت، روزنامه همشهری، 4/8/77.
  4. فراتی، عبدالوهاب، الگوی تعامل روحانیت و دولت اسلامی از منظر امام خمینی، مجموعه مقالات روحانیت و انقلاب اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، 1389.
- میرزای قمی، ابوالقاسم، نامه به فتحعلی شاه، کیهان فرهنگی، تحقیق رضا استادی، سال یازدهم، شماره 1373، 1.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

